

میلیتانت

Free all the political prisoners and jailed workers' leaders

گر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد

İran'da Emekçiler ve Siyasi Tutuklular Serbest Bırakılsın

کمیته حمایت از شاعران (عالمی)

İranlı İşçilerin
Dayanışma Ağı



کارگری

ایران تنها نیستند!

İranlı İşçiler Yalnız

IWSN.ORG



اردیبهشت ۱۳۹۳

صفحه	فهرست
۲	چشم انداز سازماندهی کارگری در آستانه اول ماه مه ۱۳۹۳
	اول ماه مه
۴	قطعنامه پیشنهادی اول ماه مه کمیته اقدام
۸	زنده باد اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی (قطعنامه ای جمعی از ایران)
۱۱	پیش به سوی تعمیق و گسترش کمیته های عمل مخفی
۱۵	حزب و کمیته عمل کارگری
۱۸	نکاتی درباره شکل های مستقل و حزب کارگری
۲۴	*برنامه اقدام کارگری
	پیام های اول ماه مه
۳۵	پیام گرایش مارکسیست های انقلابی ایران به سازمان «نگرش مارکسیستی»
۳۵	پیام «نگرش مارکسیستی» به گرایش مارکسیست های انقلابی ایران
۳۶	پیام انجمن همبستگی بین المللی کارگران ترکیه به شبکه همبستگی کارگری
۳۶	پیام شبکه همبستگی کارگری به انجمن همبستگی بین المللی کارگران ترکیه
۳۷	پیام های انجمن همبستگی بین المللی کارگران ترکیه به اتحادیه دورا چیا
۳۷	پیام اتحادیه دورا چیا به انجمن همبستگی بین المللی کارگران ترکیه
	فعالیت های دفاعی اول ماه مه
۳۸	ترکیه
۳۹	انگلستان
۴۱	آلمان
۴۳	نروژ
۴۳	سوئد
	تاریخی
۴۴	سال ۱۹۱۴: سال جنگ دولت آمریکا با معدنچیان کلرادو
۴۷	اول ماه مه ۲۰۱۴ به کارگران ایران و جهان مبارک باد!
۴۹	مبارزات طبقه کارگر آمریکا
۶۲	اول ماه مه (لنین)
۶۵	اول ماه مه و بین الملل (تروتسکی)
۶۷	حمایت های بین المللی از شاهرخ زمانی
	بین المللی
۷۲	پاسخ به بیانیه لارنس و ویشارت (بیرامون حذف مجموعه آثار مارکس و انگلس از آرشیو اینترنتی به دلیل کپی رایت)
	تئوریک
۷۴	روابط سرمایه داری و از خود بیگانگی انسان ها



چشم انداز سازماندهی کارگری

در آستانه اول ماه مه

بازگشت به فهرست

بحران رهبری

بحران درونی رژیم رو به فزونی است. کافی است نگاهی داشته باشیم به اختلافات میان جناح های مختلف رژیم سرمایه داری در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی. می گویند زمانی که هیئت حاکم در بحران به سر می برد، و توده های وسیع مردم زحمتکش بر اساس فشار های اقتصادی و سیاسی روزافزون زیر فشار مضاعف قرار بگیرند و روی به اعتراض بیاورند، شرایط برای تدارک تحولات نوین در جامعه آماده خواهد بود. محققا این وضعیتی است که ما امروز در آستانه اول ماه مه سال ۹۳ با آن روبه رو هستیم. اما، باید توجه داشت که تحولات نوین برای تغییر وضعیت موجود و استقرار وضعیت نوین، نیاز به تدارکات سازمان یافته دارد. این سازمان دهی متمرکز، تنها می تواند به دست پر توان خود کارگران انجام پذیرد. ولی این سازماندهی به شکل خود انگیخته و خودبه خودی به فرجام نخواهد رسید. برای این سازماندهی نیاز به نهاد تشکیلاتی خاصی است.

ما در سال های پیش فعالیت های خودبه خودی و خود انگیخته کارگری را تجربه کردیم. فعالیت های سندیکالیستی و علنی صورت پذیرفتند. عده بشمارای از فعالان کارگری مجرب و با تجربه، بهای سنگینی برای اهداف خود پرداختند و هنوز هم در حال پرداختن هزینه های مبارزاتی خود هستند. تمامی مبارزات کارگری قابل ارج و تقدیرند. ما بی تردید باید همواره از تمامی فعالان کارگری که برای خواست های صنفی- سیاسی خود مبارزه کرده اند، حمایت کنیم. اما دست آخر، هیچ یک از این فعالیت ها ما را گامی به جلو نبرده اند. متأسفانه فرصت های بسیاری از دست رفته است. رهبران عملی کارگران که در یک مقطع خاص با مطالبات رادیکال و ضد سرمایه داری پا به عرصه مبارزاتی می گذارند، نهایتاً به علت نبود یک نهاد سراسری و سیاسی، یا دلسرد می شوند و به کناری می روند، و یا در مقابل گرایش

های بورژوازی تمکین می کنند (نمونه منصور اسانلو در دوره اخیر نشان دهنده این روند بوده است).

بنابراین می توان اذعان داشت که شرایط عینی تغییر نظام غیر عادلانه و ضد انسانی کنونی وجود دارد. شرایط برای سرنگونی این نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با یک حکومت کارگری به شکل عینی موجود است. آن چه غایب است، نهادی است که این تدارک را ببیند و طبقه کارگر و سایر قشرهای تحت ستم را سازمان دهد. این نهاد چیزی نیست جز **حزب پیشتاز کارگری**.

نیاز مبرم به تدارک برای ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری برای تدارک انقلاب آتی، همین امروز و در آستانه اول ماه مه ۱۳۹۳ بیش از هر زمان دیگری احساس می شود.

ایجاد تمامی نهادهای کارگری، مانند اتحادیه ها و سندیکای های کارگری، تشکل های مستقل کارگری، مجامع عمومی کارگری و اتحاد عمل های کارگری و غیره، امروز، در گرو ساختن حزب پیشتاز انقلابی قرار گرفته است.

اتحاد عمل ها

در سال های پیش ما شاهد اتحاد عمل هایی در درون نهادهای مختلف کارگری، کمیته ها و محافل کارگری موجود، بوده ایم. اما این اتحاد عمل ها به علت نبود تشکیلاتی که **تداوم و دموکراسی درونی** آن ها را تضمین کند، با تفرقه و پراکندگی مواجه شده اند. برای تدارکات و سازماندهی کارگران، نهادهای کارگری باید به شکل درازمدت میان کارگران بوده و در کنار آن ها به مبارزه پرداخته باشند. برای این اقدامات درازمدت، نهادهای کارگری موجود در وهله نخست باید نهاد **مستقل** و **دموکراتیک** داشته باشند. مستقل از دولت سرمایه داری، احزاب سیاسی قیم مآب غیر کارگری و همچنین مستقل از بوروکراسی کارگری. استقلال از دولت سرمایه داری و احزاب خرده بورژوازی موجود برای بسیاری از فعالین کارگری، امری است شفاف و روشن. اما استقلال از «بوروکراسی کارگری» در درون این نهادها امری است مخفی و ناروشن. نهادی کارگری که «دموکراسی

تجربه اول ماه مه سال های پیش بار دیگر به ما می آموزد که برای کار سیاسی در درون طبقه کارگر، نیاز به ساختن کمیته های مخفی کارگری است. اشتباه خواهد بود که رهبران عملی کارگران شناسایی شوند و هر لحظه بنا بر تصمیم مزدوران دولت سرمایه داری دستگیر و مورد آزار قرار گیرند. زیرا شناخته شدن و دستگیری این فعالان به تداوم مبارزات لطمه می زند. این کمیته های مخفی می توانند با افرادی که از پیش با آن ها آشنا بوده اند و مورد اعتماد هستند، کمیته های دائمی ایجاد کنند، چه هنگامی که در سطح کارخانه ها فعالیت دارند و چه زمانی که اعتراض یا مراسمی را سازمان می دهند. دولت سرمایه داری کنونی با وجود قدرت نمایی هایش، با وجود لباس شخصی ها و وزارت اطلاعات، در قیاس با قدرت کارگران ایران، یک دولت توخالی و ضعیف است. اگر سازماندهی کارگری با برنامه و تدارکات و سازمان یافته صورت گیرد، نه تنها هزینه های کمتری پرداخت می شود که دولت در وضعیت ضعیف تری قرار خواهد گرفت. این سازماندهی نیز تنها از طریق این کمیته های عمل مخفی امکان پذیر هست.

کمیته های دفاع از خود

در مراسم اول ماه مه سال های پیش چند صد نفر «لباس شخصی» و نیروهای انتظامی دولت سرمایه داری شرکت کنندگان را متفرق و ارباب کردند. ماهیت «لباس شخصی ها» به ویژه بعد از سرکوب های پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، بر کسی پوشیده نیست. این ها مزدورانی هستند که از سوی هیئت حاکم استخدام شده اند تا هر گونه حرکت مستقل کارگری را در نطفه خفه کنند. در میان این لباس شخصی ها، همیشه افرادی مسلح به سلاح گرم و بی سیم حضور دارند که خود مستقیماً به «مرکز» عملیات وصل هستند و در واقع دیگر همکاران خود را هدایت می کنند؛ این ها همان چهره های نسبتاً شناخته شده ای هستند که در تمامی تظاهرات، از تجمع معلمان در مقابل مجلس و اعتصاب سندیکای شرکت واحد در سال ۸۴ گرفته تا مراسم اول ماه مه سال ۸۶ در ورزشگاه شیروودی و اعتراضات سال ۸۸، به طور سیستماتیک حضور دارند و بعضاً حتی برخی از آن ها

کارگری» در آن حاکم نباشد و تصمیمات سیاسی و عملی بر اساس توافقات غیر شفاف و زدوبند، بده بستان، باند بازی و روابط خصوصی صورت گیرد، فاقد خصلت تشکل مستقل رزمنده کارگری است. نبود دموکراسی کارگری میان کارگران پیشرو نقش تعیین کننده آنان را برای دخالت، رهبری و بسیج کارگران برای تجمعاتی مانند مراسم اول ماه مه، مسدود می کند.

تنها راه توفیق در اتحاد عمل (به ویژه در مراسم اول ماه مه) درگیر کردن خود کارگران (به شکل توده ای) است. بدیهی است که شرکت صد ها هزار تن از کارگران در چنین روزی تمام اقدامات مخرب رژیم را می تواند خنثی کند و روحیه جدیدی در میان مردم عادی به وجود آورد. درگیر کردن کارگران نیز شدنی نیست، مگر این که کمیته های موجود از ماه ها پیش میان کارگران تدارک این اقدام را برنامه ریزی کرده باشند. بدیهی است که کارگران را نمی توان صاعقه وار (آن هم در جامعه اختناق آمیز کنونی) آماده شرکت در مراسمی کرد (حتی اگر این مراسم خود کارگران، یعنی اول ماه مه، باشد). متأسفانه کمیته های موجود کارگری به جای کار پیگیر میان کارگران «از پایین» و «مخفی»، به کارهای «از بالا» و علنی روی آورده اند. این ندانم کاری ها عملاً تعداد بیشتری از فعالان را غیر فعال و دلسرد کرده است. این اقدامات در سال پیش بار دیگر ضرورت ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی را مورد تأیید قرار داده است. بدون وجود یک حزب پیشتاز کارگری، رهبران عملی بوروکرات موجود، فعالیت های کارگری را به کجراه می برند و مسیر تحولات نوین در جامعه کارگری را مسدود می کنند.

تنها چنین حزبی قادر است که نهادهای کارگری را واقعاً مرتبط و درگیر مسایل جنبش کارگری کند و رابطه تنگاتنگ با مسایل روزمره کارگری و رهبران عملی کارگری داشته باشد. نهادهای کارگری کنونی عقب تر از خود جنبش کارگری هستند، و به جای اتحاد، افتراق را تشدید می کنند.

کمیته های مخفی کارگری

متن زیر قطعنامه پیشنهادی «کمیته اقدام» می باشد که در تعداد سه هزار نسخه در تعدادی از محلات کارگری توزیع گردیده است و از سوی گرایش مارکسیست های انقلابی ایران مورد بازانتشار قرار گرفته است.



پیش به سوی اول ماه مه (یازدهم اردیبهشت ماه)

با تعمیق بحران سرمایه داری و حمله به ابتدایی ترین حقوق طبقه کارگر، کارگران نیاز پیدا می کنند تا خود را به برنامه ای مسلح کنند که پاسخگوی نیازها و خواسته های آن ها باشد، و در هر فرصتی مطالبات خود را به دولت سرمایه داری تحمیل کنند. احیای سنت مبارزاتی مراسم «اول ماه مه» هم چیزی سوای این روند نیست. روز «اول ماه مه»، خود از درون مبارزات طبقه کارگر زاده شد. مبارزه برای هشت ساعت کار روزانه در ایالات متحده در دهه ۱۸۸۰ میلادی موضوعی بود که به تولد چنین روزی به عنوان «روز جهانی کارگر» انجامید. در سال ۱۸۸۴، «کنوانسیون فدراسیون اتحادیه های سازمان یافته» قطعنامه ای را تصویب کرد که اعلام می داشت: «از اول ماه مه ۱۸۸۶ به بعد، هشت ساعت کار، روزکار قانونی خواهد بود». جنبش کارگری این فراخوان را نقطه شروع خود در مسیر مبارزه برای

از سوی فعالین سیاسی و کارگری فعال طی این دوره شناسایی شده اند.

واقعیت این است که هیچ فرد، دسته، حزب و دولتی حق جلوگیری از هیچ تجمعی به ویژه مراسم اول ماه مه را ندارد. اما این حق کارگران را مزدوران دولت سرمایه داری به کارگران اعطا نخواهند کرد. این حق، یعنی حق تجمع نیز همانند هر حق دیگری باید از آنان با سازمان دهی و قدرت کارگری گرفته شود.

کارگران پیشرو برای مقابله با «لباس شخصی ها» تنها یک روش در مقابلشان باقی مانده است: سازماندهی کمیته های مخفی دفاع از خود. آن ها بایستی کمیته های مخفی خود را ایجاد کنند. عناصر اطلاعاتی و نفوذی رژیم در درون تجمعات و اعتراضات کارگری بایستی از سوی کمیته های مخفی کارگری شناسایی شوند و به هر شکلی که خود کمیته ها صلاح می دانند، عملیات مخرب آن ها متوقف گردد.

اکنون چه؟

در آستانه اول ماه مه ۱۳۹۳ و با اتکا بر تجارب سال های پیش، یک وظیفه اصلی در مقابل کارگران پیشروی ایران وجود دارد که متأسفانه بیش از حد به تعویق افتاده، و آن هم تدارک برای ساختن حزب پیشتاز کارگری است. حزبی که از دل کمیته های مخفی کارگری تکامل خواهد یافت. کمیته های مخفی هستند که می توانند امر سازماندهی اتحاد عمل ها و دفاع از خود و دخالتگری در حوزه های صنفی و سیاسی کارگران را به عهده بگیرند. کمیته هایی که دمکراسی درونی سایر نهادهای کارگری را تضمین کنند و از طریق تجارب عملی خود کارگران، نطفه های اولیه یک برنامه انقلابی کارگری را برای ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری فراهم سازند.

پیش به سوی تدارک فوری کمیته های مخفی کارگری

پیش به سوی تشکیل حزب پیشتاز کارگری

پیش به سوی تدارک سرنگونی نظام سرمایه داری و
استقرار حکومت کارگری

اردیبهشت ۱۳۹۳

هشت ساعت کار قرار داد. به دنبال شورش ۲۵ هزار نفره در اول ماه مه شیکاگو، کارفرمایان با پشتوانه ابزارهای سرکوب دولت تصمیم قاطع به درهم کوبیدن جنبش گرفتند. دو روز بعد پلیس اقدام به تیراندازی و کشتن چندین کارگر و مجروح نمودن صدها تن نمود. طی هفته بعد پلیس به طور متوالی به اعتصاب کنندگان و فعالین اتحادیه های کارگری یورش برد، و با خشونت تمام، جلسات آنان را برهم زد. رهبران کارگری دستگیر و حتی ابتدا به مرگ محکوم شدند، هرچند نهایتاً حکم آن ها به حبس ابد تقلیل پیدا کرد! وقوع همین حوادث شیکاگو در مه ۱۸۸۶ بود که این روز را از آن پس به عنوان «روز جهانی کارگران» مشهور کرد. پس از این نمایندگان کارگران، «بین الملل دوم» را در سال ۱۸۸۹ بنیان نهادند. یکی از قطعنامه های این کنگره اظهار می داشت که کارگران هر کشور در اول ماه مه دست به اعتصاب و تظاهرات برای هشت ساعت کار روزانه بزنند. در اول ماه مه ۱۸۹۰، کارگران در سرتاسر اروپا دست به اعتصاب زدند: ۱۰۰ هزار نفر در بارسلونا، ۱۲۰ هزار نفر در استکهلم، ۸ هزار نفر در ورشو؛ هزاران نفر نیز در اتریش و مجارستان به دلیل غیرقانونی بودن تظاهرات در خانه باقی ماندند. اعتصاب به سرتاسر ایتالیا و فرانسه گسترش یافت. ده کارگر در شمال فرانسه به ضرب گلوله از پای درآمدند. در بریتانیا و آلمان هم تظاهرات عظیمی روز یکشنبه بعد برگزار شد. از آن زمان تاکنون کارگران بی شماری فقط به خاطر تظاهرات برای هشت ساعت کار روزانه و دستمزدها و شرایط کاری بهتر در سطح جهان جان باخته اند. همین نشان می دهد ابتدایی ترین حقوق فعلی ما، به بهای خون و چندین دهه مبارزه جهانی طبقه کارگر به دست آمده است! مبارزه طبقه کارگر و مقاومت سال هاست که ادامه دارد و به همین جهت ما این روز را به طور ویژه و با افتخار جشن می گیریم. اما این کافی نیست! وقتی تمامی مسائل و مشکلات پیش روی طبقه کارگر ایران را می توان عیناً در سایر کشورها (از پیشرفته گرفته تا عقب مانده) مشاهده کرد، بلافاصله به این نتیجه می رسیم که همه این ها یک علت یا ریشه مشترک دارد و آن خود نظام سرمایه داری است. بنابراین مسأله بر سر نابودی خود نظام سرمایه داری است.

نظام سرمایه داری حاکم بر ایران هم دچار بحران اقتصادی دائمی است. انتشار جزئیات وضعیت اشتغال ۳۹۷ شهر و شهرستان در دو دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از سوی مرکز آمار ایران، نشان می دهد که میزان بیکاری در نیمی از استان ها بالای ۱۳ درصد و در برخی شهرها بالاتر از ۴۰ درصد است. استان های خوزستان (به عنوان یک منطقه نفت خیز)، سیستان و بلوچستان، و کرمانشاه در صدر جدول بیکاری هستند. دیگر اشاره به وضعیت وخیم بیمه تأمین اجتماعی و هزینه های سرسام آور پزشکی، تورم بالا، افزایش اجاره مسکن، و غیره، که همگی بخشی از مشکلات روزمره زندگی ماست، ضروری نیست. در چنین شرایطی نخستین سوالی که برای کارگران مطرح می شود، اینست که چه کسی مسئول و مسبب اصلی این بحران هاست؟ پاسخ دولت روشن است: کارگران! اما، در مقابل، طبقه کارگر پاسخ خود را دارد و در جهت تحقق آن مبارزه می کند. بدیهی است که نظام پوسیده سرمایه داری مسئول اصلی چنین مصیبت هایی در جامعه است. بنابراین برخی رئوس خواسته های کارگران برای مقابله با چنین شرایطی، این گونه است:

۱- در مقابل خواست های به حق کارگران برای رفع مشکلات زندگی خود، وزیران و مدیران دولتی صرفاً وعده و وعید می دهند و می گویند که «در نتیجه تحریم های اقتصادی، اوضاع نابسامان است و درآمد دولت کفاف مطالبات کارگران را نمی دهد». می گویند که باید «صبر انقلابی» و «همت مضاعف» داشت و دست به «فداکاری» زد. می گویند که کارخانه ها باید «بازسازی» و «نوسازی» شوند و نیاز به میلیون ها دلار ارز دارند. می گویند «کارخانه ها سودآور نیست و در آن ها باید بسته شود و کارگران بازنشسته شوند». پاسخ کارگران و زحمتکشان به نمایندگان سرمایه داران بسیار ساده است: «اگر اوضاع وخیم است، بگذارید حساب دخل و خرج را ما نیز ببینیم! اگر می خواهید ما فداکاری کنیم، دفترها را باز کنید! چرا حساب و کتاب ها باید جزء اسرار باشند؟» تنها با باز شدن دفاتر حساب و کتاب است که حجم بالای رشوه، حیف و میل، امتیازات و پول شویی مشخص می شود. دولت می باید فوراً حساب دخل و خرج کلیه سرمایه داران بازاری و غیربازاری و ارتباط مالی با دیگر دولت های غربی را علناً در مطبوعات اعلام کند. باید کل جامعه بداند که مسأله بر سر چیست.

سرمایه داران را پرتتر کند، کم است. زحمتکشان ایران نیاز مبرم به خدمات، مسکن، پارک برای تفریح، کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه و مهدکودک و نظایر این ها دارند. دولت باید بلافاصله با اتخاذ مالیات های تصاعدی از شرکت های بزرگ و تجار پولدار و به کار انداختن معقول منابع عظیم نفت، دست به اجرای وسیع برنامه های عمرانی و خدمات اجتماعی بزند. از این طریق هم نیازهای جامعه بر آورده می شود و هم کار و شغل برای مدتی طولانی ایجاد می شود.

۵) باید برای کلیه کارگران حداقل دستمزد متناسب با مخارج تعیین گردد. حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار از ابتدای سال ۹۳، رقم ۶۰۸ هزار و ۹۰۶ تومان تعیین شده است. این درحالی است که طبق آمار خود دولت، خط فقر سه برابر رقم مذکور است. افزایش دستمزد امسال تنها ۲۵ درصد بوده است، درحالی که نرخ تورم «رسمی» به ۳۶ درصد می رسد. حداقل دستمزد باید متناسب با نرخ تورم افزایش یابد.

۶) دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به عنوان یک جرم قابل تعقیب قضایی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به عنوان غرامت به کارگران پرداخت شود.

۷) کلیه کارگران باید از پرداخت مالیات معاف گردند. مالیات غیرمستقیم که از مواد اولیه غذایی اخذ می گردد، باید فوراً لغو گردد. باید نظام مالیاتی درجه بندی شده ای که با افزایش درآمد به صورت تصاعدی افزایش می یابد، اعمال گردد.

۸- الغای قراردادهای موقت و سفید امضا، اجرای فوری بیمه تمامی کارگران ساختمانی، برچیده شدن شرکت های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، تأمین امنیت و ثبات شغلی کارگران و رعایت بالاترین استاندارد های بهداشت و ایمنی در محیط های کار و زندگی باید در دستور کار دولت و کارفرمایان قرار بگیرد.

۹- اصلاحات صورت گرفته در قانون کار برای اعمال فشار بیشتر به کارگران است. هر گونه تغییر در قانون کار، بیمه کارگران و چگونگی محاسبه تعیین حداقل دستمزد و حقوق بازنشستگی باید با دخالت مستقیم

اگر درست است که اوضاع اقتصادی نابسامان است، چه ترسی از علنی کردن اسرار معاملاتی وجود دارد؟ و اگر قرار است که سرمایه داران و سهام داران که اقلیتی در جامعه هستند، اسرار معاملاتی جامعه را بدانند، چرا، اکثریت جامعه، یعنی ما کارگران، گردانندگان اصلی تولید، از آن اسرار آگاه نباشد؟ باید در سطح هر کارخانه، به وسیله نمایندگان منتخب کارگران، و نه نهادهای اسلامی وابسته به دولت، کمیته هایی برای بازرسی دفاتر، نظارت بر تولید، سرمایه گذاری های جدید، استخدام و یا اخراج کارگران و سازماندهی کار در کارخانه و کلیه امور مربوط به کارگران، تشکیل گردد.

۱۰- در جامعه سرمایه داری حق کار، ابتدایی ترین حق کارگران است. دولت سرمایه داری موظف است که برای کلیه کسانی که نیاز به اشتغال دارند، کار با شرایط زندگی متوسط ایجاد کند. بیکارسازی و یا اخراج بی رویه کارگران، حتی در چارچوب نظام سرمایه داری عملی است غیرقانونی. اما، در «قانون کار» رژیم، دست مدیران برای اخراج و بیکارسازی کارگران باز گذاشته شده است.

۱۱) الف) اگر نظام سرمایه داری قادر به تأمین شغل برای کسانی که خواهان کار کردن هستند، نمی باشد، وظیفه دولت تأمین معاش و زندگی آنان است. به جای اعطای وام به سرمایه داران، دولت باید به کلیه بیکاران بیمه بیکاری پرداخت کند.

۱۲) ب) حداکثر ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل هفتگی و پنج هفته مرخصی در سال با حقوق، باید برای کلیه کارگران توسط دولت تضمین گردد، ۴۴ ساعت کار هفتگی مفید در «قانون کار» باید فوراً لغو گردد.

۱۳) ج) تحت هیچ شرایطی کارگران نباید اخراج گردند. اگر رژیم سرمایه داری قادر به نگهداری کلیه نیروی کار نیست، باید به جای اخراج، کار موجود را بدون کسر حقوق، میان کارگران تقسیم کند.

۱۴) کاهش متناسب ساعات کار، همراه با پرداخت حقوق کامل به کارگران، تنها راه اساسی مقابله با بیکاری اجباری است.

۱۵) د) تبلیغات دولت مبنی بر کمبود کار نادرست است. کار به اندازه کافی در جامعه موجود است. اما کاری که جیب

۹- جنبش های اعتراضی اجتماعی موجود بخشی از مبارزات طبقاتی کارگران هستند. ما پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های دانشجویی، معلمان و زنان اعلام و دستگیری و محاکمه فعالین آن ها را به شدت محکوم می نماییم. ما خواهان آزادی فوری و بدون قید شرط تمامی فعالین کارگری زندانی (مانند رضا شهابی از سندیکای شرکت واحد، شاهرخ زمانی از سندیکای نقاشان ساختمان و غیره) و سایر زندانیان سیاسی هستیم. به علاوه هر گونه اعدام و سنگسار به هر بهانه ای محکوم است، چون ریشه تمام جرایم و ناهنجاری ها در مناسبات سرمایه داری نهفته است.

۱۰- در شرایط سرکوب گسترده و ضعف تشکل های کارگری موجود، فعالین کارگری با گرایش های مختلف می توانند حول موضوعات مشترک و مورد توافق خود (مانند برگزاری مراسم اول ماه مه) دست به «اتحاد عمل» گسترده بزنند و نیرو و امکانات خود را به طور جمعی و به شکل دمکراتیک به کار بندند.

۱۱- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.

اقدام کارگری، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۳

نمایندگان منتخب کارگران صورت بگیرد. به علاوه «اعتصاب» و اعتراض و آزادی بیان حق مسلم کارگران است و باید به رسمیت شناخته شود. در برابر «خانه کارگر»، «شوراهای اسلامی کار» و سایر نهادهای دست ساخت رژیم و مدافع کارفرمایان و سرمایه داران، کارگران باید «تشکل مستقل» (مستقل از دولت و کارفرما) را برای تصمیم گیری در امور خود داشته باشند.

۵- کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی ضروری است.

۶- جمهوری اسلامی ایران، از زیر بار پذیرش مسئولیت شکست های خود طفره می رود و این گونه است که موج بیکاری را هم نتیجه حضور کارگران مهاجر در ایران معرفی می کند. این یک دروغ بی شرمانه است. در تمامی سال های گذشته، دشوارترین و غیرانسانی ترین کارها به دست همین نیروی کار ارزان مهاجر صورت گرفته و اکنون که تمام استفاده ها از آن ها صورت گرفته، آن ها را مسبب «اشباع بازار کار بومی» معرفی می کنند. ما بخشی از طبقه جهانی کارگر هستیم و اخراج کارگران مهاجر را به بهانه نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت و مرز جغرافیایی متفاوت محکوم می کنیم. دشمن مشترک ما، خود دولت های سرمایه داری هستند.

۸- کار کودکان پدیده ای غیر انسانی و از تبعات نظام سرمایه است و باید ممنوع اعلام شود. کودکان باید از محیطی امن و سرشار از نشاط و شادی و امنیت و امکانات آموزشی - رفاهی و بهداشتی برخوردار باشند.

۸- با وجود روابط پشت پرده جمهوری اسلامی و سرمایه داری غرب، چه در حوزه سیاسی و چه اقتصادی، هنوز رژیم برای منحرف کردن افکار عمومی، از مسأله فرسایشی انرژی هسته ای و احتمال بروز جنگ صحبت می کند. هرچند مطرح شدن خطر جنگ چیزی جز تبلیغات طرفین نیست، اما چنان چه در مقطعی این واقعه رخ دهد، کارگران نباید در جبهه سرمایه داری جمهوری اسلامی یا کشور سرمایه داری متخاصم قرار بگیرند. بلکه باید جبهه سوم و مستقل خود را علیه هر دو طرف به عنوان دشمنان خود تشکیل دهند.

اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی کارگران همه کشورها در نبردی تاریخی برای رهائی از ستم های جامعه طبقاتی است. اول ماه مه روزی است که احساس قدرت و غرور ناشی از اتحاد صفوف مختلف کارگری همه کشورها را در دل میلیاردها تن از هم طبقه ای های ما زنده نگاه می دارد. در طول ۱۲۸ سالی که از تظاهرات بزرگ کارگران شیکاگو در آمریکا برای برقراری ۸ ساعت کار روزانه می گذرد، تظاهراتی که پلیس و دیگر مزدوران سرمایه آن را به گلوله بستند، همه ساله میلیون ها کارگر در سراسر گیتی طی نسل های متوالی، این روز را گرامی داشته اند و می دارند. اول ماه مه نقطه عطفی برای آگاهی طبقه کارگر از وضعیت خود و جامعه، نقاط ضعف و قوت و علل آنها و چگونگی رهایی از شرایط و علل استثمار و ستم طبقاتی است. زمانی است که کارگران باید موقعیت خود و طبقه سرمایه دار را بررسی کنند، اهداف و خواست های خود را به طور روشن مطرح نمایند و پی گیری و جسارت خود را برای دست یابی به خواست هایشان، راسخ تر و سنجیده تر به کارفرمایان و سرمایه داران نشان دهند.

طبقه کارگر ایران بزرگترین طبقه اجتماعی کشور است و همه محصولات مادی و معنوی جامعه یا به طور مستقیم محصول کار این طبقه است یا به طور غیرمستقیم متکی به کار او است. اما طبقه کارگر از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در بدترین و دون شان ترین وضعیت قرار دارد.

نظام سرمایه داری وضعیت اقتصادی و سیاسی خطرناک و فاجعه باری برای کارگران و دیگر توده های زحمتکش به وجود آورده است. طبق آمار رسمی ایران نرخ متوسط تورم در سال ۱۳۹۲ به حدود ۴۰٪ رسید و در سال ۱۳۹۳ هم نرخ تورم بالائی پیش بینی می شود. جمعیت بیکارن به ۴ میلیون و سیصد هزار نفر بالغ می گردد که بیش از ۹۶/۵ درصد آنها هیچ کمک و درآمدی دریافت نمی کنند. میلیون ها کودک در شهرها و روستاها (طبق آمار یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در رده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال) مجبور به کار هستند و این وضعیت باعث محروم شدن این کودکان از تحصیل، رشد جسمی

و روانی مناسب می شود. آنها نه تنها شدیداً استثمار می شوند بلکه در معرض انواع خطرهای جسمی، روحی و اخلاقی قرار دارند و از سوی دیگر استثمار وحشیانه کودکان و مزد ناچیز آنها، باعث کاهش بیشتر مزد زنان و مردان نیز می گردد و به تشدید استثمار دامن می زند.

نابرابری مزد زنان نسبت به مردان در مقابل کار برابر به عریان ترین شکلی در جامعه اعمال می شود. نسبت مزد زنان به مردان برای کار برابر حدود ۵۹٪ گزارش شده است. زنان کارگر و زحمتکش، علاوه بر ستم ها و تبعیض هایی که بر زنان به طور کلی وارد می شود ستم و تبعیض اقتصادی و شغلی را هم باید تحمل کنند.

در حالی که مصائب و مشکلات کمرشکن زندگی کارگران و زحمتکشان را احاطه کرده است، شورای عالی کار (نمایندگان کارفرمایان- وزیران و نمایندگان شورای اسلامی کار) مزد حداقل اسمی سال ۱۳۹۳ را به میزان ۶۰۸۹۰۶ تومان تعیین کرد. این مبلغ بیانگر ۲۵٪ افزایش مزد اسمی نسبت به سال پیش است. مزد حداقل ۶۰۸۹۰۶ در حالی اعلام می شود که خط فقر در ایران یک میلیون و ۸۰۰ هزار تا ۲ میلیون تومان در ماه است. در حالی چنین مزدی برای بخش اعظم کارگران ایران تعیین می شود (چون بخش اعظم کارگران ایران مزدی کمتر از مزد حداقل و یا معادل آن دریافت می کنند) که میانگین هزینه یک خانوار شهری ۴ نفره در سال ۱۳۹۳ - براساس خوش بینانه ترین پیش بینی تورم سال آینده - برابر ۲ میلیون و پانصد هزار تومان در ماه است، یعنی مزد اکثریت کارگران ایران، براساس تصمیم ضد کارگری شورای عالی کار، از یک چهارم هزینه متوسط یک خانوار شهری کمتر است. تصمیم ضد کارگری شورای عالی کار، که البته انتظار دیگری از آن نمی توان داشت، نسخه مرگ تدریجی کارگران است.

آزادی کارگران از زنجیرهای ستم و استثمار طبقاتی تنها به دست خود کارگران ممکن است. باید مبارزه، اعتراض و مقاومت را گسترش داد. باید متحد و متشکل شد، باید سازمان های اقتصادی - اجتماعی کارگران و حزب سیاسی طبقه کارگر را برای برانداختن سرمایه داری و محو نظام طبقاتی ایجاد کرد. طبقه کارگر در مسیر تاریخی و دوران ساز خود همواره از یک سو با اهداف و خواست های فوری و مبرم و از سوی دیگر با اهداف دراز مدت و تاریخی مواجه است که از یکدیگر

۷ - منع کار کودکان زیر ۱۶ سال، برخورداری همه کودکان از تأمین اجتماعی گسترده و کامل، امکانات آموزشی، رفاهی، بهداشتی و ورزشی رایگان.

۸ - آزادی فوری و بی قید و شرط همه کارگران، معلمان و دانشجویانی که به دلایل سیاسی، عقیدتی یا مبارزه برای خواست های اقتصادی و اجتماعی زندانی شده اند. بازگشت به کار کارگران و معلمان زندانی و پرداخت حقوق و مزایای مدتی که زندانی و بازداشت بوده اند. لغو ممنوعیت تحصیلی دانشجویانی که فعالیت سیاسی داشته اند و به این خاطر محکوم شده اند.

۹ - آزادی فوری زندانیان سیاسی و عقیدتی و منع تعقیب آنها.

۱۰ - آزادی بیان، قلم، عقیده، مطبوعات و دیگر رسانه های جمعی، لغو سانسور، منع شکنجه و لغو مجازات اعدام.

۱۱ - حق گردهمایی، تظاهرات و اعتصاب، عدم دخالت پلیس، نیروهای انتظامی و امنیتی برای پایان دادن به اعتصاب.

۱۲ - برقراری کنترل مستمر کارخانه و کارگاه ها و دیگر محیط های کار از نظر بهداشتی و ایمنی برطبق استانداردهای جهانی توسط نمایندگان منتخب کارگران، برکناری و برخورد قاطعانه با تمام دست اندرکاران بخش دولتی و خصوصی که در سوانح فاجعه بار کار به طور مستقیم و غیرمستقیم نقش داشته اند.

۱۳ - بیمه های تأمین اجتماعی حق تمام افراد جامعه است. اداره این نهاد باید بدست نمایندگان منتخب کارگران در سراسر کشور صورت گیرد. پوشش کامل همه واحدهای کار زیر ده نفر توسط قانون کار و بیمه های اجتماعی.

۱۴ - پرداخت مستمری بازنشستگان به میزان آخرین مزد و حقوق دریافتی به شرطی که از مزد حداقل پایین تر نباشد، بهره مندی آنان از تأمین اجتماعی و خدمات بهداشتی و درمانی.

جدایی ناپذیرند. اول ماه مه روز همبستگی طبقه کارگر و روز اعلام جمعی خواست ها و مطالبات مشترک همه کارگران است. ما همه کارگران، فعالان کارگری و تشکل های کارگری را به ضرورت مبارزه مشترک حول خواست ها و مطالبات مشترک طبقه کارگر فرا می خوانیم:

۱ - اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی کارگران همه کشورها در مبارزه با سرمایه داری است و باید تعطیل رسمی اعلام گردد و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری این روز ملغی گردد.

۲ - کارگران ایران بزرگترین طبقه اجتماعی و بزرگترین مولد ثروت در کشورند و با خانواده هایشان اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند. بدین سان طبیعی است که کارگران خواهان دست کم مزدی معادل هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری (طبق آمار بانک مرکزی) باشند. چنین مزدی باید هر ساله به تناسب تورم و نیز افزایش بارآوری اجتماعی کار افزایش یابد.

۳ - ایجاد و به رسمیت شناساندن تشکل های مستقل کارگری (مستقل از کارفرمایان و عوامل شان، مستقل از دولت، مستقل از احزاب سیاسی و مستقل از نهادهای دینی) بدون هیچ پیش شرطی.

۴ - پرداخت فوری مرزها و سایر مطالبات عقب افتاده کارگران بی هیچ عذر و بهانه؛ در صورت امتناع کارفرما و یا ناتوانی او در پرداخت مزد کارگران، دولت مکلف است مزد کارگران را با خسارت ناشی از دیرکرد بپردازد.

۵ - لغو قراردادهای موقت و سفید امضا، به رسمیت شناختن حق انعقاد پیمان های جمعی کار بین کارگران و کارفرمایان و مبارزه با اخراج کارگران به ویژه فعالان حقوق کارگری.

۶ - پرداخت مزد برابر به زنان و مردان برای کار یکسان، لغو همه تبعیضات جنسی، مذهبی، قومی و ملی در زمینه استخدام و تصدی مسئولیت های شغلی و اجتماعی.

۲۱ - ما هرگونه سیاست مبتنی بر نظامی گری، عظمت طلبی و سلطه جوئی را از جانب هر کشوری که باشد قویاً محکوم می کنیم. ما با همه سیاست های عظمت طلبانه و سلطه جویانه قدرت های جهانی و قدرت طلبان منطقه ای مخالفیم. چنین سیاستی که متکی بر منافع استثمارگرانه چپاولگران خارجی و داخلی است به جنگ های تجاوزگرانه و سلطه گرانه، به تهدید جنگ، به تقویت نظامی گری و به اعمال تحریم ها و وخیم تر کردن زندگی مردم دامن زده و فضای اجتماعی و سیاسی را به شدت مسموم و خفقان آور کرده است. ما طرفدار صلح همراه با آزادی و دموکراسی هستیم.

۲۲ - ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی کارگری و مردمی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان، خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگر بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تأکید می کنیم.

کارگران پروژه های پارس جنوبی

فعالان کارگری جنوب

فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه ماهشهر و بندر امام

بخشی از کارگران محور تهران - کرج

اردیبهشت ۱۳۹۳

۱۵ - برقراری و اجرای دقیق حداکثر ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیلی متوالی در هفته و یک ماه تمام مرخصی سالانه با حقوق و مزایا.

۱۶ - برقراری حداقل چهار ماه مرخصی با حقوق و مزایا برای زایمان و زمان بارداری زنان کارگر، پوشش کامل هزینه های زایمان و مراقبت های پزشکی و پیراپزشکی و آزمایش ها و غیره زنان کارگر توسط سازمان بیمه اجتماعی.

۱۷ - حق شرکت و دخالت سازمان های مستقل کارگری در تدوین قانون کار.

۱۸ - برقراری بیمه بیکاری برای کارگران بیکار و جویندگان کار با مزدی دست کم برابر مزد حداقل.

۱۹ - کارگران همه کشورهای طبقه واحدی هستند و همگی زیر بهره کشی و ستم سرمایه داران و دولت های سرمایه داری قرار دارند. منافع بنیادی، درازمدت و تاریخی کارگران همه کشورهای مشترک است. بدین سان رابطه بین کارگران جهان باید همبستگی و اتحاد باشد. ما خواستار برابری حقوق کلیه کارگران ساکن ایران فارغ از ملیت، جنسیت و مذهب آنان هستیم. ما مخالف هر نوع تبعیض به ضد همه کارگران مهاجر یا دیگر کارگران سایر ملیت ها که در ایران شاغل و یا ساکن اند می باشیم.

۲۰ - ما از مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران در سراسر گیتی برای بهبود زندگی مادی و معنوی خود و مقابله با بحران ویرانگر و جهانگیر سرمایه داری پشتیبانی می کنیم، ما همبستگی خود را با مبارزات مردم زحمتکش کشورهای زیر سلطه و عقب مانده به ضد استثمارگران داخلی و غارتگران و تجاوزگران و اشغالگران خارجی اعلام می نمائیم، ما هر نوع توطئه توسط دولت های سلطه طلب خواه در شکل تجاوز نظامی و خواه به صورت به اصطلاح حمایت از حقوق مردم زیر ستم را محکوم می کنیم و برآنیم که ایجاد دگرگونی های اجتماعی و سیاسی تنها حق خود مردم هر کشور است، ما نه تنها سرکوب مبارزات توده ها، بلکه اعمال نفوذ در این مبارزات و تلاش برای کارگردانی آنها و جهت دادن بدان ها از سوی نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی از هر قماش را قاطعانه رد می کنیم.

برای پاسخ به سؤال «چه باید کرد» در وهله نخست باید مسیر هدف مشخصی را که در مقابل خود داریم، روشن کنیم و سپس گام های اولیه در راه رسیدن به آن هدف را ترسیم نماییم. اتخاذ این مسیر و روشن کردن آن بسیار حائز اهمیت است، زیرا مسیرهای متفاوتی در گذشته طی شده اند که نکات مثبت بسیاری دربرداشتند، اما با این وجود در تحلیل نهایی بحران رهبری در جنبش کارگری را حتی شدیدتر کرده اند. برای مثال در سال های گذشته ما شاهد بستن راه ها بودیم، شاهد تظاهرات خیابانی بودیم، شاهد یک سلسله فعالیت های سندیکالیستی بودیم، شاهد اعتراضات و اعتصابات از طرف جریانات سندیکایی بودیم که هزینه بسیار زیادی هم در این راه پرداختند و در محور مبارزات کارگری قرار داشتند. در سال پیش ما شاهد یک سلسله کارهای علنی هم بودیم، مثلاً جمع آوری طومارهای اعتراضی و دادن این طومارها به مسئولین رژیم، و یک سلسله مذاکراتی که منجر به تحقق بخشی از خواست ها و مطالبات کارگری دیگر شدند.

واضح است که تمام این اقدامات در سه دهه گذشته تأثیراتی داشته، اما این تأثیرات، تأثیراتی چشم گیر نبوده، و یک عنصر غایب در طول این سال ها وجود داشته، و آن عنصر غایب، عدم سازمانیابی طبقه کارگر و در رأس آن پیشروی کارگری، یعنی نبود یک حزب سراسری کارگران پیشرو بوده است. به اعتقاد من یکی از اهداف اصلی و یکی از مسیرهای اصلی این دوره پس از تجربه تمام فعالیت های چند دهه گذشته، این است که ما هدف اصلی جنبش کارگری و پیشروان کارگری را در جهت ساختن «حزب پیشتاز کارگری»^{*}، بنهیم.

در طول سال های گذشته، به کرات نشان داده شده است که این رژیم را نمی توان صرفاً با یک سلسله فعالیت های سندیکالیستی و یا نامه نگاری ها و طومارها برکنار کرد. در ضمن در مقابل کسانی که تصور می کنند فعالیت کارگری دیگر بی ثمر است، چرا که این رژیم، رژیم قدرتمندی است، باید بگویم که این نظریه کاملاً مردود است و این نظریه ای نیست که جنبش کارگری به آن رسیده باشد. این رژیم بسیار ضعیف تر از آن چیزی است که ما تصور می کنیم. این رژیم قابلیت حکومت و قابلیت حاکمیت را از دست داده، این رژیم متکی است به

پیش به سوی تعمیق و گسترش «کمیتة های عمل مخفی» کارگری در راستای تشکیل «حزب پیشتاز کارگری»

بازگشت به فهرست



متن پیاده شده «سخنی با کارگران پیشرو»، رفیق مازیار رازی، در آستانه اول ماه مه - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

با درود فراوان،

همان طور که اطلاع دارید، ما در آستانه اول ماه مه قرار داریم و من در ابتدا می خواستم این روز خجسته را به تمام کارگران جهان و بالأخص به کارگران ایران که در طی دو دهه گذشته با مقاومت بسیار و سرسختانه در مقابل رژیم استبدادی سرمایه داری ایران مقاومت کردند و مبارزه را در عمل نشان دادند، تبریک بگویم.

در این جا می خواستم به یکی از سؤال های محوری که امروز در درون جنبش کارگری، به خصوص در میان پیشروان کارگری و جوانان کارگر مطرح است، پاسخی کوتاه بدهم.

سؤال اساسی این است که: چه باید کرد؟

^۱ برای مشاهده فایل تصویری می توانید به لینک زیر رجوع کنید:

<http://www.youtube.com/watch?v=AU-zH5G-KAg>

های مخفی است، برای رسیدن به هدف نهایی یعنی ساختن حزب پیشتاز انقلابی.

این کمیته های مخفی اگر وجود دارند، باید تعمیق پیدا کنند، باید متمرکز شوند، به این مفهوم که این ها پردوام باقی بمانند و در شرایط جزر و مد مبارزه طبقاتی، در شرایط دستگیری، به کار خود ادامه دهند. کارهایی که شامل تمام امور جنبش کارگری است: از جمله سازماندهی اعتصاب، سازماندهی مبارزات صنفی طبقه کارگر، سازماندهی امور صنفی کارگران که مرتبط است به امور سندیکالیستی، سازماندهی دفاع از کارگرانی که در زندان هستند، طرح مطالبات صنفی، دموکراتیک و مطالباتی که در واقع رژیم را مورد سؤال قرار می دهند، از جمله مطالبه کنترل کارگری.

این مطالبات را ما به درجات مختلف و در جاهای مختلف در دهه های گذشته در ایران مشاهده کردیم. اما، این ها تداوم نیافته اند و این کمیته ها در واقع کمیته های نبودند که پایدار باقی بمانند. بنابراین یکی از وظایف اصلی ما در شرایط کنونی، تمرکز بر این کمیته ها و ساختن این کمیته ها (اگر وجود ندارند) است. کارهای این کمیته ها باید در سطح یک محله و یا یک کارخانه متمرکز باشد، به این مفهوم که تجاری که کسب می کنند، با دستگیری چند نفر و یا تقلیل مبارزات در یک مقطع، از میان نرود. این تجارب در واقع باید در سطح محلی و در سطح کارخانه باقی بماند. از طرف دیگر این کمیته ها، کمیته های مخفی خواهند بود که دست به یک سلسله کارهای متنوع می زنند، یعنی این که هم در امور صنفی کارگران در منطقه و محل کارشان درگیر می شوند و هم این که در ارتباط با مطالبات دموکراتیک از قبیل آزادی زندانیان سیاسی و کارگرانی که دستگیر می شوند، اقدام می کنند و هم این که در درون خودشان به یک سلسله آموزش های نظری و بین المللی و تجارب بین المللی و تاریخی جنبش کارگری دامن می زنند. و تجارب خودشان را در درون خود حفظ، تعمیق و متمرکز می کنند؛ و به بقای خود برای مدت طولانی ادامه می دهند.

اما از طرف دیگر، جنبه دیگری است که این کمیته ها به خود خواهد گرفت. و آن هم این است که این کمیته ها در سطح سراسری باید نقش هماهنگی با هم را ایفا کنند. در

اقلیت بسیار ناچیزی از مزدورانش که در صدد سرکوب توده های بسیار وسیع بوده و هستند. این رژیم دچار بحران سیاسی عمیقی است، دچار بحران اقتصادی است و بنابراین برکنار کردن و حتی سرنگون کردن این رژیم می تواند در دستور کار روز طبقه کارگر قرار بگیرد، به شرطی که ما مسیر هدف نهایی را روشن و آن را دنبال بکنیم. این هدف هم وجود تشکیلات کارگری برای امر تدارک انقلاب و سرنگونی این رژیم است.

تا زمانی که حزب پیشتاز کارگری، متشکل از کارگران و مغزهای متفکر طبقه کارگر و پیشروان کارگری (که امروز برخی از آن ها در سیاهچال های رژیم محبوس هستند و برخی هم به مبارزه ادامه می دهند) به وجود نیاید، امر سازماندهی انقلاب و برکناری این رژیم کاملاً تخیلی خواهد بود.

در نتیجه در «اول ماه مه» امسال یکی از شعارهای محوری ما، تشکیل حزب پیشتاز انقلابی است! و این تشکیلات، یک تشکیلات روشنفکران نیست و تشکیلاتی نیست که عده ای خارج از کشور بتوانند آن را تشکیل دهند، این تشکیلات باید از درون و دل خود جنبش کارگری پیدا شود و تشکیلاتی است متشکل از عناصر آگاه و سوسیالیست جنبش کارگری و متحدین روشنفکر آن ها.

اکنون که این مسیر را روشن کردیم باید ببینیم قدم های امروزی برای رسیدن به این هدف چیست؟ این قدم ها به اعتقاد من قدم های کاملاً روشنی است و آن هم متکی به تجربه چند دهه خود طبقه کارگر. طبقه کارگر برای مبارزه روزمره خود، برای سازماندهی اعتصاباتش، برای سازماندهی تظاهرات، برای سازماندهی قیام هایی که صورت داده به یک تشکیلات نوینی، به یک تشکیلات مشخصی، مرتبط به وضعیت کنونی رسیده و آن هم کمیته های مخفی کارگری** است، این کمیته های مخفی کارگری البته در برخی از اوقات و بیشتر موارد در آن شرایط، دوام طولانی نیاوردند و در واقع پس از انجام یک سلسله مبارزات، یا عده ای دستگیر شدند و یا به کناری رفتند و یا دلسرد شدند. بنابراین مسأله اساسی ما در شرایط کنونی حفظ، احیا و تداوم عمل این کمیته

می شود، و همچنین دفاع از حقوق کل طبقه کارگر در داخل ایران. یکی از ابزارهای مهم و یکی از وظایف اصلی این کمیته های سراسری هماهنگ شده، در واقع سازماندهی اعتصاب عمومی است؛ اعتصاب عمومی که سرنگونی این رژیم سرمایه داری را تدارک می بیند. بنابراین این هماهنگی، به معنای گسترش ارتباطات این کمیته ها است از طریق یک ارگان سراسری که می تواند به صورت مخفی ایجاد شود. به این ترتیب شرایطی آماده می گردد که نطفه های اولیه یک حزب پیشتاز کارگری بنیان گذاشته شود و این یکی از مسائل اصلی شرایط کنونی است.

بنابراین در وضعیت کنونی اولاً این تصور که رژیم پایدار است و نقش ارباب کننده اش موفق بوده، باید کنار گذاشته شود، زیرا که چنین نیست و این رژیم با اتکا به یک اقلیتی در حال سرکوب و ارباب است و دلیل این که این رژیم به حیات خود ادامه داده، قدرت رژیم نیست، بلکه عدم سازماندهی جنبش کارگری است و وجود افتراق در درون پیشگامان انقلابی و کارگری در داخل ایران بوده.

افتراق ها، حذف گرایی ها، از پشت خنجر زدن ها، به جان هم افتادن این یا آن کمیته، نداشتن یک سیاست صحیح اتحاد عمل سراسری، عدم تقویت کمیته های مخفی کارگری و عدم گسترش این کمیته های مخفی در شکل سراسری، تمام این ها کمک می کند که این رژیم پابرجا باقی بماند و طبقه کارگر دچار بحران گردد. بنابراین بحرانی که در درون رهبری جنبش کارگری ایجاد شده، مستقیماً ارتباط به قدرت دولت ندارد، بلکه مرتبط به عدم سازماندهی و نداشتن یک کار با نقشه و سازماندهی شده سراسری بوده است. این امر شدنی نیست، مگر با ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری.

بدیهی است که حزب پیشتاز کارگری فوری و به شکل لحظه ای ساخته نمی شود. حزب پیشتاز کارگری، اولاً باید در دل طبقه کارگر از طریق درگیری پیشروان کارگری و همراه با متحدینی که خودشان انتخاب می کنند (چه در طیف روشنفکران، و چه در طیف ملیت ها و زنان و دانشجویان روشنفکر و دانشگاهی) ساخته شود. ثانیاً این حزب باید از طریق مبارزات عملی کارگری

پیش، عدم هماهنگی یکی از مسائل و معضلاتی بود که سبب شد تشکیل یک حزب و تشکیلات سراسری عملی نشود. به این ترتیب که اگر در کارخانه ای تجاربی کسب شد، واضح است که این تجربه باید به کارخانه های دیگر منتقل شود، و از این طریق در محلات کارگری دیگر، از درس های آن کارخانه اخص استفاده شود، که دیگر آن اشتباهات که رخ داده تکرار نشود و اگر تجارب غنی کسب شده، دوباره در کارخانه های دیگر استفاده و تکرار شود. لازمه عملی شدن این امر آن است که این کمیته های مخفی به شکلی با هم مرتبط شوند. در گذشته ما شاهد این بودیم که وقتی در کارخانه ای تظاهراتی می شد، هیچ نوع همبستگی سراسری از سوی کارگران کارخانجات دیگر اعلام نمی شد. چون اولاً شاید در مورد وقوع آن اتفاق در کارخانه ای خاص (مثلاً در کردستان) بی خبر بودند و یا این که اصولاً اگر باخبر هم بودند، حساسیت زیادی نشان ندادند، یعنی امور مشخص کار خودشان بوده که مسئله اصلی آن ها به شمار می رفته است.

اما با این روش، یعنی روش هماهنگ کردن کمیته های مخفی، امور یک کارخانه مشخص، امور کل کارگران خواهد بود و کارگران با همبستگی با یک دیگر در تمام مسائل سهیم خواهند شد، هم انتقال تجارب و هم انتقال نظریات سیاسی، تاریخی و همچنین تجارب بین المللی، و هم در ارتباط با اعلام همبستگی با دیگران کارگران. برای این که این کار شدنی شود، یعنی برای این که کمیته های مخفی سراسری شوند، و نهایتاً در واقع بتوانند آن نطفه های اولیه حزب پیشتاز کارگری را ایجاد بکنند، نیاز به «هماهنگ کننده» و «سازمانده» است. و آن سازمانده هم چیزی نیست غیر از یک نشریه کارگری مخفی. این نشریه در شرایط اختناق، در واقع نقش سازمانده ایفا می کند. این نشریه، نشریه ای خواهد بود که تجارب تک تک کارخانه ها را در درون خودش منعکس می کند و بنابراین همقطارهای کارگران که در کارخانه های دیگر هستند، از تجربه این کارخانه اخص مطلع می گردند و مورد استفاده قرار می دهند.

همچنین این کمیته ها اعتصابات را هماهنگ می کنند. مثلاً، اعتصابات در دفاع از زندانیان سیاسی، علیه اجحافات که در یک کارخانه در حق کارگران روا داشته

هستند) می‌شود. با یک چنین حزب توده‌ای، امر تدارک انقلاب غیر ممکن خواهد بود. همچنین «حزب کمونیست ایران» تنها در دوره اعتلای انقلاب و دوران تسخیر قدرت و وجود قدرت دوگانه در جامعه به وجود خواهد آمد. حزب کمونیست ایران در نهایت برای سازماندهی تسخیر قدرت کارگری باید تشکیل گردد. این حزب شامل اکثریت کارگران جامعه است که از دوره پیشا-اعتلای انقلابی به برنامه انقلابی حزب پیشتاز کارگری متقاعد شده و در عمل در کنار این حزب قرار گرفته‌اند. **باید توجه شود که «کمیته‌های عمل کارگری» گرچه در ابتدا به شکل خود انگیخته و به وسیله گرایش‌های مختلفی شکل می‌گیرد که خواهان اقدام‌های عملی مشترک ضد سرمایه داری بوده‌اند، اما با تمرکز و تعمیق آن، این کمیته‌های عمل کارگری (اتحاد عمل کارگری با ساختاری مخفی)، به دو بخش مبدل می‌گردند:

اول، کمیته‌های مخفی سوسیالیستی (که گسترش آن‌ها پس از دوره ای، تدارک ساختن حزب پیشتاز کارگری را برنامه‌ریزی می‌کند). این کمیته است که بر محور یک برنامه مشخص انقلابی در راستای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگری ایجاد می‌شود.

دوم، کمیته‌های عمل مخفی به منظور اتحاد عمل که شامل گرایش‌های مختلف ضد سرمایه داری کارگری می‌باشد (سوسیالیست‌ها و سایر کارگران ضد سرمایه داری و فعال و مورد اعتماد).

این دو کمیته را از ابتدا باید از یک دیگر تمییز داد. زیرا هر یک به منظور هدف خاصی به وجود می‌آید. کمیته اول برای تدارک حزب پیشتاز کارگری و سرنگونی رژیم تشکیل می‌شود؛ و کمیته دوم برای انجام یک سری اقدام‌های عملی ضد سرمایه داری.



ایجاد شود و نه از «بالا» در سطح برنامه‌ای و از طریق مذاکرات. این حزب در واقع حزبی است که از پایه ساخته می‌شود.

حزب پیشتاز انقلابی اگر قرار است که ساخته شود (و تنها امید ما به این است که چنین حزبی تدارکات انقلاب آتی را در راستای سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار یک حکومت کارگری ایفا بکند)، حزبی است که باید اولاً کارگری باشد و متشکل از کارگران پیشروی سوسیالیست، و ثانیاً بر اساس فعالیت‌های عملی روزمره ساخته شود و آن فعالیت‌های عملی روزمره هم تنها از طریق کمیته‌های عمل مخفی می‌تواند سازماندهی پیدا کند؛ کمیته‌های عمل مخفی که در ابتدا تثبیت می‌شوند (در درون هر کارخانه و هر محله)، و از طرف دیگر خودشان را گسترش می‌دهند و هماهنگی سراسری ایجاد می‌کنند. این هماهنگی سراسری از طریق یک نشریه سراسری مخفی ایجاد می‌گردد.

۴ اردیبهشت ۱۳۹۲

توضیحات:

* منظور از تشکیل حزب پیشتاز کارگری، نه تشکیل «حزب طبقه کارگر» و نه تشکیل «حزب کمونیست ایران» است. منظور مشخصاً حزبی است متشکل از اقلیتی از پیشروان کارگری سوسیالیست که تدارک انقلاب کارگری را می‌بینند. کارگران پیشرو، کارگری هستند که در جزر و مد، و عروج و افول مبارزات کارگری در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری قرار گرفته و به آگاهی سرنگونی نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی رسیده‌اند. کارگران پیشرو، مغزهای متفکر و رهبران عملی کارگران هستند. کارگران پیشرو، کارگرانی هستند که از آگاهی سوسیالیستی برخوردار بوده و از سازماندهان اصلی کارگران بوده و هستند. ما به عنوان مارکسیست‌های انقلابی، خواهان تشکیل «حزب طبقه کارگر» نیستیم. زیرا در یک جامعه سرمایه داری استبدادی نظیر ایران تشکیل چنین حزبی غیر ممکن است و به علاوه حتی این حزب در کشورهای غربی نیز مبدل به جولانگاه گرایش‌های رفرمیست (که تحت تأثیر ایدئولوژی هیئت حاکم

من مازیار رازی هشتم از گرایش مارکسیست های انقلابی ایران؛ امروز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ است، مصادف با اول ماه مه و از این رو این روز خجسته را به تمام کارگران جهان بالاخص کارگران شریف ایران تیریک می گویم. در بحث پیش یادآوری کردم که یکی از مسائل محوری امروز ما در درون جنبش کارگری، باید تدارک برای حزب پیشتاز کارگری باشد. و از این رو برای آغاز و تدارک این حزب پیشتاز کارگری، اشاره هایی به ساختن و تعمیق کمیته های عملی کارگری و همچنین گسترش و هماهنگی میان این کمیته ها داشتیم. در طول هفته پیش برخی از رفقا و دوستان سوالاتی در ارتباط با این موضوع از من کردند که مایلم با شما در میان بگذارم. سوالی که مطرح شده، این است که مفهوم دقیق این حزب پیشتاز کارگری چیست؟ آیا این همان حزب طبقه کارگر است؟ آیا این حزب کمونیست است؟ و یا حزبی دیگر؟

در پاسخ باید بگویم که این حزب، نه حزب طبقه کارگر به مفهوم اعم کلمه است و نه حزب کمونیست. به این علت که حزب طبقه کارگر به شکل عمومی در شرایط کنونی ایران اصولاً قابل تحقق نیست. رژیم که حتی همراهان و بخشی از هیئت حاکم را سرکوب می کند و به کنار می راند، مسلماً امکان ایجاد یک حزب مستقل از دولت و حزب کارگری توده ای را هم نخواهد داد. بنابراین اصولاً در شرایط فعلی برنامه ریزی برای ساختن چنین حزبی، یعنی حزب طبقه کارگر، یک استراتژی و یک برنامه ریزی کاملاً بی اساسی خواهد بود.

اضافه بر آن در کشورهای اروپایی و امریکای شمالی و همچنین امریکای جنوبی، در برخی از موارد که دولت متعارف بورژوایی، یعنی دولت بورژوا-دموکراتیک، بر مصدر امور قرار گرفته است، احزاب توده ای کارگری تأسیس می شوند. واضح است که بخش زیادی از اعضای درون این احزاب و اکثریت آرای این احزاب از کارگران تشکیل شده اند؛ اما حتی در آن کشورها هم این



توضیح: در آستانه اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، زمان آن رسیده که کارگران پیشرو پس از سه دهه کسب تجارب مبارزاتی علیه نظام سرمایه داری (از سازماندهی اعتصابات و تظاهرات، تا جاده بستن ها و جمع آوری طومارها و غیره)، به چشم انداز روشنی برای تحقق اهداف نهایی خود، یعنی پایان دادن به استیلای سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری، نایل آیند. این چشم انداز چیزی نیست مگر تشکیل حزب پیشتاز کارگری. برای بحث و تبادل نظر در مورد این هدف و راه دستیابی به آن از وضعیت کنونی، بحثی از طرف رفیق مازیار رازی ارائه داده شده است که نظر کارگران پیشرو را به آن جلب می کنیم.^۲

شورای دبیری گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

^۲ برای مشاهده فایل تصویری به لینک زیر رجوع کنید:
<http://www.youtube.com/watch?v=ZCgKZTp1l4M>

یک طرف از سوی دولت مستبد سرکوب می شوند و از طرف دیگر گرایش ها و جریانات و احزاب بزرگ توده ای در درون جامعه ای نظیر ایران اصولاً تحت شعاع و تحت تأثیر ایدئولوژی هیئت حاکم قرار خواهد گرفت و نمی تواند امر تدارکات را انجام بدهد. بنابراین نام و تعریفی که برای این حزب مدنظر است و از لحاظ تاریخی نیز چنین بوده، «حزب پیشتاز کارگری است» و این نام منطبق هست به ماهیت چنین حزبی. حزبی است که از دل طبقه کارگر بیرون می آید، متشکل است از عناصر پیشرو و فعالین عملی و نظری طبقه کارگر، از افراد شناخته شده طبقه کارگر، از رهبران عملی طبقه کارگر که در عرضه مبارزاتی پس از دوره ای به این نتیجه رسیده اند که رژیم مستبد سرمایه داری، باید سرنگون و از میان برداشته شود و با یک دولت و حکومت نوین کارگری جایگزین گردد.

در ارتباط با ساختن کمیته های عمل مخفی نیز سؤالاتی در هفته گذشته مطرح شد که من به آن ها هم پاسخ خواهم داد. یکی از سؤالات این هست که آیا این کمیته عمل مخفی یک کمیته کارگری به شکل اعم آن است؟ یعنی این که کارگران با گرایش های مختلف و کسانی که در صحنه مبارزاتی هستند می توانند در آن شرکت کنند؟ در پاسخ باید اشاره بکنم که تاکنون این طور بوده و باید ادامه هم بیابد. به این مفهوم که کمیته های عمل مخفی اصولاً متشکل از گرایش های مختلف کارگری هست. مثلاً در درون این کمیته ها می تواند گرایش های سوسیالیستی و مارکسیستی وجود داشته باشد، یا گرایش های آنارکوسندیکالیستی، سندیکالیستی یا آنارشیست. که این ها در عرصه مبارزاتی به شکل مخفی خود را تدارک می دهند، اصولاً جنبش را هدایت می کنند، در صف مقدم مبارزه قرار می گیرند، اطلاعیه در می آوردند، سخنرانی می کنند، ارتباطات مشخص فردی در درون کارخانه ها و در درون محافل کارگری ایجاد می کنند و غیره. این فاز اول شکل گیری کمیته های مخفی کارگری است. اما برای تدارک حزب پیشتاز کارگری نیاز به کمیته هایی مخفی فراتر از این هاست. یعنی عملاً پس از دوره ای از دل فعالیت ها کمیته های عمل مخفی کنونی و یا آن چه که در دوره آتی تشکیل می شود، دو نوع کمیته بیرون می آید:

احزاب اصولاً امر تدارک انقلاب برای سرنگونی دولت سرمایه داری و استقرار دولت کارگری را در اهداف خود ندارند. و اصولاً این احزاب نهایتاً به دلیل وجود ایدئولوژی هیئت حاکم و غالب بودن آن در جامعه، به یک احزاب رفرمیستی و بی در و پیکر، و احزابی که اصولاً فعالیت مستمر و مستقل از دولت را نمی توانند سازمان دهند، تبدیل می شوند.

بنابراین آن چه که ما از حزب پیشتاز کارگری مد نظر داریم، این نوع احزاب نیست. از سوی دیگر این حزب کمونیست هم نیست. چون واضح است که حزب کمونیست باید در ایران تشکیل شود. اما در یک موقعیت خاصی در دوران پیشا انقلابی، در دوران اعتلای انقلابی، مشخصاً دورانی که قدرت دوگانه در جامعه وجود دارد، زمانی که اکثریت وسیعی از توده های کارگری متقاعد به یک برنامه انقلابی شده اند، در چنین دورانی که مسأله تسخیر قدرت مطرح می شود، واضح است که طبقه کارگر خود رأساً به تشکیل حزب کمونیست ایران مبادرت خواهد کرد. این حزب نیز حزبی هست که نه تنها تسخیر قدرت را سازمان می دهد، بلکه دوران انتقال را پس از تسخیر قدرت آغاز می کند. مثلاً در روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ چنین حزبی چندین ماه پیش از تسخیر قدرت و سرنگونی دولت سرمایه داری ایجاد شد و امر سازماندهی سرنگونی و تسخیر قدرت را به عهده گرفت. بنابراین حزبی که مد نظر ماست، حزب کمونیست هم نیست. حزبی که مد نظر ماست، حزبی است متشکل از اقلیتی از پیشروان کارگری. به این مفهوم که آگاه ترین و متعهدترین عناصر طبقه کارگر که به یک سلسله فعالیت هایی در گذشته دامن زده اند، از طریق فعالیت مستمر خود به آگاهی ضد سرمایه داری و حتی آگاهی سوسیالیستی رسیده اند، به این آگاهی رسیده اند که این دولت اصولاً قابل اصلاح نیست و باید کنار گذاشته شود، و به یک حکومت نوین کارگری جایگزین آن گردد و عناصری که در عروج و افول مبارزات طبقاتی نقش محوری و نقش مقدمی دارند، از تشکیل دهندگان حزب پیشتاز کارگری خواهند بود. بنابراین دورانی که ما دوران تدارکات نامیده ایم، دورانی نیست که توده های طبقه کارگر به مفهوم اعم کلمه درگیر فعالیت های روزمره سیاسی بشوند. واضح است که از

است که باید کمیته های مجزایی ایجاد کنند که فراتر از کمیته های مشخص اتحاد عمل برود. بنابراین وظایف کمونیست ها، وظایف مارکسیست های انقلابی، برای دوره ای دوگانه خواهد بود. از یک سو، درگیری در فعالیت مشترک بر اساس اتحاد عمل با سایر گرایش های ضد سرمایه داری، و از سوی دیگر تدارک برای ساختن کمیته های ویژه کمونیستی که خود را برای ایجاد حزب پیشواز کارگری آماده می کنند. و این تمایز به نظر من گرچه در شرایط کنونی زیاد معلوم و مشخص نیست، منتها در مراحل بعدی که این کمیته ها وارد فعالیت های مشخص در ارتباط با ساختن حزب پیشواز کارگری می شوند، کاملاً روشن خواهد شد. از این نقطه نظر خوب هست که کارگران پیشرو کمونیست از هم اکنون برنامه ریزی های خود را در امر دخالتگری به شکلی ببینند که از یک سو با سایر گرایش های فکری وارد اتحاد عمل ها شوند و از سوی دیگر کمیته های اخص کمونیستی خود را برای ایجاد حزب پیشواز تدارک ببینند.



کمیته هایی که بر اساس اتحاد عمل گرایش های مختلف کارگری شکل می گیرند، یعنی با گرایش های موجود طبقه کارگر یک سلسله فعالیت های عملی را با هم سازمان می دهند. ما به این می گوئیم کمیته های عمل مخفی برای اتحاد عمل کارگری. اما فراتر از این کمیته های ویژه مخفی هم باید به وجود آیند که این ها اصولاً کمیته هایی هستند متشکل از گرایش های کمونیستی، گرایش های سوسیالیستی انقلابی، مارکسیستی انقلابی پیشروان کارگری. نقش این کمیته های مشخص در واقع تدارک ساختن حزب پیشواز انقلابی به شکل سراسری است. در نتیجه یک کارگر کمونیست که در مقام رهبری عملی طبقه کارگر قرار گرفته و به دلیل مطالعات یا تجارب عملی که خود حاصل کرده، خود را به عنوان کمونیست می داند و می شناسد، همزمان در دو نوع کمیته شرکت می کند. کمیته ای که وارد اتحاد عمل ها با سایر گرایش های غیرمارکسیست، مثل گرایش های آنارشستی یا سندیکالیستی یا آنارکوسندیکالیستی و غیره می شود، و کمیته اخص خودش که در آن فعالیت ها و امور سیاسی فراتری را جلو می برد، شکل می دهد. این کمیته ها خودش شامل یک سلسله فعالیت های آموزشی- نظری هم خواهد بود. منتقل کردن تجارب بین المللی و تجارب تاریخی جنبش کارگری و بررسی تئوری هایی که مستلزم ساختن آن حزب پیشواز انقلابی هست، خواهد بود. به عبارت دیگر این دو کمیته که می توانند در کنار هم وجود داشته باشند، یکی به طور اخص نه تنها فعالیت های روزمره عملی را سازمان می دهد، بلکه خودش را آماده می کند برای هماهنگ کردن خود و سایر کمیته ها به منظور تدارک ایجاد حزب پیشواز کارگری و سازماندهی انقلاب.

بنابراین در مرحله ای که امروز ما در آن هستیم، ممکن است از زاویه فعالیت های عملی مشخص، وجه تمایز زیادی میان کارگران پیشرو وجود نداشته باشد، ولی به تدریج این تمایز ایجاد می شود. مثلاً بین فعالین کارگری آنارکوسندیکالیست یا آنارشست و کارگران مارکسیست انقلابی. این تمایز به این علت ایجاد می شود که برخی در درون جنبش کارگری، از درون پیشروان کارگری اعتقاد به ساختن حزب پیشواز انقلابی ندارند. لذا آن هایی که اعتقاد به ساختن حزب پیشواز انقلابی دارند، واضح

سازمان ها خود را تافته ای جدا بافته از کارگران در تشکل های کارگری می پندارند و در مقابل، سایر کارگران به آنان به چشم افرادی جدا از خود می نگرند.

پرسش: موضع مارکسیست های انقلابی چگونه است؟

پاسخ: روش برخورد کمونیست های انقلابی در درون تشکل های مستقل کارگری چنین نیست. از دیدگاه کمونیست ها، تشکل های مستقل کارگری ابزاری لازم و ضروری اند، و گسترش و تکامل آن ها- حتی اگر تحت کنترل کمونیست ها نباشند- به پیشبرد مبارزات ضد سرمایه داری کمک شایانی می کند. در نتیجه کمونیست های انقلابی همواره بایستی به طور جدی در جهت ساختن و گسترش این تشکل ها- بدون توقع های لحظه ای- مبادرت کنند. هر چه تشکل های مستقل کارگری گسترده تر و متشکل تر باشند، نهایتاً توازن قوای طبقاتی- به نفع طبقه کارگر (و کلّ چپ) و علیه دولت سرمایه داری- تغییر می یابد. بنابراین تخریب و یا مداخله در جهت تحمیل غیراصولی عقاید خود بر این تشکل ها، چنین تشکل هایی را در مقابل رژیم های سرمایه داری تضعیف می کند.

پرسش: موضع فعالان کارگری که تعلق به این سازمان های سنتی ندارند، چیست؟

پاسخ: گرچه اغلب فعالان کارگری به روش های سازمان های سنتی آشنایی داشته و- براساس تجربه خود، به خصوص پس از انقلاب ۵۷ ایران- از آن فاصله گرفته اند، اما هنوز به علت ناروشنی در مورد مفهوم تشکل های مستقل کارگری و زمان و چگونگی طرح آن و رابطه یک حزب کارگری با چنین تشکل هایی، تحت تأثیر سیاست های همین گروه ها قرار می گیرند و از همان روش های انحرافی به شکل های مختلف دنباله روی می کنند.

در واکنش به سیاست ها و روش های سازمان های سنتی، بسیاری از مبارزان کارگری به این نتیجه رسیده اند که مفهوم «تشکل مستقل کارگری» در وهله اول یعنی تشکل هایی که می بایستی «مستقل» و «جدا» از سازمان های چپ باشند. و از آن جایی که اکثر این سازمان ها به وسیله «روشنفکران» بنیاد گذاشته شده و یا اکثراً متشکل

نکاتی درباره تشکل های مستقل و حزب کارگری

مصاحبه میلینانت با مازیار رازی

بازگشت به فهرست

پرسش: رفیق مازیار اخیراً مباحثاتی در مورد تشکل های مستقل کارگری و نقش سندیکاها در جنبش کارگری میان برخی از فعالان کارگری باز شده است. شما در این مورد مقالات متعددی در طی سالیان گذشته نگاشته اید. در ابتدا توضیحاتی در مورد مفهوم رایج تشکل مستقل از دیدگاه سازمان های سنتی بدهید.

پاسخ: از دیدگاه سازمان های سنتی- که «حزب» یا «سازمان» خود را نقداً ساخته اند- عموماً درک مشخص و مشترکی از طرح این شعار دارند. از دیدگاه آنان فعالیت سیاسی بر دو محور خاص «کمونیستی» و «دموکراتیک» تقسیم می شود. اول، کار «کمونیستی» که مربوط به سازمان سیاسی خود آنان بوده و براساس برنامه و تشکیلات خاص خودشان متمرکز شده است. به زعم آنان گرایش های سیاسی موجود، دچار بحران بوده و صرفاً خود آنان هستند که پاسخگوی نیازهای جامعه می باشند. از این رو از کارگران کمونیست می خواهند که به سازمان آنان بپیوندند و مبارزات سیاسی و تشکیلاتی را در درون سازمان آنان انجام دهند. دوم، کار «دموکراتیک» است که شامل کار در درون «تشکل های مستقل کارگری» (و سایر تجمع ها) می شود. «کمونیست» های این سازمان ها برای نفوذ و کسب مقام «رهبری»، وارد این تجمع ها شده و دخالت «دموکراتیک» را انجام می دهند. به اعتقاد آنان چنین تشکل هایی تنها در صورتی موفقیت نهایی خواهند یافت که به انحصار سازمان «کمونیستی» آنان درآیند. اعضای کارگر این سازمان ها در واقع برای ساختن و پیش برد فعالیت های تشکل های کارگری به درون آن ها نمی روند، بلکه برای «رهبری» سایر کارگران به آن ها راه می یابند. و در مواردی هم در صورت عدم توفیق در هدف های خود، به تخریب این تشکل ها دست می زنند. بدیهی است که چنین روشی از مداخله نه تنها غیراصولی و انحصارگرایانه است، بلکه به تفرقه هر چه بیشتر تجمع های کارگری منجر می شود. کارگران متعلق به این

است. اگر سازمان های سیاسی به «چپ» و «راست» زده و هیچ یک بدیلی انقلابی تشکیل نداده اند، نباید پیشروی کارگری را به این نتیجه برساند که بدون برنامه سیاسی و سازمان سیاسی- و صرفاً متکی بر تشکل های مستقل کارگری- می توان انقلاب آتی را سازماندهی کرد.

دوم، بنابر تجربه جنبش کارگری در سطح بین المللی، تشکل های مستقل کارگری صرفاً یک مفهوم دارند و آن هم استقلال آنان از سازمان های بورژوازی است. اگر بورژوازی برای حفظ منافع خود تشکل های خود را به وجود می آورد، طبقه کارگر هم تشکل های «مستقل» خود را نیاز دارد. آنان که مدافع یک جامعه طبقاتی اند و به طور متشکل در یک سازمان طرفدار رژیم سرمایه داری فعال اند، نمی توانند در درون یک تشکل کارگری راه داده شوند. کارگران پیشرو در جهت استقلال خود از طبقه متخاصم بایستی اصرار داشته باشند و نه عقاید سازمان های کمونیستی متفاوت (در شرایطی که چنین سازمان هایی وجود داشته باشند).

سوم، بحث بر سر «کارگر» و «روشنفکر»، و به نوعی مرزبندی سفت و سخت میان این دو، یک بحث انتزاعی است که برخی به راه انداخته اند و هیچ نتیجه ای جز تفرقه انگیزی در صفوف جنبش کارگری ندارد. بورژوازی سنتاً کار اجتماعی را به کار «فکری» و «یدی» تقسیم کرده و «روشنفکران» را صاحب امتیاز قلمداد می کند. این عده با همین روش از تقسیم کار، می خواهند «کارگران» را صاحب امتیاز کنند. در صورتی که هدف باید از بین بردن هرگونه امتیاز انحصاری در جامعه باشد. مارکسیست های انقلابی به این گونه تقسیم کار اجتماعی اعتقادی ندارند. در جامعه سرمایه داری دو طبقه اصلی وجود دارد (بورژوازی و پرولتاریا). ایدئولوژی حاکم در جامعه، ایدئولوژی طبقه حاکم است. عقاید و تبلیغات سرمایه داری در تمام سطوح جامعه از جمله مابین کارگران رخنه می کند. در نتیجه در چنین جوامعی خط طبقاتی به طور سیاه و سفید تقسیم نمی شود. کلیه «روشنفکران» الزاماً ضد انقلابی نیستند و هم چنین کلیه کارگران به منافع دراز مدت خود به طور یک پارچه واقف نمی شوند. برخی از کارگران تحت تأثیر ایدئولوژی طبقه حاکم قرار گرفته، و برعکس برخی از

از «روشنفکران» اند، پس مفهوم تشکل مستقل کارگری به طور مشخص یعنی تشکل هایی «مستقل» از روشنفکران؛ تشکل هایی که به وسیله خود کارگران و برای خود کارگران ساخته شده اند.

اول، در این که تشکل های مستقل کارگری بایستی به وسیله خود طبقه کارگر (و یا در ابتدا کارگران پیشرو) ساخته شود، نباید تردیدی داشت. بدیهی است که «تشکل های کارگری» را یک عده «روشنفکر»- هر چند هم انقلابی- نمی توانند به طور واقعی تشکیل دهند. هم چنین تشکل های کارگری بایستی مستقل از سازمان های سیاسی باشند؛ یعنی نمی توان آن ها را به زائده ای از یک یا چند سازمان چپ- هر چند هم انقلابی- تبدیل کرد. اما این واقعیت ها به این مفهوم نمی تواند تلقی شود که به نحوی- برای حفظ استقلال این تشکل کارگری- اعضای کارگر یک یا چند سازمان چپ حق دخالت و یا فعالیت در درون چنین تشکل هایی را نداشته باشند- و گرنه «استقلال» زیر سؤال می رود.

واضح است که هر کارگر (چه به طور انفرادی و غیروابسته به یک سازمان سیاسی و چه وابسته به یک سازمان سیاسی با برنامه مشخص) بایستی قادر باشد تا عضو یک تشکل کارگری شود و آزادانه و بدون محدودیت- همزمان با فعالیت در درون تشکل کارگری- از عقاید و برنامه سازمان خود دفاع کند. کارگران آگاه، خود، براساس فعالیت و مبارزه اعضای درون تشکل های کارگری است که همزمان شان را انتخاب می کنند و نه وابستگی سیاسی آن افراد. چنان چه اعضای کارگر یک سازمان سیاسی خاص آن چنان فعالیت داشته باشند که از سوی سایر کارگران به اکثریت رهبری یک تشکل کارگری انتخاب شوند، نمی توان با روش های بوروکراتیک و غیراصولی آنان را- زیر لوای وابستگی به یک سازمان خاص- محکوم و اخراج و یا منزوی کرد.

اگر امروز جنبش کارگری ایران به چنین وضعیت اسفباری دچار شده که یک سازمان کارگری که در برگزیده بخش قابل ملاحظه کارگران پیشرو باشد، وجود ندارد، این امر نباید به این معنی تلقی شود که «نداشتن تعلقات سازمانی» از محسنات یک کارگر کمونیست

چهارم، مفهوم تشکل کارگری صرفاً محدود به «سندیکا» و یا اتحادیه کارگری نمی شود. در اغلب نوشته ها، از واژه های «تشکل مستقل کارگری» و «سندیکای کارگری» به یک مفهوم استفاده می شود. اتحادیه کارگری صرفاً یکی از شکل های تشکل مستقل کارگری است. تشکل مستقل کارگری، تشکلی است که کارگران درگیر مبارزه مشخص کارگری برای پیشبرد مبارزه خود ایجاد می کنند. در دوره های اعتلای مبارزات و ایجاد روزنه های دموکراتیک، تشکل های کارگری به شکل **سندیکاها** (اتحادیه های سراسری) ظاهر می شوند. در دوره های اعتلای انقلابی، تشکل های کارگری خود را به عالی ترین شکل خود یعنی «**شوراهای کارگری**» به نمایش می گذارند و در دوره های رکود مبارزات طبقاتی و سرکوب، **کمیته های عمل مخفی** و غیره شکل می گیرند.

پرسش: آیا طرح شعار تشکل های مستقل کارگری امروزه ضروری است؟

پاسخ: بدیهی است که یکی از تبلیغات اصلی هر سازمان و یا تشکلی که خود را مدافع طبقه کارگر اعلام می دارد، بایستی بر ضرورت ایجاد تشکل های مستقل کارگری تأکید داشته باشد. چون که در نهایت، رهایی طبقه کارگر به دست خود طبقه کارگر و با اتکا به نیروی خود آن و سایر زحمتکشان صورت می گیرد. بنابراین طرح شعار «زنده باد تشکل های مستقل کارگری» (یعنی هر تشکلی که کارگران برای پیشبرد مبارزات خود لازم تشخیص می دهند و مستقل از بورژوازی است) درست می باشد. اما، بایستی از این شعار عام فراتر رفت و روشن کرد که شعار خاص جنبش کارگری (امروز) چه باید باشد؟ بر سر این موضوع اختلاف وجود دارد.

تحت وضعیت فعلی سیاسی ایران، به طور عمومی دو برخورد وجود دارد. یکی بر تداوم سازماندهی کمیته های عمل مخفی تأکید کرده و دیگری بر سازماندهی علنی و سراسری کارگری (اتحادیه ها). برای تشخیص روش صحیح سازماندهی کارگری، باید تحلیلی از ماهیت رژیم ارائه داده شود. رژیم فعلی یک رژیم سرمایه داری است که در بهترین حالت آرزوی بازگشت به دوران «طلایی» شاه را در سر می پروراند. نظام سرمایه داری متکی بر

روشنفکران به صفوف طبقه کارگر می پیوندند. در نتیجه آن چه برای جنبش کارگری بایستی اهمیت داشته باشد، این نیست که چه کسی «کارگر» است و چه کسی «روشنفکر»، آن چه مهم است اینست که چه فردی «مبارز انقلابی» (یعنی کسی که به منافع دراز مدت طبقه کارگر در عمل وفادار باشد) است. برای مثال در ایران، کسی که یک روز در عمر خود کار «یدی» نکرده، اما خواهان سرنگونی رژیم و جایگزینی آن با حکومت کارگری است (و در عمل هم در این جهت گام بر می دارد) یک «مبارز انقلابی» است و از طرف دیگر فردی که تمام عمر خود کار مشقت آمیز در کارخانه کرده و امروز در صف حزب الله قرار دارد و مدافع رژیم است، یک «مبارز انقلابی» نیست.

اضافه بر این، همان طور که در سازمان های سیاسی، هم «روشنفکر» وجود دارد و هم «کارگر»، در تشکل های کارگری هم پس از دوره ای عده ای از کارگران پدید می آیند که دیگر کار یدی نمی کنند و به «رهبران حرفه ای» تبدیل می شوند. اتحادیه های کارگری در غرب بسیاری از این قبیل کارگران «روشنفکر» زده (یا بوروکرات) را در درون خود دارد. کسانی که به کلی مخالف «روشنفکران» هستند، چرا اعتراضی به حضور این گونه عناصر در درون تشکل های کارگری نمی کنند؟ بدیهی است که تقسیم بندی مبارزان کمونیست به «روشنفکر» و «کارگر» یک بحث کاذب است که کمی به اتحاد و استحکام صفوف کارگران پیشرو نمی کند. همان طور ایجاد تفاوت بین کارگر سفید و سیاه، ایرانی و عرب.

می گویند که تمایز بین «کارگر» و «روشنفکر» لازم است، چون تمام بلاها را روشنفکران بر سر جنبش کارگری ایران آوردند؛ و اگر کارگران به حال خود رها شده بودند وضعیت به این وخامت نمی بود. این بحث هم ناصحیح است. مسبب اصلی شکست انقلاب ایران سیاست های اشتباه سازمان های «چپ» و برنامه های انحرافی آنان بوده است. این برنامه ها را صرفاً «روشنفکران» به درون جنبش کارگری نیاوردند، بلکه «کارگران» عضو این سازمان ها به درون جنبش کارگری منتقل کردند. برای درس گیری از تجارب گذشته، بایستی به ریشه مسأله پرداخت.

طرح شعارهای «ایده آل»- مانند تشکیل اتحادیه های کارگری زیر چکمه های دیکتاتوری آخوندی- بدون پشتوانه عملی، صرفاً به یک تبلیغات تو خالی دهن پُر کن تبدیل می شود. اگر گرایش های طرفدار طبقه کارگر خود تاکنون نتوانسته اند در تشکیل حتی یک کمیته عمل مخفی (چند نفری) دخالت داشته باشند، چگونه می خواهند میلیون ها کارگر را در اتحادیه سازمان دهند؟ اتحادیه های کارگری (حتی اگر تحت چنین رژیمی امکان پذیر باشد) نیازی به تبلیغات گروه های سیاسی ندارد (آن هم گروهایی که عمدتاً در خارج هستند). خود کارگران در وضعیت مشخص به ایجاد چنین تشکل هایی دامن می زنند. آن چه گروه های سیاسی و پیشروان کارگری می بایستی توجه خود را بدان معطوف کنند، ایجاد ستون فقرات چنین اتحادیه هایی است. زیرا که حتی اگر رژیم به اتحادیه های واقعی تن دهد، این امر موقتی خواهد بود و به همان سرعت می تواند آن ها را تعطیل کند (البته پس از شناسایی مبارزان کارگری و دستگیری و یا اعدام آن ها). اگر چنین شد باید چکار کرد؟ آیا بایستی دوباره سال ها انتظار کشید تا نسل جدیدی از کارگران اقدام به ساختن تشکل های کارگری مخفی خود کنند؟ واضح است که مسأله امروزی ما ساختن نطفه های محکم و مخفی تشکل های کارگری است، کمیته هایی که بتوانند در هر وضعیتی خود را سازمان دهند. چنین کمیته هایی خود تعیین می کنند که چگونه به سندیکاهای کارگری و یا هر تشکل دیگری پاسخ دهند.

پرسش: نقش حزب کارگری در ایجاد تشکل های مستقل کارگری چیست؟

پاسخ: در برخورد با مسأله تشکیل حزب طبقه کارگر (و رابطه آن با تشکل های مستقل کارگری)، همچنین، دو روش متفاوت وجود دارد. اولی، بر این نظر است که حزب طبقه کارگر را می توان در ابتدا جدا از پیشروان کارگری ساخت و سپس- طی دوره ای- آنان را متقاعد به پیوستن به آن حزب کرد. گروه های سنتی ایرانی عموماً چنین روشی را اتخاذ کردند و برداشتی نادرست و مکانیکی از یک حزب کارگری انقلابی دارند. دومی، بر این اعتقاد است که حزب طبقه کارگر بایستی از درون تشکل های مستقل کارگری به وجود آید. عناصری از

امپریالیزم که از طریق سرکوب و اختناق قادر به استثمار طبقه کارگر باشد. این رژیم همانند رژیم شاه هیچ گاه قادر به اعطای آزادی های «دموکراتیک» (مانند دولت های غربی) نخواهد بود. ایجاد گشایش های دموکراتیک فوراً به بهای سرنگونی رژیم تمام می شود (همان طور که در مورد رژیم شاه چنین شد). بحران اقتصادی این قبیل رژیم ها آن چنان شدید است که حتی تحمل آزادی نسبی و کوتاه مدت را هم نخواهند داشت. با این وصف، ماهیت ضد کارگری رژیم به این مفهوم نیست که تشکل های ظاهری کارگری هم مطلقاً شکل نمی گیرند. برعکس گاهی همین رژیم، به علل مختلف، تشکل های کارگری را به وجود می آورد. اما این امر به علت «عقب نشینی» رژیم نیست، بلکه سیاست مشخص تهاجم به کارگران است از طریق دیگر. و «اتحادیه»هایی که هم ایجاد می شوند، «اتحادیه های زرد» هستند- نمایندگان رژیم هم در آنان شرکت داشته و کاملاً تحت کنترل اند (مثلاً ایجاد تشکل های کارگری در دوره خاتمی با همکاری «سازمان بین المللی کار»).

بدیهی است که شعار کارگران پیشرو نمی تواند تبلیغ برای ایجاد چنین تشکل هایی باشد. همچنین واضح است که در عین حال کارگران پیشرو در صورت وجود چنین تشکل هایی- بایستی از آنان برای پیشبرد امر مبارزاتی خود استفاده کنند. اما، برای انجام موفقیت آمیز چنین کاری، کارگران بایستی تشکل های مستقل خود- منطبق با وضعیت فعلی- را ساخته باشند. این تشکل ها چیزی جز تشکل هایی که- طی سال های گذشته کارگران پیشرو برای سازماندهی مبارزات ضد رژیم نقداً ساخته اند- نمی تواند باشد. این تشکل ها را می توان کمیته ها (محافل) عمل مخفی نامید. تنها تضمین ادامه فعالیت های کارگری (چه مخفی و چه علنی) ایجاد، احیا و گسترش چنین کمیته هایی است. گرچه چنین کمیته هایی نقداً طی چند سال گذشته- ساخته شده اند، اما هنوز یا همه جا ایجاد نشده اند و یا هماهنگ نیستند. بنابراین هنوز یکی از وظایف اصلی کارگران پیشرو، احیا، ایجاد و گسترش چنین کمیته هایی است. هر چه این کمیته های عمل مخفی بیشتر و سازمان یافته تر باشند، امکانات مبارزاتی (چه مخفی و چه علنی) بیشتر می شوند.

درون تشکل های کارگری هم همین وضعیت حاکم است. بنابراین، صحبت از «ایجاد حزب طبقه کارگر از درون تشکل های کارگری» به میان آوردن بحثی است غیرعملی و ناوارد. در تاریخ جنبش کارگری کلیه حزب های «کارگری» که از درون تشکل های مستقل به وجود آمدند، به نحوی از انحاء منحنی و یا بورژوایی شدند (نمونه بارز آن «حزب کارگر» بریتانیا است). در واقع صرفاً بخشی از طبقه کارگر در مراحل اولیه، پیگیرانه از منافع کل طبقه کارگر دفاع می کند. این بخش را می توان «پیشروی کارگری» نامید. کارگرانی که در صف مقدم جنبش کارگری، صرف نظر از جزر و مد مبارزات، قرار می گیرند- این بخش رهبران طبیعی و عملی کارگران هستند.

دوم، حزب طبقه کارگر، نیاز به برنامه انقلابی دارد. این برنامه بایستی ریشه در تجارب تاریخی طبقه کارگر، نه تنها در ایران که در سطح بین المللی، داشته باشد. این برنامه بایستی متکی به تئوری انقلابی تکامل یافته دو قرن اخیر جنبش های کارگری باشد. کارگرانی که روزی ۸ تا ۱۰ ساعت در کارخانه ها و ادارات و مؤسسات مشغول به کار مشقت بار هستند، یک شبه و به شکل خودبه خودی به این تئوری ها دست نمی یابند. طبقه کارگر (همانند طبقه بورژوا) نیاز به تئوریسین های خود دارد. بدیهی است که این نظریه پردازان کارگری می باید از درون خود طبقه کارگر بیرون آیند. بخش هایی از طبقه کارگر در مبارزه ضد سرمایه داری خود به آگاهی سوسیالیستی می رسند. به سخن دیگر آگاهی مبنی بر ضرورت سرنوشتی نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظامی نوین سوسیالیستی. اما این آگاهی به شکل خطی و گسترده صورت نمی گیرد. همان طور که آگاهی سوسیالیستی در درون طبقه کارگر به وجود می آید به همان نسبت توهم نسبت به سرمایه داری در درون بخش دیگر به وجود می آید و این آگاهی به دست آمده از میان می رود. زیرا که به گفته کارکس مارکس ایدئولوژی غالب در جامعه همانا ایدئولوژی هیئت حاکم است. در نتیجه، از ابتدا طبقه کارگر نیاز به تشکیلاتی دارد که این آگاهی به دست آمده را محفوظ نگاه دارد و گسترش دهد. این تشکیلات چیزی نیست جز **حزب پیشتاز انقلابی**، متشکل از «کارگران روشنفکر» و «روشنفکران کارگری» (که

سابقه جنبش کارگری به خصوص پس از مشاهده عملکرد سازمان های موجود در انقلاب و پس از آن به چنین نتیجه ای رسیده اند.

در واقع این دو برخورد، دو روی یک سکه هستند. نقطه مشترک هر دو اینست که هیچ یک- با توجه به ساختن حزب- به ارتباط تنگاتنگ سه گانه مابین پیشروی کارگری یا «کارگران روشنفکر» (رهبران طبیعی و عملی جنبش کارگری)، پیشگام انقلابی یا «روشنفکر کارگری» (رهبران نظری و سیاسی جنبش کارگری)، و **توده های کارگر** و زحمتکش، توجه خاص نمی کنند. دسته اول، دسته دوم را متهم به داشتن انحرافات «سندیالیستی» می کند و گروه دوم، اولی را متهم به داشتن انحرافات «روشنفکرانه». این دعوی کاذب به مشکلات موجود پیشروی کارگری می افزاید و افتراق را در درون جنبش کارگری تشدید می کند.

دسته اول تصور می کند که «سازمان» و یا «حزب» خود، مرکز جنبش کارگری است و با عده ای «روشنفکر و کارگر انقلابی» بدون دخالت میان پیشروی کارگری می توان حزب طبقه کارگر اعلام کرد. و دسته دوم با اتکا به سابقه کارگری خود می پندارد که «کارگران» به خودی خود نهایتاً بدون نیاز به پیشگام انقلابی می توانند به طور جمعی (صرف نظر از ناهمگونی سیاسی و درجه آگاهی) از درون یک تشکل کارگری (مانند اتحادیه کارگری)، حزب خود را بسازند.

برخورد به گروه های سنتی از حوصله این بحث خارج است (در مقالات پیشین در این مورد نوشته ایم)، در این جا می پردازیم به نظر **دسته دوم**. این عده به درستی ایراداتی به گروه های سنتی می گیرند و بر لزوم درگیری پیشروی کارگری در ایجاد حزب طبقه کارگر تأکید می کنند. اما خود، ایراداتی دارند. ایرادات به این نظر چندگانه است.

اول، گرچه طبقه کارگر در کل مورد استثمار قرار می گیرد، اما آگاهی طبقاتی به شکل یکپارچه و همگون در کل طبقه کارگر ایجاد نمی شود. در بین کارگران هم، گرایش های متفاوت و گاه متضاد مشاهده می شود. در

پرسش: به نظر شما حزب کارگری چگونه تشکیل می شود؟

برخلاف نظرات گروه های سنتی و مدافعان «ساختن حزب کارگری از درون تشکل های مستقل کارگری»، تدارک ایجاد نطفه های اولیه حزب کارگری آتی ایران را می توان از هم اکنون (چه در ایران و چه خارج) آغاز کرد. همان قدر که ساختن حزب طبقه کارگر، بدون پیشروی کارگری و دخالت در جنبش کارگری انحرافی است، به همان ترتیب در انتظار «ناجی» نشستن هم اشتباه است. یکی از طرق دخالت، در جهت پیشبرد مبارزات کارگری موجود (کمیته های عمل مخفی) - و در عین حال تدارک ساختن نطفه های اولیه یک حزب کارگری - تشکیل «هسته های کارگری سوسیالیستی» است («کارگری» در جهت گیری و ترکیب فعالین، و «سوسیالیستی» در برنامه). هسته هایی که در ابتدا به طور جداگانه در هر نقطه ای از ایران و یا خارج حول یک برنامه انقلابی روشن و با افراد متعهد، جدی و منضبط ساخته شده و مداخله درون تشکل های کارگری (کمیته های عمل) را سازمان می دهد. این هسته های کارگری سوسیالیستی به تدریج به دور یک نشریه کارگری می توانند به یکدیگر - در سطح عملی و سیاسی - نزدیک شده و پایه های اولیه یک گروه کارگری و نهایتاً حزب کارگری آتی ایران را بنیان نهند.

پیوند هسته های کارگری سوسیالیستی و تشکل های کارگری موجود (کمیته های عمل مخفی)، تنها روشی است که تداوم کار تشکل های مستقل کارگری را تضمین کرده و اتحاد هسته های کارگری سوسیالیستی - طی دوره ای - تنها روشی است که - در وضعیت کنونی - تدارک ایجاد یک حزب کارگری را می تواند تضمین کند.

فروردین ۱۳۹۲

خود را در خدمت جنبش کارگری گذاشته اند - و در عمل هم آزمون خود را به طبقه کارگر پس داده اند). بنابراین بایستی پیوندی میان آن بخش پیگیر طبقه کارگر (رهبران عملی) و این روشنفکران - از ابتدا - ایجاد شود. رابطه «پیشروی کارگری» و «پیشگام انقلابی» را نمی توان به طور مصنوعی ایجاد کرد. گرچه این دو در ابتدا به طور جداگانه تشکیل می شوند، اما بلافاصله به یکدیگر پیوند می خورند و وجه تمایزی بین آن ها نخواهد بود - همه از اعضای یک تشکیلات هستند که به دور یک برنامه جمع شده اند. اصرار بر اعطای امتیاز ویژه به «روشنفکران» و یا «کارگران» - صرف نظر از قابلیت های سیاسی و تشکیلاتی - ریشه های انحطاط را در این تجمع اولیه ایجاد می کند. هر عضو بنا بر قابلیت و جدیت سیاسی، جایگاه خود را در درون یک تشکیلات واحد می یابد.

سوم، حزب طبقه کارگر در درون جامعه سرمایه داری تا دوره پیشا انقلابی و تسخیر قدرت، بایستی از حملات و نفوذ طبقه متخاصم محفوظ بماند. حزب های بی در و پیکر و توده ای همیشه مورد حمله دشمنان طبقه کارگر قرار می گیرند. در نتیجه حزب کارگری، باید با عده ای **متعهد** (از لحاظ سیاسی و برنامه ای)، **جدی** (از لحاظ فعالیت و کار سیاسی)، **منضبط** (از لحاظ وفاداری به تشکیلات) و با رعایت اکید مسائل امنیتی ساخته شود. بنابراین چنین حزبی در ابتدای کار، حزبی کوچک خواهد بود که به تدریج رشد کرده و در دوره پیشا انقلابی به حزب «توده ای» تبدیل می شود. تصور این که رژیم سرمایه داری (به خصوص در کشوری مانند ایران) اجازه ساختن یک حزب توده ای را به طبقه کارگر خواهد داد کاملاً تخیلی است. حزب طبقه کارگر، حزب اقلیت کارگران است (پیوندی از بهترین عناصر طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی).

چهارم، چنین حزبی می تواند فعال ترین و متعهدترین اعضای کارگر خود را برای مبارزه سیاسی (به دور برنامه انقلابی) در تشکل های مستقل کارگری شرکت دهد. **تنها تضمین گسترش و تداوم کار تشکل های مستقل کارگری، وجود چنین نهادی است.** تشکل های مستقل کارگری (حتی کمیته های عمل مخفی) بدون دخالت آگاهانه یک حزب انقلابی، نهایتاً پراکنده شده و از بین می روند.

برنامه اقدام کارگری: یک طرح پیشنهادی

بازگشت به فهرست

برنامه و سیاست های دولت ایران، برنامه ای برای اقدام سرمایه داری است.

هدف آنان، حراست و حفاظت از نظام سرمایه داری و به اجبار احیای روابط نزدیک با سرمایه داری جهانی است، و نقشه آنان، اعمال استثمار مضاعف بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران.

منطق این نظام، مانند هر نظام سرمایه داری (اعم از پیشرفته یا عقب مانده)، کسب ارزش اضافی و انباشت سرمایه از طریق خرید (و استثمار) نیروی کار زحمتکشان است.

در تقابل با برنامه آشکار و پنهان سرمایه داران برای استثمار کارگران، ضروری است که زحمتکشان نیز «برنامه اقدام» خود را داشته باشند. برنامه ای که آنان را برای مقابله روزمره با دولت سرمایه داری، آماده و شرایط را برای استقرار حکومت کارگری مهیا کند. اکنون با پیوند آشکار نظام سرمایه داری جهانی با دولت سرمایه داری ایران، کلیه قشرهای تحت استثمار جامعه- کارگران؛ زحمتکشان؛ ملیت های تحت ستم؛ جوانان مبارز و زنان مبارز- می توانند برنامه اقدامی که آنان را زیر یک پرچم واحد ضد سرمایه داری و برای مبارزات روزمره ضد سرمایه داری گرد بیاورد و متحد سازد، تدوین کنند. مفاد این برنامه می تواند و باید متکی بر مطالبات و خواسته هایی باشد که از سطح آگاهی فعلی کارگران و قشرهای تحت ستم آغاز می کند و آنان را از مقابله روزمره با سرمایه داری قدم به قدم تا سرحد به دست گرفتن قدرت سیاسی و تشکیل حکومت کارگری، رهنمود می دهد.

کارگران و زحمتکشان می توانند پیرامون مفاد این برنامه، به خودسازماندهی مبادرت کنند و در هر حوزه مبارزاتی با معرفی نمایندگان واقعی خود، وارد صحنه عمل گردند.

۱- سازمان یابی کارگری

کارگران ایران تنها با اتکا به نیروی خود و از طریق مبارزات، سیاست و برنامه مستقل خود قادر به دستیابی به حقوقشان خواهند شد. کارگران می باید تحت هر وضعیتی خود را سازمان بدهند و با ابزار مبارزاتی خود علیه رژیم سرمایه داری مقاومت کنند. قدرت تصمیم گیری در مورد سرنوشت کارگران، هیچ گاه نباید به این و یا آن نیرو و یا رهبران و سیاستمداران دولتی واگذار شود.

پیروزی نهایی هر حرکت اجتماعی تنها با مبارزه مستقل توده ها و سازماندهی مستقل این اقدام تضمین خواهد شد. شکل های نهادهای کارگری که به وسیله خود بخش پیشروی کارگری سازمان یابد، در تحلیل نهایی پاسخ گوی نیازهای آنان خواهد بود- نهادهایی که می تواند توده ها و یا بخش پیشتاز و پیشروی آنان را به طور دموکراتیک و جدا از هرگونه افتراق حول مبارزات مشخص و عملی علیه دولت سرمایه داری بسیج کند.

محافل مخفی کارگری

پس از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷، با افزایش فشارها علیه کارگران و زحمتکشان و تغییر تناسب قوا به ضرر کارگران، تشکل های مشخصی بر اساس نیاز مبارزاتی کارگران پیشرو در مراکز صنعتی توسط محافل کارگری مبارز شکل گرفت. این شکل از تشکل مستقل کارگری، محافل مخفی کارگران پیشرو بوده است.

محافل مخفی کارگری که متناسب با تجربیات مبارزات شورایی دوره قبل از قیام و در تداوم آن شکل گرفت و به وسیله بخش پیشروی کارگری (مبارزینی که با اتکا به تجربه انباشت شده گذشته به درک وظایف و تکالیف روزمره و مسائل سازماندهی مبارزه دست یافته بودند و در اکثر اوقات جدا از گروه ها و سازمان های مدافع طبقه کارگر و روشنفکران عمل می کردند) سازمان یافتند.

گسترش و هماهنگ کردن فعالیت های این محافل و کمیته های عمل در درون یک تشکیلات سیاسی، ابتدا در سطح ملی و سپس در سطح سراسری ضامن پیروزی نهایی طبقه کارگر علیه سرمایه داری است. وظایف این کمیته ها سازماندهی کلیه جوانب فعالیت های کارگری است

قدرت کارگری، ضرورت خود را حفظ می کنند. اما، ایجاد اتحادیه های کارگری الزاماً یک مرحله اجتناب ناپذیر در رشد جنبش کارگری نیست. در شرایطی ممکن است که شوراها حتی پیش از اتحادیه های کارگری ایجاد گردند.

کارگران پیشرو در تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری پیش قدم می شوند و تشکیل آنان را تسریع می کنند. اما اتحادیه های کارگری نیز همانند شوراهای کارگری، یک نهاد «سیاسی-صنفي» هستند، نه صرفاً «صنفي» (انحراف سندیکالیستی).

اتحادیه های کارگری بدون در نظر گرفتن عقاید سیاسی و مذهبی، ملیت، نژاد و جنسیت، کلیه کارگران را برای مبارزه متحد در دفاع از منافع و خواست های خود زحمتکشان سازمان می دهد. اتحادیه های مستقل کارگری تنها از بطن مبارزه و به وسیله خود زحمتکشان شکل می گیرند.

حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری

سندیکاهای کارگری غیر مستقل در جوامع سرمایه داری از سوی نهادهای متشکل مانند احزاب سرمایه داری، سازمان یابی می گردند. در ایران نیز احزابی وجود دارند که به مثابه ستون فقرات انجمن های اسلامی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر بوده اند. در آینده نیز حزب سرمایه داری دیگری در مقام ستون فقرات سندیکاهایی که با همکاری «سازمان بین المللی کار» ایجاد خواهند شد، قرار خواهد گرفت.

مطالبه تأسیس یک تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری؛ اگر قرار باشد از سطح تبلیغاتی خارج بشود و جنبه عملی به خود بگیرد، باید با تشکیل یک ستون فقرات مرتبط به آن، پیوند بخورد. این ستون فقرات «حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری» است. به سخن دیگر کارگران ضد سرمایه داری نیز، همانند سرمایه داران، باید مجهز به حزب خود باشند و این نهاد ستون فقرات تشکل های مستقل کارگری ضد سرمایه داری را شکل می دهد. چنان چه این ستون فقرات وجود نداشته باشد؛ یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری شکل نمی گیرد و تنها در حد یک شعار غیر عملی باقی می ماند؛ یا چنان

(سازماندهی اعتصاب، تحریم نهادهای دولتی، مبارزات اقتصادی و صنفي و غيره).

شوراهای کارگری

در وضعیت اعتلای انقلابی جنبش کارگری (و نه در هر شرایطی)، شوراها می توانند در هر شهر و هر روستا از طریق انتخابات نمایندگان کارگران و زحمتکشان ایجاد گردند و بر کلیه امور منطقه خود نظارت کنند. وحدت کمیته های کارخانه، محلات، سربازان، بیکاران، روستائیان و کلیه زحمتکشان، پایه های اصلی شوراهای را بنیاد می گذارند. این نهاد اولیه برای تشکیل حکومت کارگران و زحمتکشان است. شوراها محدود به برنامه خاص یک حزب و یا یک گروه نمی باشند. درهای شوراها بر روی کلیه استثمار شدگان و یا نمایندگان منتخب آنان باز است. تمام گرایش های سیاسی قادر به شرکت در شوراها هستند.

گرچه پس از تهاجم به دستاوردهای جنبش کارگری، چشم انداز شکل گیری سازمان های دائمی توده ای طبقه کارگر غیرمحمتمل گشته است، اما در شرایط اعتلای مجدد جنبش کارگری، سازمان های دموکراتیک توده ای می توانند سریعاً احیا گردند. کارگران مبارز خود را برای تشکیل چنین وضعیتی از هم اکنون آماده می کنند.

اعتصابات دوره قیام به وضوح نشان داد که چرخ های جامعه را خود کارگران می چرخانند. کارگران و زحمتکشان، خود قادر به تعیین سرنوشت خویش هستند.

در مقابل قدرت متمرکز سرمایه داران، لازم است که توده محروم و ستمدیده جامعه، قدرت متشکل خود را سازمان دهد و مبارزات خود را هماهنگ کند و مستقلاً تصمیمات مربوط به امور خود را بگیرد. چنین عملی صرفاً از طریق اتحاد وسیع زحمتکشان در سازمان های مستقل توده ای، یعنی شوراها، امکان پذیر است.

اتحادیه های مستقل کارگری

همانند شوراها، اتحادیه های کارگری نیز در دوره اعتلای انقلابی شکل واقعی به خود می گیرند. اتحادیه های مستقل کارگری یکی از ابزارهای دائمی جنبش توده ای است. اتحادیه های مستقل کارگری چه در دوره استیلاي دولت سرمایه داری و چه در دوره استیلاي

تقاضا و قدرت خرید جامعه، روی دست سرمایه داران باقی می ماند. در این شرایط تورم هم به سرعت تشدید می شود، زیرا که ورشکستگی بالا می گیرد. کارخانه ها یکی پس از دیگری یا تعطیل می شوند و یا از ظرفیت تولید خود می کاهند. پایین آوردن ظرفیت تولید، به معنای بالا رفتن مخارج تولید است. در نهایت تولید اضافی خود را، به صورت پایین آوردن سطح تولید و بالا بردن قیمت ها نشان می دهد.

در چنین شرایطی نخستین سؤالی که برای کارگران مطرح می شود، اینست که چه کسی مسئول و مسبب اصلی این بحران هاست؟ پاسخ دولت روشن است: کارگران و زحمتکشان! اما، در مقابل، طبقه کارگر پاسخ خود را دارد و در جهت تحقق آن مبارزه می کند. بدیهی است که نظام پوسیده سرمایه داری مسئول اصلی چنین مصیبت هایی در جامعه است. و رؤس برنامه عمل کارگران برای مقابله با تورم و بیکاری در چنین جامعه ای از قرار زیر است:

۱- در جامعه سرمایه داری حق کار، ابتدایی ترین حق کارگران است. دولت سرمایه داری موظف است که برای کلیه کسانی که نیاز به اشتغال دارند، کار با شرایط زندگی متوسط ایجاد کند. بیکارسازی و یا اخراج بی رویه کارگران، حتی در چارچوب نظام سرمایه داری عملی است غیرقانونی. اما، در «قانون کار» رژیم، دست مدیران برای اخراج و بیکارسازی کارگران باز گذاشته شده است.

۲- اگر نظام سرمایه داری قادر به تأمین شغل برای کسانی که خواهان کار کردن هستند، نمی باشد، وظیفه دولت تأمین معاش و زندگی آنان است. به جای اعطای وام به سرمایه داران، دولت باید به کلیه بیکاران بیمه بیکاری پرداخت کند.

۳- حداکثر ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل هفتگی و یک ماه مرخصی در سال با حقوق، باید برای کلیه کارگران توسط دولت تضمین گردد، ۴۴ ساعت کار هفتگی مفید در «قانون کار» باید فوراً لغو گردد.

۴- تحت هیچ شرایطی کارگران نباید اخراج گردند. اگر رژیم سرمایه داری قادر به نگهداری کلیه نیروی کار

چه شکل گیرد، پس از دوره کوتاهی زیر فشار نیروهای متخاصم به انحراف می رود.

۲- علیه تورم و بیکاری

نظام سرمایه داری ایران دچار بحران اقتصادی دائمی است. انتشار جزئیات وضعیت اشتغال ۳۹۷ شهر و شهرستان در دو دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از سوی مرکز آمار ایران، نشان می دهد که میزان بیکاری در نیمی از استان ها بالای ۱۳ درصد و در برخی شهرها بالاتر از ۴۰ درصد است. استان های خوزستان (به عنوان یک منطقه نفت خیز)، سیستان و بلوچستان، و کرمانشاه در صدر جدول بیکاری هستند. برآوردها نشان می دهد که از سال ۹۲ به بعد، سالانه حدود یک میلیون نیروی کار تحصیل کرده وارد بازار کار خواهد شد. مسبب شرایط موجود وخیم تر شدن وضع اقتصادی، سیاست های دولت سرمایه داری است.

اما شیوه همیشگی دولتمداران اینست که کلیه مشکلات و فلاکت ها را بر دوش کارگران بیندازد. امروز بیش از هر زمان دیگری، بخش اعظم کارگران در خطر پیوستن به تهیدستان شهری قرار دارند. صدها هزار نفر از کارگران فعال و شاغل کشور به علت سیاست های دولت، بیکار و بی خانمان شده اند. بهای ابتدایی ترین اقلام (حتی نان و برنج) هر روز در حال افزایش است و کوچک ترین اقدام اساسی برای مهار کردن آن انجام نمی گیرد. سیاست های سرمایه داران، کارگران را در معرض نابودی قرار داده است. میلیون ها کارگر، به نان شب خود و خانواده خود محتاج اند. آنان نیز که هنوز بیکار نشده اند، با افزایش قیمت ها به خیل فقرزدگان می پیوندند.

تورم و بیکاری، جزء لاینفک نظام سرمایه داری هستند. برای افزایش سود، سرمایه داران مجبورند دستمزدها را پایین بیاورند و قیمت ها را بالا ببرند. اما، این کار باعث کم شدن قدرت خرید مردم و در نتیجه فروش نرفتن بخشی از محصولات تولید شده می شود. برای رفع این مشکل سرمایه داران وارد رقابت شدیدتر با یکدیگر می شوند و عده ای را از میدان به در می کنند. در نتیجه عده زیادتری بیکار می شود. بحران اقتصادی شدت می یابد. این بحران به صورت بحران اضافه تولید نمایان می شود، یعنی انبوهی از کالاها و خدماتی که به دلیل نبود

پاسخ کارگران و زحمتکشان به نمایندگان سرمایه داران بسیار ساده است: «اگر اوضاع وخیم است، بگذارید حساب دخل و خرج را ما نیز ببینیم! اگر می خواهید ما فداکاری کنیم، دفترها را باز کنید! چرا حساب و کتاب ها باید جزء اسرار باشند؟ دولت های غربی که از آن ها با خبر هستند، چرا ما نباشیم؟»

وضعیت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا برای همه روشن است: آنان حتی قادر به یک زندگی عادی انسانی نیستند (اجاره بالای مسکن، گرانی مواد غذایی و وضع وخیم بهداشت و فساد و رشوه گیری در تمام سطوح دولتی ... امکان زندگی متوسط را به کارگران غیروابسته دولتی نمی دهد). اما، سرمایه داران بازار، دلالتان و رشوه گیران دولتی، طی سال های گذشته ثروتمندتر و ثروتمندتر شده اند. اینان اموال انباشت می کنند و در ادامه روش دولت شاهنشاهی، برای روز مبادا، دلار در بانک های خارجی می گذارند. این استثمارگران که حیات اقتصادی جامعه را تحت کنترل خود دارند، هرگز اسرار معاملاتی خود را برملا نمی کنند. چگونگی خرید و فروش ارز، ارتباط با دلالتان غربی و زواید مالی و غیره همیشه پشت پرده باقی می ماند. بدیهی است که این چنین شیوه ای برای زحمتکشان قابل پذیرش نیست و نباید ادامه یابد. در این مورد مطالبات کارگران از قرار زیرند:

برای رفع بحران اقتصادی و مشکلات روزمره کارگران و زحمتکشان، دولت می باید فوراً حساب دخل و خرج کلیه سرمایه داران بازاری و غیربازاری و ارتباط مالی با دیگر دولت های غربی را علناً در مطبوعات اعلام کند. باید تمامی دفترهای حساب و کتاب و اسرار معاملاتی ثروتمندان ایران و «بنیاد»ها باز شوند. باید کل جامعه بدانند که مسأله بر سر چیست. اگر درست است که اوضاع اقتصادی نابسامان است، چه ترسی از علنی کردن اسرار معاملاتی وجود دارد؟

۱- اگر قرار است که سرمایه داران و سهام داران که اقلیتی در جامعه هستند، اسرار معاملاتی جامعه را بدانند، چرا، اکثریت جامعه، یعنی تولیدکنندگان مستقیم، گردانندگان اصلی تولید، از آن اسرار آگاه نباشند؟

کارگران باید با تمام اجزاء این دستگاه آشنایی کامل داشته باشند، زیرا تنها آنان می توانند درباره نحوه کارکرد آن

نیست، باید به جای اخراج، کار موجود را بدون کسر حقوق، میان کارگران تقسیم کند.

کاهش متناسب ساعات کار، همراه با پرداخت حقوق کامل به کارگران، تنها راه اساسی مقابله با بیکاری اجباری است.

۵- تبلیغات دولت مبنی بر کمبود کار نادرست است. کار به اندازه کافی در جامعه موجود است. اما کاری که جیب سرمایه داران را پرتر کند، کم است. زحمتکشان ایران نیاز مبرم به خدمات، مسکن، پارک برای تفریح، کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه و مهدکودک و نظایر این ها دارند. دولت باید بلافاصله با اتخاذ مالیات های تصاعدی از شرکت های بزرگ و تجار پولدار و به کار انداختن معقول منابع عظیم نفت، دست به اجرای وسیع برنامه های عمرانی و خدمات اجتماعی بزند. از این طریق هم نیازهای جامعه بر آورده می شود و هم کار و شغل برای مدتی طولانی ایجاد می شود.

۶- باید برای کلیه کارگران حداقل دستمزد متناسب با مخارج تعیین گردد. حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار از ابتدای سال ۹۲، رقم ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان تعیین شده است. این درحالی است که طبق آمار خود دولت، خط فقر سه برابر رقم مذکور است.

۷- کلیه کارگران باید از پرداخت مالیات معاف گردند. مالیات غیرمستقیم که از مواد اولیه غذایی اخذ می گردد، باید فوراً لغو گردد. باید نظام مالیاتی درجه بندی شده ای که با افزایش درآمد به صورت تصاعدی افزایش می یابد، اعمال گردد.

۳- لغو اسرار معاملاتی و استقرار کنترل کارگری

در مقابل خواست های بهحق کارگران و زحمتکشان برای رفع مشکلات زندگی خود، وزیران و مدیران دولتی صرفاً وعده و وعید می دهند. به کارگران می گویند که «در نتیجه تحریم های اقتصادی، اوضاع نابسامان است و درآمد دولت کفاف مطالبات کارگران را نمی دهد». می گویند که باید «صبر انقلابی» و «همت مضاعف» داشت و فداکاری کرد. می گویند که کارخانه ها باید «بازسازی» و «نوسازی» شوند و نیاز به میلیون ها دلار ارز دارند. می گویند «کارخانه ها سودآور نیست و در آن ها باید بسته شود و کارگران بازنشسته شوند».

کار ایجاد کند، و مضمون «خانه داری»، پرده استتار خوبی برای پنهان کردن خیل عظیم زنان بیکار، و پراکنده کردن اعتراضات علیه بیکاری است.

از سوی دیگر، کارفرمایان از این موقعیت ویژه و ضعیف زنان استفاده می کنند و به زنان شاغل دستمزد و مزایایی کمتر از ارزش واقعی نیروی کار آن ها می دهند. تبعیض علیه زنان کارگر و شاغل، در صورتی که مورد قبول مردان کارگر قرار گیرد. باعث تفرقه و رقابت در طبقه کارگر می شود و اتحاد طبقاتی علیه سرمایه داران را تضعیف می کند. به این ترتیب می بینیم که طبقه سرمایه دار از طریق ستم بر زن، با یک تیر چند نشان می زند.

در ایران نیز چنین وضعیتی علیه زنان حاکم است. تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نیز در پیوند تنگاتنگ با سیاست های سرمایه داری جهانی (سازمان بین المللی کار) و دولت، به خصوص در تهاجم علیه حقوق زنان کارگراست. برای راه اندازی «صنایع» مورد نیاز امپریالیزم، جامعه ایران به «نیروی کار» کافی احتیاج دارد. تنها منبع عظیم نیروی کار، در کارگاه های کوچک (که شامل زنان می شود) نهفته است.

طبق آمار رسمی دولتی بر مبنای سرشماری سال ۱۳۷۵، شاغلین در کارخانه های بیش از ۱۰ نفر به مراتب نازل تر از کارگاه های زیر ۱۰ نفر کارکن بوده است. بر مبنای سرشماری ۱۳۷۵ تعداد کارگاه های بزرگ به ۸۴۶ هزار و شمار واحدهای صنعتی به ۱۳۳۷۱ مورد می رسید. در صورتی که شاغلان، تنها در بخش صنعت و معدن روستایی طی همان سال به ۱.۵ میلیون نفر افزایش یافته بود. هم چنین در حدود ۱ میلیون نفر در کارگاه های کوچک روستایی به کار اشتغال داشتند (۹۲ درصد آن ها کارگاه های خانگی بوده اند). اضافه بر این ها، در شهرها نیز در صنایع کوچک تعداد کارگران به ۱ میلیون و ۲۵۸ هزار نفر می رسید.

در نتیجه، همان طور که مشاهده می شود، نیروی کار متشکل در کارگاه های کوچک، به چند برابر نیروی کار شاغل در کارگاه های بزرگ می رسید. بدیهی است که «آزاد سازی» نیروی کار بایستی از کارگاه های کوچک سازمان می یافت. حذف کارگاه های کمتر از ۵ نفر از

قضاوت کنند. کارگران قابلیت بیشتری برای کنترل صنایع، بانک ها و تجارت دارند، تا سرمایه داران و مدیران نالایق.

۲- بدون استقرار کنترل کارگری و لغو کلیه اسرار معاملاتی، اجرای هرگونه اقدام در جهت بهبود اوضاع اقتصادی، غیرممکن خواهد بود.

باید در سطح هر کارخانه، به وسیله نمایندگان منتخب کارگران، و نه نهادهای اسلامی وابسته به دولت، کمیته هایی برای بازرسی دفاتر، نظارت بر تولید، سرمایه گذاری های جدید، استخدام و یا اخراج کارگران و سازماندهی کار در کارخانه و کلیه امور مربوط به کارگران، تشکیل گردد. تنها از طریق چنین کاری است که استقرار کنترل کارگری معنای واقعی پیدا می کند.

۴- مبارزه برای آزادی زنان

آزادی در هر جامعه ای، با میزان آزادی زنان در آن جامعه سنجیده می شود. اما، مشخصه جامعه ایران، قبل از هر چیز، همان بی حقوقی کامل زنان آن است.

تبعیض و نابرابری اجتماعی دو جنس (زن و مرد)، در دوره خاصی از رشد جوامع بشری پدیدار شد. با تغییرات در نظام های اجتماعی، دچار تغییر و تحول شد و در آینده می تواند جای خود را به روابط برابر و آزاد افراد بدهد. اما امروزه، هنوز در تمام جوامع سرمایه داری، زنان تحت ستم و تبعیض قرار دارند و این ستم یکی از وسائلی است که به حفظ سلطه طبقه سرمایه دار کمک می رساند.

در تمام جوامع سرمایه داری، زنان موظف به انجام وظایف شوهرداری، خانه داری و بچه داری اند. این کار مجانی زنان، در چهاردیواری خانه، یا به عبارتی این بردگی خانگی، باعث می شود که مخارج باز تولید روزانه نیروی کار و مخارج پرورش نسل جدید، کاهش یابد و سرمایه داران بتوانند نیروی کار را با قیمت ارزان تری خریداری کنند، یعنی دستمزد کمتری برای مخارج ضروری زندگی کارگر بپردازند.

در تمام جوامع سرمایه داری، زنان خانه دار بخش اعظم «ارتش ذخیره کار» (بیکاران) را تشکیل می دهند. سرمایه داری هرگز قادر نیست برای کلیه افراد جامعه،

آداب و رسوم باید صریحاً غیرقانونی اعلام گردند. زنان باید از حقوق کامل فردی برخوردار باشند. هیچ کس حق ندارد، در حقوق زنان برای انتخاب پوشش، انتخاب رشته تحصیلی و حرفه و شغل، انتخاب محل سکونت... و حق سفر آنان محدودیتی اتخاذ کند.

۳- تمامی قوانین مربوط به ازدواج و خانواده که مبین تبعیض علیه زنان هستند، باید لغو گردند. ازدواج امری است داوطلبانه که می تواند توسط یک قانون مدنی به ثبت برسد. کلیه ازدواج های اجباری و خرید و فروش زنان (تحت عنوان ازدواج) باید خاتمه یابند. هرگونه آزار جسمانی و قتل همسران، دختران و خواهران (تحت لوای «هتک ناموس») باید پایان یابد. حق طلاق، بدون قید و شرط، به طور مساوی باید برای زن و مرد وجود داشته باشد. در امر حفاظت فرزندان، هیچ تبعیضی علیه مادران نباید اعمال گردد. «چند زنی»، الغا و واژه «فرزند نامشروع» باید ممنوع گردد. تبعیض علیه مادران ازدواج نکرده، باید خاتمه یابد و امکانات رفاهی لازم در اختیار آنان قرار گیرد.

۴- استقلال کامل اقتصادی زنان باید تأمین گردد. کلیه زنانی که مایل به کار هستند، اما قادر به یافتن کار نیستند، باید بیمه بیکاری دریافت دارند. تبعیضات علیه زنان در هر صنف، حرفه و شغلی باید متوقف شوند. زنان باید در مقابل کار مساوی، دستمزد مساوی مردان دریافت دارند. در دوره بارداری و زایمان باید حقوق کامل با حفظ شغل و سابقه کار به آنان تعلق گیرد.

۵- حق کنترل زنان بر بدن خود باید به رسمیت شناخته شود. حق تصمیم گیری در مورد بچه دار شدن یا نشدن زنان، به خود آنان مربوط است. کلیه قوانینی که علیه سقط جنین یا جلوگیری از حاملگی وجود دارد، باید ملغی شوند. امکانات مجانی در این موارد باید در دسترس زنان قرار گیرد. مراکز آموزش شیوه های صحیح و بی خطر جلوگیری از بارداری باید در محلات، مدارس، کارخانه ها، بیمارستان ها و روستاها دایر شوند. برای زنانی که تصمیم به بچه دار شدن می گیرند نیز باید تمامی امکانات لازم تأمین گردد.

۶- بردگی خانگی زنان باید پایان یابد و جامعه به مسئولیت خود در قبال پرورش و آموزش کودکان عمل کند. در تمام محلات باید مهد کودک ها و مراکز

شمول قانون کار در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵) و در پی آن طرح شورای عالی کار مبنی بر حذف کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، بخشی از سیاست آزاد سازی نیروی کار بوده، و لبه تیز حمله آزادسازی ها نیز متوجه زنان کارگر بوده است. اکنون طی سرشماری سال ۱۳۸۸، تعداد کارگاه های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر کشور بیش از ۱۶۱ هزار مورد می رسد که تعداد شاغلان آن بالغ بر ۱ میلیون و ۲۵۱ هزار نفر برآورده شده (۱۰ درصد از این تعداد را زنان تشکیل می دهند).

اما علاوه بر تمام این ها، قوانین مذهبی، عشیره ای و قبیله ای- نظیر قصاص و... نیز در ایران توسط دولت سرمایه داری، بر زنان تحمیل شده، و وضع بی سابقه و غیرقابل تحملی را برای زنان ایران ایجاد کرده است.

دولت سرمایه داری حاکم بر ایران، سرکوب زنان و حمله هر روزه و بی وقفه به حقوق آنان را به یکی از ارکان اصلی حاکمیت خود تبدیل کرده است و از این طریق تمام اقشار و طبقات پایینی را مرعوب می کند. لذا آزادی کل جامعه ایران از ستم و استثمار، بیش از هر زمان دیگری به امر آزادی زنان پیوند خورده است.

دفاع از کلیه مبارزات زنان برای کسب تساوی کامل و رفع هرگونه تبعیض با دفاع از منافع تمام زحمتکشان ادغام شده است. کارگران و زحمتکشان ایران در دفاع پیگیرانه و بدون قید و شرط از مبارزات زنان برای کسب حقوق اولیه شان ذینفع هستند. دفاع از حقوق زنان و آزادی آن ها از قید و بند قرون وسطی ای، راه را برای آزادی کل جامعه هموار می کند. مطالبات اصلی در مقابل دولت سرمایه داری، در دفاع از زنان از قرار زیرند:

۱- حق زنان در ایجاد تشکلات ویژه و مستقل، برای دفاع از منافع خود باید به رسمیت شناخته شود. باید کوشش شود که زنان به نسبت تعدادشان به تمام نهادها، به ویژه نهادهای قانون گذاری و قضاوت راه یابند.

۲- تساوی کامل حقوقی، اجتماعی و سیاسی زنان باید تأمین گردد. تمام قوانینی که به شکلی علیه زنان تبعیض قائل می شوند، باید فوراً لغو شوند. هرگونه تبعیض علیه زنان، چه تحت عنوان مذهب، چه به اتکا بر قانون و یا

دولت های مستبد سرمایه داری مرکزی وابسته به آن است. زیرا که این دولت ها همواره در مقابل خواست های به حق این ملت ها از هیچ شیوه ای ابا نداشته اند. مناطق زندگی این ملت به صورت مناطق اشغال شده در آمده است و ارتش دولت مرکزی هرگونه حرکتی را به طور وحشیانه سرکوب می کند.

کارگران و زحمتکشان فارس نباید تحت تأثیر عوامفریبی های دولت مبنی بر ایجاد افتراق بین آنان و ملت های ستمدیده، قرار گیرند. زحمتکشان سراسر ایران باید از آزادی کامل و حق تعیین سرنوشت ملت ها، قاطعانه دفاع کنند.

تنها از این طریق است که کارگران فارس قادرند ستمی را که به نام آنان از سوی دولت مرکزی، بر متحدان خود روا داشته شده است، جبران کنند. ملت های ترک، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن، افغانی، با ملت فارس تضادی ندارند. دشمن مشترک کلیه زحمتکشان، دولت سرمایه داری است.

کارگران مبارز ضد سرمایه داری و پیشرو، خواهان مطالبات زیر هستند:

۱- غیر قانونی اعلام کردن تحمیل هرگونه ستم بر اساس زبان، فرهنگ و نژاد. دولت مرکزی باید بلافاصله ارتش خود را از مناطق زندگی ملت های تحت ستم خارج کند. و برنامه وسیع عمرانی برای احیای مناطق ویران شده به اجرا بگذارد.

۲- به رسمیت شناخته شدن حق کلیه ملت های تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خود تا سرحد ایجاد دولت ملی. ملت ها باید بتوانند از طریق تشکیل مجلس مؤسسان ملی خود، به طور دموکراتیک سرنوشت خویش را تعیین کنند.

۳- ایجاد همبستگی با سایر ملت تحت ستم در کشورهای همسایه و کمک رسانی و گسترش مبارزات آزادی بخش این ملت ها در جهت مقابله با اجحافات دولت های سرمایه داری.

۶- اتحاد کارگران و دهقانان

نگهداری اطفال به طور رایگان در خدمت تمامی کودکان صرف نظر از موقعیت شغلی مادران، موقعیت زناشویی والدین و درآمد آنان قرار گیرد. اداره این اماکن باید تحت نظارت و بازرسی کامل والدین باشد. امکانات خدمات خانگی ارزان نظیر رستوران، لباسشویی و ... باید فراهم آیند تا فشار کار خانگی از دوش زنان برداشته شود.

۵- مبارزه برای رهایی ملت های تحت ستم

در ایران چندین ملیت وجود دارد. اکثریت جامعه از ملت های غیرفارس تشکیل شده است. امپریالیزم با ایجاد دولت های قوی وابسته به خود و با تکیه بر بزرگترین ملت ایران، یعنی فارس ها، سایر ملیت ها را سرکوب و آنان را از کلیه مزایای اولیه زندگی محروم کرده است. امپریالیزم سلطه خود را از طریق ایجاد ابزار سرکوب در دست دولت مرکزی علیه هر جنبش ملی، استوار کرده و تاکنون به حیات و حضور خود در منطقه ادامه داده است. در نتیجه، این ملت ها از ستمدیده ترین بخش های جامعه شده اند و به طور دائم در تخاصم با دولت مرکزی قرار می گیرند و به طور پیگیر به وسیله قوای دولت مرکزی سرکوب و قتل عام می شوند. سرکوب کلیه حقوق ملی ملت های غیرفارس، همواره یکی از ارکان اصلی ادامه حیات دولت های سرمایه داری در ایران بوده است. دولت های مرکزی از طریق سرکوب ملت های تحت ستم وفاداری خود را به امپریالیزم نشان می دهند. همان طور که مشاهده شد، چه در دوره نظامی شاهنشاهی و چه در دوره کنونی محور اصلی اقدام دولت ها، علیه زحمتکشان گرد و ترکمن و عرب بوده است.

به علاوه، این مردم تحت ستم و محروم، در اغلب شرایط انسجام ملی و ارضی خود را از دست داده اند. امپریالیزم بنابر اهداف خود، مردم منطقه را منشعب کرده است. مرزبندی های کاذب به وجود آورده است. مردمی که در حوالی این مرزها زندگی می کردند، به طور تصنعی تجزیه شدند. برای مثال آذربایجانی ها بین روسیه تزاری و ایران؛ کردها بین ایران، عراق، ترکیه، سوریه و روسیه؛ و بلوچ ها بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شدند. این ملت ها توسط دولت های مرکزی تحت شدیدترین سرکوب ملی و استثمار قرار گرفته اند.

در نتیجه ابتدایی ترین و اولین گام در راه رهایی مردم تحت ستم منطقه، از میان برداشتن سلطه امپریالیزم و

دولت سرمایه داری همواره خواهان سرکوب حقوق دموکراتیک کارگران و کلیه قشرهای تحت ستم در جامعه است. دولت با هرگونه آزادی، هر چند محدود، مخالفت می ورزد. آزادی بیان، تجمع و اعتصاب، کل نظام سرمایه داری را مورد سؤال قرار می دهد. زیرا که امروز صرفاً عده ای سرمایه دار، صاحب کلیه ابزار تولید، بانک ها و زمین ها و کارخانه ها هستند و هرگونه اعتراضی به این منابع، کل حیات آنان را به مخاطره می اندازد. دولت سرمایه داری حافظ منافع این سرمایه داران است و به این علت به محض وقوع اعتراضات توده ای پاسداران، بسیجی ها و «لباس شخصی ها»، پلیس و ژاندارم را به جان مردم می اندازد و هر اعتراضی را سرکوب می کند. کشتار کارگران خاتون آباد، جامکو، شادان پور و اسلام شهر نمایانگر اقدامات دولت در حفاظت از سرمایه داران است.

مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران در نبرد برای دموکراسی از قرار زیرند:

۱- آزادی های دموکراتیک- تأمین آزادی های سیاسی و مدنی. لغو کامل سانسور، آزادی بدون قید و شرط بیان، تشکلات سیاسی، اندیشه، آزادی تظاهرات و تجمع های صنفی و سیاسی، آزادی کلیه احزاب و گروه های سیاسی، آزادی و حقوق مساوی برای زن و مرد و کلیه مذاهب جامعه و آزادی سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری و دهقانان و ملیت ها از ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک مردم ایران هستند.

۲- جدایی مذهب از دولت- بدون جدایی مذهب از دولت استقرار یک جمهوری دموکراتیک کارگری امکان پذیر نیست. مذهب امری کاملاً خصوصی است. مسلماً آزادی کامل و بدون قید و شرط مذهب و عقاید باید برای کلیه اعضای جامعه تأمین گردد. بنابراین، کلیه ادیان و مذاهب باید از لحاظ شکل سازمانی، مالی و قانونی کاملاً از دولت جدا باشند. قوانین یک جامعه نمی تواند بر قواعد و قوانین یک مذهب مشخص متکی باشد (حتی اگر آن مذهب اکثریت باشد). بخشی و یا کل بودجه یک کشور نمی تواند صرف مخارج یک مذهب خاص گردد. جامعه نمی تواند برای سلسله مراتب یک مذهب خاص حقوق سیاسی و اجتماعی ویژه قائل شود.

حدود یک سوم یا ۳۰٪ جمعیت ایران در بخش کشاورزی فعالیت دارد. رهایی کلیه زحمتکشان ایران از یوغ سرمایه داران و امپریالیزم بستگی به وحدت کارگران و دهقانان دارد. کارگران باید از مبارزات دهقانان فقیر حمایت کنند و برنامه اقدام کارگران باید پاسخ گوی نیازهای توده های وسیع دهقانان فقیر نیز باشد. درخواست های عمومی کارگران در مورد مسأله دهقانان از قرار زیرند:

۱- زمین های کلیه مالکین و زمین داران بزرگ باید بدون پرداخت غرامت به تصرف دهقانان در آیند. اداره این زمین ها باید به شوراهای دموکراتیک دهقانان واگذار شود.

۲- کلیه بدهی های دهقانان به دولت، نزول خواران و زمین داران بزرگ باید فوراً لغو گردد. دولت باید امکانات سهل اعطای اعتبارات و قرض های بدون بهره به دهقانان را فراهم سازد. دهقانان باید قادر به تشکیل تعاونی های تولیدی تحت کنترل شوراهای دهقانی باشند.

۳- کلیه شرکت های بزرگ کشت و صنعت باید ملی شوند و تحت کنترل کارگران کشاورز قرار گیرند.

۴- اداره امور کلیه شرکت های تعاونی روستایی و سهامی زارعی باید به خود دهقانان واگذار شوند. در این شرکت ها افراد نباید براساس مقدار زمین امتیاز ویژه ای دارا باشند.

۵- زمین های کشاورزان خرده پا نباید به اجبار از آنان پس گرفته شوند.

۶- دولت باید برنامه توسعه آبیاری مصنوعی و توسعه شبکه برق سراسری، همراه با برنامه تأمین بهداشت و تحصیل رایگان را اجرا کند. کلیه دهقانان باید همانند سایر شهروندان از مزایای اولیه زندگی برخوردار باشند. تکنیک های پیشرفته تولیدی و ماشین آلات لازم کشاورزی باید از طریق مؤسسات غیرانتفاعی با شرایط سهل در دسترس کشاورزان قرار گیرد.

۷- اسکان دادن اجباری ایل نشینان باید متوقف گردد. کنترل مناطق ایل نشینان باید به خود آنان واگذار شود.

۷- نبرد برای دموکراسی

برخورد به مسایل مردم ستمدیده منطقه است. از این رو یکی از مرکزی ترین تکالیف انقلاب ایران و منطقه، و یکی از ملموس ترین اهداف مبارزات زحمتکشان و ستمدیدگان رهایی از زیر یوغ امپریالیزم جهانی است. طبقه کارگر و ستمدیدگان ایران از همان ابتدا با این وظیفه مرکزی مقابله با امپریالیزم روبه رو بوده و همواره در سطوح مختلف اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ضرورت مبارزه با آن را احساس کرده اند.

توده های کارگر، زحمتکش و ستمدیده همواره خطر تهاجم امپریالیزم به خود را جدی تلقی کرده اند و به تجربه دریافته اند که با هر قدمی که در راه پیشبرد انقلاب بر می دارند، خطر این تهاجم جدی تر می گردد. اینک دولت سرمایه داری (هر دو جناح) در جهت تدارک دعوت سرمایه داران جهانی برای «سرمایه گذاری» (استثمار کارگران) اقدام علنی به عمل آورده است. از سوی دیگر سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سال های پیش آغاز شده، و در اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، رسمیت یافت و دوره اول مذاکرات رسمی از دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد. دور دوم مذاکرات دولت، در خصوص موافقت نامه های تجارت و همکاری اقتصادی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ در بروکسل انجام شد. در پی این تحولات نوین؛ محمد خزاعی، رئیس کل «سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی»، در بهمن ماه ۱۳۸۱ اعلام کرده بود که ایران در ماه های پیش ۵۴ طرح درخواست سرمایه گذاری با حجم ۴.۵ میلیارد دلار دریافت کرده که این رقم از قراردادهای ۱۰ سال گذشته بیشتر بوده است. بنابراین اهداف سرمایه داری جهانی در راستای ایجاد زمینه ضروری برای سرمایه گذاری و استثمار مضاعف کارگران ایران در شرف تحقق است. ایجاد شعبه سازمان بین المللی کار و تشکیل سندیکای کارگر در ایران نیز در همین راستا است.

در چنین وضعیتی، خطر این تهاجمات سیاسی هر چه بیشتر محسوس است و عناصر آگاه و مبارز و کارگران پیشرو ضرورت حفظ و استحکام دستاوردهای کنونی

۳- انتخابات آزاد- کلیه مناصب و مشاغل دولتی باید انتخابی باشند. دولت کلیه مناصب را از بالا تعیین می کند و تمام آن ها انتصابی اند. کارگران و زحمتکشان هیچ کنترلی بر انتخاب ندارند. در انتخابات مجلس اگر تقلب صورت نگیرد؛ تمام نمایندگان نظرات یک عده معدودی را در مجلس نمایندگی می کنند. مردم باید بتوانند، در انتخاب تمام مأموران حکومتی مستقیماً شرکت کنند و بر آن ها نظارت کامل داشته باشند. هیچ کدام از مأموران نباید حقوقی بیشتر از حقوق متوسط کارگران داشته باشند. انتخاب کنندگان باید هر لحظه بتوانند انتخاب شدگان را بر کنار کنند.

۴- نهادهای سرکوب- کلیه دستگاه های اختناق و سرکوب باید منحل گردند. تنها راه ادامه حیات دولت ابزار سرکوب و اختناق است. پلیس مخفی (لباس شخصی ها)، پلیس و کمیته ها از ارکان و پایه های دولت سرمایه داری به شمار می آیند. کارگران و دهقانان مسلح تحت کنترل شوراهای شهری و روستایی خود قادر به حفظ نظم در شهرها و دهات هستند. کلیه نهادهای سرکوب باید منحل گردند و نظارت بر امور روزمره شهرها به خود مردم واگذار شود. سنت کمیته های محلات دوران قیل از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ باید احیا شود و کمیته های دولتی فعلی که کاری جز جاسوسی و اذیت و آزار کارگران را ندارند، باید منحل گردند. کلیه دادگاه های نظامی و مذهبی که هزاران جوان را بدون محاکمات واقعی، هر از چند گاه یا به جوخه اعدام می سپارند و یا سر به نیست می کنند، باید از بین بروند. برای محاکمه همه جرایم باید هیأت منصفه متشکل از مردم عادی حضور داشته باشد. قضات باید منتخب مردم باشند.

۸- مبارزه با امپریالیزم

کشور ایران مانند بسیاری دیگر از کشورهای «عقب نگهداشته شده» در دنیا، سال های سال تحت سلطه امپریالیزم قرار داشته است. فقر و فلاکت و عقب افتادگی جامعه ما ناشی از این سلطه بوده است. بنابراین هرگونه تلاشی برای بهبود وضع محرومین جامعه و از میان برداشتن نابرابری های عمیق اجتماعی در ایران بدون مبارزه ای جدی علیه سلطه امپریالیزم بی معنی و بی فایده خواهد بود. نمونه اشغال عراق و افغانستان از سوی نیروهای امپریالیستی به سرکردگی دولت آمریکا، نشان دهنده روش قلدرمنشانه و تهدیدآمیز این دول در

حقوق ابتدایی آزادی بیان و تشکل، و به طور خلاصه کلیه مبارزاتی که واقعاً دست امپریالیزم و ایادی داخلی آن را از ایران کوتاه خواهد کرد، دولت سرمایه داری را از «سازندگی» منحرف می سازد!

برنامه ریزی اقتصادی برای بازسازی اقتصاد کشور

برخلاف ادعاهای سیاستمداران دولت، امپریالیزم، به «توطئه های آمریکا» علیه انقلاب ایران خلاصه نمی شود. امپریالیزم سیاست توطئه گرانه دولت های سرمایه داری اروپایی و امریکایی و ژاپنی نیست. امپریالیزم یک نظام جهانی سرمایه داری است. امپریالیزم صرفاً از طریق توطئه و مهره های دست نشانده ای نظیر شاه سابق سلطه خود را بر کشورهای محروم جهان حفظ نمی کند، بلکه به وسیله استقرار نظام سرمایه داری در این کشورها به هزار و یک طریق سلطه خود را ریشه دار و مستحکم می سازد.

نظام سرمایه داری در ایران و انگیزه سود به عنوان تنها محرک فعالیت های اقتصادی است که امپریالیزم برای جامعه محروم ما به ارمغان آورده است. فقر و بدبختی اکثریت عظیم مردم ما، فساد اقلیت قلیل طبقات دارا، از هم پاشیدگی کشاورزی و ناتوانی مملکت در اجرای یک برنامه صحیح صنعتی کردن، همگی ناشی از سلطه امپریالیزم و نفوذ سرمایه داری در ایران است. برای از میان برداشتن آثار تخریب این سلطه باید ریشه این تسلط یعنی نظام سودجویی سرمایه داری را از میان برداریم. باید به جای هرج و مرج اقتصاد بازار، اقتصادی با برنامه که در جهت منافع مردم محروم ما سازمان داده شود، مستقر گردد.

مقابله با تهاجم نظامی

تدارک جهت مقابله با هجوم نظامی امپریالیزم (گرچه در شرایط کنونی غیر محتمل است) از اهمیت ویژه ای برخوردار است. حضور نیروهای نظامی امپریالیزم در عراق، افغانستان، پاکستان، اقیانوس هند و خلیج، و به ویژه امروز در لیبی، مصر و سوریه، تهدید مستقیمی است علیه زحمتکشان ایران و منطقه. عملیات کماندویی امپریالیزم در افغانستان و عراق خطر تهاجم نظامی امپریالیزم را در عمل نشان می دهد. امپریالیزم صرفاً برای «تأدیب صدام» به منطقه خاورمیانه

خود (هر چند ناچیز) و مبارزه قاطعانه برای ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیزم و ایادی داخلی آن از ایران را هر چه بیشتر در می یابند. کارگران، زحمتکشان و ستمدیدگان ایران دریافته اند که یا باید به سلطه امپریالیزم برای همیشه پایان دهند و یا بار دیگر، چون گذشته، با شکست مواجه گردند.

اما نخستین نکته ای که باید برای همه کارگران، ستمدیدگان و زحمتکشان روشن باشد این است که برای پیشبرد مبارزه با امپریالیزم نمی توان و نمی باید به سیاستمداران صاحبان ثروت و دولت آنان چشم دوخت.

دولت ایران با احیای وابستگی اقتصادی ایران به امپریالیزم باعث از هم پاشیدگی بخش اعظم تولیدات داخلی خواهد شد. امپریالیزم جهانی قراردادهایی به مراتب بیشتر و قیمت هایی به مراتب غیرعادلانه تر از گذشته را به ایران تحمیل خواهد کرد.

از دولتی که بر دوش قیام محرومین و ستمدیدگان ایران به قدرت رسیده است، اما از همان روز اول دست به بازسازی نظام ظلم و استبداد سرمایه داری زده است، چه توقعی بیش از این می توان داشت؟ کارگران و زحمتکشان ایران باید با ارائه راه حل مستقل خود و سازماندهی مبارزات مستقل خود مبارزه علیه امپریالیزم و ایادی داخلی آن را به پیش ببرند.

صاحبان ثروت که خود بخشی از سلطه امپریالیزم هستند، قادر به اجرای چنین مبارزه ای نیستند. آن ها فقط می توانند راه را برای سلطه جدید امپریالیزم فراهم سازند. آن ها با مردم فریبی های به اصطلاح «ضد امپریالیستی» و پنهان شدن در پشت شعارهای «تند»، هدفی جز منحرف ساختن زحمتکشان از مبارزه واقعی برای زدودن کثافات امپریالیزم و ریشه کن کردن واقعی سلطه آن ندارند. پرسیدنی است که «مبارزه با شیطان بزرگ» این دولتمداران به کجا انجامید؟

آن ها می خواهند چنین وانمود کنند که مبارزات دهقانان فقیر برای کسب حق خویش بر زمین، مبارزات کارگران برای استقرار کنترل کارگران بر تولید، مبارزات ملیت های ستمدیده برای کسب حق تعیین سرنوشت خویش، مبارزات زنان برای رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، مبارزات مردم برای استقرار رژیم دمکراتیک و کسب

با جهت گیری علنی رژیم حاکم بر ایران به سمت امپریالیزم، واضح است که قدرت اصلی اقتصاد در دوره آتی هر چه بیشتر در دست امپریالیزم و سرمایه داران بزرگ باقی خواهد ماند. بهبود وضعیت عمومی زحمتکشان و کارگران جامعه ایران به سلب مالکیت از امپریالیزم و سرمایه داران بستگی دارد. در این مورد درخواست های کارگران از قرار زیرند:

۱- کلیه بانک ها باید ملی اعلام گردند. نیازهای مالی جامعه باید از طریق برنامه ریزی مرکزی توسط بانک ها تأمین گردند. سلب مالکیت از بانک داران بزرگ وابسته به امپریالیزم و متمرکز کردن کلیه نظام اعتباری در یک بانک واحد ملی تحت کنترل منتخبین مردم تنها راه حل بحران اقتصادی است. بانک ملی باید با ایجاد شرایط سهل و مناسب اعتبار در اختیار کشاورزان و کسبه قرار دهد. به کارگران کارخانه هایی که تعطیل شده و یا رو به تعطیلی هستند؛ باید وام های بانکی تعلق گیرد تا تولید و توزیع کارخانه ها را خود بدست گیرند.

۲- همراه با ملی کردن بانک ها باید تمام صنایع عمده، شرکت های بیمه و بخش های عمده تجارت خارجی ملی و تحت نظارت منتخبین مردم اعلام شوند. تا بتوان در جهت رفع نیازهای جامعه اقدامات جدی به عمل آورد. این اقدام به مفهوم مصادره اموال روستائیان و واحدهای تجاری کوچک و پیشه وران نیست.

۳- ارقام صادرات و واردات و اسامی تجار داخلی و خارجی باید به طور علنی در رسانه های گروهی اعلام گردند تا مردم از وضعیت بازرگانی با اطلاع باشند و از حیف و میل ها جلوگیری کنند.

۴- کلیه دارایی سرمایه داران و ثروتمندان بازار که از قبل زحمتکشان و کارگران، سرمایه انباشت کرده اند، سرمایه آنان که به بانک های خارجی پول ارسال کرده اند و شرکت های امپریالیستی، باید بدون پرداخت غرامت مصادره گردند.

اقدام کارگری

نیامد، بلکه برای سرکوب کلیه زحمتکشان منطقه خاورمیانه و بازگذاشتن دست های دولت اسرائیل؛ لشکرکشی کرده است. جهت مقابله با تهاجم احتمالی نظامی امپریالیزم نمی توان به ارتش دولت های سرمایه داری منطقه اتکا کرد. این دولت ها همگی با امپریالیزم آمریکا وارد سازش می شوند. برای نمونه در سال های اخیر نقش دولت های «ضد امپریالیستی» سوریه، لیبی و ایران را می توان دید.

کارگران و زحمتکشان جهت حفظ دست آوردهای مبارزات خودشان در مقابل تهاجم نظامی امپریالیزم نمی توانند به ارتش و دیگر دستگاه های دولت سرمایه داران تکیه کنند. آن ها به سازمان های مستقل خودشان نیاز دارند. جنبش ضد امپریالیستی توده های زحمتکش راه مبارزه با خطر تهاجم نظامی امپریالیزم را در تشکیل ارتش ستمدیدگان و زحمتکشان پیدا خواهد کرد. تنها شورای کارگران و دیگر زحمتکشان هستند که می توانند توده های وسیع مردم را در چنین ارتشی متشکل کنند.

حکومت سرمایه داران «ضد امپریالیست» با وجود همه جنجال هایی که در مورد تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی به راه انداخته بودند، عملاً در راه ایجاد چنین ارتشی مانع ایجاد کرد و نهایتاً امروز خود تسلیم امپریالیزم شد. طبقات دارا چشم دیدن توده های مسلح را خارج از کنترل خودشان ندارند. آن ها در کردستان و ترکمن صحرا به دهقانان و زحمتکشان مسلح که به مبارزه با زمین داران بزرگ و دیگر کثافات باقی مانده از سلطه امپریالیزم دست زده بودند، حمله کردند. دستور خلع سلاح عمومی پس از پیروزی قیام بهمن ماه در ایران هنوز فراموش نشده است.

وظیفه تدارک مقابله با خطر هجوم نظامی امپریالیزم برعهده شوراهای کارگران و دیگر زحمتکشان است. آموزش نظامی کارگران در ساعات کار مهم ترین قدمی است که شوراهای کارگری جهت مسلح کردن کارگران می توانند بردارند. شوراهای کارگران و دیگر زحمتکشان و سایر سازمان های مستقل توده ای باید جهت مقابله با هجوم نظامی امپریالیزم آموزش نظامی دیده و در صورت لزوم مسلح شوند.

سلب مالکیت از امپریالیزم و سرمایه داران

پیام اول ماه مه به «گرایش مارکسیست های انقلابی ایران» (IRMT)

بازگشت به فهرست

کارگران و زحمتکشان سراسر جهان دلایل زیادی دارند که خشم خود را ابراز کنند. چهره کریه سرمایه داری، با حرص و ولع بی حد و مرز آن برای سود و مکیدن خون کارگران، اکنون که نظام سرمایه به بحران عمیقی فرو رفته، بیش از هر زمان دیگری قابل مشاهده است. در سرتاسر جهان، سرمایه به یورش تمام و کمال علیه دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر دست می یازد. شرایط کار و معیشت طبقات کارگر، وخیم تر از قبل می گردد. گرسنگی، فقر، بیکاری، و نابرابری به سطوحی بی سابقه رسیده اند.

از سوی دیگر، هیچ چیز بهتر از فرایند جنگ های امپریالیستی که نقداً آغاز گردیده، بحران نظام سرمایه داری را آشکار نمی کند. امپریالیست ها به شکلی افسارگسیخته برای باز تقسیم جهان در میان خود تقلا می کنند. اما کارگران و زحمتکشان کسانی هستند که قربانی این تقلا می شوند. آن ها کشته و مجروح می شوند. سرزمین هایشان به بیابان و خاکستر تبدیل می شود.

خطر ویرانی از جانب سرمایه، نیاز اساسی به جهانی عاری از جنگ و استثمار را، یعنی سوسیالیسم، مطرح می کند. مبارزه ما، پاسخی به این خواسته است. و اول ماه مه فرصتی است برای ما تا با شور و شغف خشم خود را علیه نظام سرمایه داری و آرزوی خود را برای جهانی سوسیالیستی ابراز داریم.

با این احساسات انقلابی، ما اول ماه مه را جشن می گیریم و برای شما آرزوی موفقیت و کامیابی در مبارزه تان را داریم.

زنده باد اول ماه مه، روز مبارزه جهانی طبقه کارگر!

زنده باد سوسیالیسم!

مارکسیست توتوم (MT)

به رفقای «مارکسیست توتوم» ترکیه

بازگشت به فهرست

رفقای گرامی، بورژوازی اکنون ادعا می کند که بزرگ ترین بحران اقتصادی از زمان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ به این سو، رو به اتمام است. چه این امر طی ماه های آتی رخ بدهد و چه نه، اثر این بحران- و چگونگی فرار سرمایه داران از آن- تا سال ها احساس خواهد شد و بر مبارزه آتی تأثیراتی به جای خواهد گذاشت. سه تا از خصوصیات مهمی که در سرتاسر جهان شاهد بوده ایم عبارتند از: فقیرتر نمودن طبقه کارگر، پولاریزه شدن میلیون ها نفر از طبقه متوسط، و تضعیف دموکراسی بورژوایی به وسیله خود طبقه سرمایه دار! به روال همیشه بورژوازی از فرط استیصال ابزارهایی را برای نجات خود در کوتاه مدت اتخاذ می کند تا تنها بعداً بحران عمیق تری را ایجاد کند. هر یک از این خصوصیات، میلیون ها نفر دیگر را به مبارزه برای سوسیالیسم و هم چنین رادیکالیزه کردن مطالبات و عزم آن ها می کشاند. بحران اوکراین، که درست چند ماه پیش از صدمین سالگرد جنگ امپریالیستی جهانی اول از راه می رسد، به ما نشان داده است که بسیاری از خصوصیات صد سال پیش، هنوز در جهان «مدرن» و «تکنولوژیک» امروزی ما وجود دارد. مهم تر از آن، در همان حال که تمرکز روی اوکراین و امپریالیسم سالخورده روسیه است، یک رقابت خطرناک تر این بار در منطقه آسیا-اقیانوسیه در شرف تکوین است: رقابت میان امریالیسم ایالات متحده آمریکا (و متحدینش) و امپریالیسم چین (که قصد دارد تا پایان سال گوی سبقت را از سرمایه داری آمریکا برباید). تنها راه تقابل با ماهیت ارتجاعی سرمایه داری و انگیزه امپریالیستی به سوی جنگ، بازسازی یک انترناسیونال بلشویک-لنینیستی است. تنها با یادگیری از درس های مبارزات گذشته و ترکیب کردن آن ها با مبارزات امروز می توان کار تدارکاتی برای ساختن یک انترناسیونال مانند کمینترن سال های نخست را به انجام رسانید. ما این پیام تبریک اول ماه مه را به امید آن که با هم بتوانیم نقشی مهم در تکمیل این وظیفه حیاتی و بزرگ داشته باشیم، ارسال می کنم.

با درود های بلشویک-لنینیستی

گرایش مارکسیست های انقلابی ایران، ۳۰ آوریل ۲۰۱۴

پیام اول ماه مه «شبکه همبستگی کارگری» به «انجمن همبستگی بین المللی کارگران»

بازگشت به فهرست

برادران و خواهران طبقاتی گرامی ما در ترکیه،

فعالین کارگری «انجمن همبستگی بین المللی کارگران»،

برای پنجمین سال متوالی، کارگران ایران قادر به برگزاری هیچ نوع گردهمایی عمومی یا راهپیمایی جشن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، نبوده اند. حتی «خانه کارگر» به عنوان نهادی وابسته و حامی رژیم نیز اجازه برگزاری مراسم این روز را نیافت!

با وجود این نوع اقدامات که هم نشان دهنده وحشت و ضعف رژیم ایران و کارفرمایان است و هم نیروی بالقوه طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی ادامه یافته و بی تردید طی ۱۲ ماه آتی در پرتو عادی سازی روابط میان ایران و حکومت های غربی تشدید خواهد شد. حملات به خانواده های طبقه کارگر و فقدان ابتدایی ترین حقوق، تنها می تواند به مبارزات بیش تر و بیشتر منجر گردد.

در این مسیر دشوار به سوی درهم شکستن زنجیرهای استثمار، همبستگی بین المللی یک عامل مهم در ایجاد حمایت معنوی از کارگران ایران است. در درون «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» است که کارگران ایران یکی از پیگیرترین و حقیقی ترین حامیان خود را دارند.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی مبارزه و وحدت طبقه کارگر!

کارگران تمامی کشورها، متحد شوید!

شبکه همبستگی کارگری ایران

۱ مه ۲۰۱۴

پیام اول ماه مه به «شبکه همبستگی کارگری» (IWSN)

بازگشت به فهرست



خواهران و برادران طبقاتی گرامی ما،

سرمایه در هر جا مشغول یورش و تهاجم علیه دستاوردهای طبقه کارگر جهانی است. دستاوردهایی که در طی سالیان طولانی از مبارزه و پیکار نائل شده اند. گرسنگی و فلاکت، نبود شغل، نابرابری، تمامی بیماری های اجتماعی اکنون به شکلی بی سابقه شایع گردیده اند.

ما اول ماه مه را برای خود فرصتی می دانیم جهت ابراز خشم و عزم خود به نبرد علیه نظم جهانی سرمایه داری که منشأ تمامی بیماری های اصلی اجتماعی است. به علاوه اول ماه مه موقعیتی است برای ما تا با شور و اشتیاق آرزوی طبقه کارگر برای جهانی نوین، عاری از طبقات، استثمار، جنگ و سرکوب را فریاد بزنیم. جهانی که ضرورت آن را مسیر تاریخ گواه می دهد.

سرنوشت ما این است که می توانیم با اتکا به وحدت، مبارزه و همبستگی بین المللی به چنین جهانی دست یابیم. با این اعتقاد است که ما دروهای خود را به مناسبت فرارسیدن اول ماه مه به شما می فرستیم.

کارگران تمامی کشورها، متحد شوید!

انجمن همبستگی بین المللی کارگران (UID-DER)

پیام اول ماه مه از دورا چیبا به انجمن همبستگی بین المللی کارگران



بازگشت به فهرست

دوستان گرامی انجمن همبستگی بین المللی کارگران،

بابت ارسال پیام دلگرم کننده خود به مناسبت اول ماه مه سپاس گزاریم.

در شرایط رکود بی سابقه جهانی، حکومت ها در سرتاسر جهان از فرط استیصال به تشدید تهاجم علیه کارگران در قالب خصوصی سازی، برون سپاری، قراردادهای موقت، و درهم شکستن خوشنت آمیز اتحادیه ها. در ژاپن دولت راست افراطی آبه درحال تحمیل تجدید نظر در قانون اسامی و جنگ تهاجمی است، و در این میان با صادر کردن تکنولوژی آسیب دیده تأسیسات انرژی هسته ای نیز درحال پیشرفت است.

اکنون زمان آن است که اتحادیه های کارگری با استفاده از توان خود جامعه ما را به حرکت درآورند!

بیایید همراه با هم بجنگیم!

ضمن اعلام همبستگی،

کمیته همبستگی کارگری بین المللی دورا چیبا

دبیر کل

ه. یاماموتو

پیام اول ماه مه به اتحادیه دورا چیبا



بازگشت به فهرست

برادران و خواهران طبقاتی گرامی ما،

ما روز اول ماه مه را که برای طبقه کارگر روز وحدت، مبارزه و همبستگی است، جشن می گیریم. طبقه کارگر تنها به شکل سازمان یافته و مصمم قادر به مقاومت در برابر حملات بورژوازی است. ما به عنوان «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» اعتقاد داریم که این مبارزه متشکل و سازمان یافته باید رد سطح جهانی صورت گیرد و ما با این برداشت دست به فعالیت می بریم. ما ضمن به یاد داشتن این اصل که کارگران متشکل شکست نخواهند خورد، بهترین آرزوهای را برای پیروزی شما در مبارزه خود داریم.

زنده باد وحدت بین المللی طبقه کارگر!

انجمن همبستگی بین المللی کارگران

منتهی به میدان اصلی مراسم آغاز شد. اعضای «شبکه همبستگی کارگری» و «کمیتة حمایت از شاهرخ زمانی که از قبل با هماهنگی های لازم اقدام به تهیه پلاکارد و بروشور های اول ماه مه کرده بودند در صف اول راهپیمایی حاضر شده و حرکت به سمت میدان اصلی آغاز شد؛



در طول مسیر کارگران با شعارهای زنده باد سوسیالیزم و زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران همه کشورها چهره با شکوهی به مراسم بخشیدند. خواست و مطالبه کارگران ایرانی که آزادی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی است و به ویژه حمایت از شاهرخ زمانی، از اصلی ترین شعارهای رفقای ایرانی در مراسم بود. پس از چند ساعت راهپیمایی در خیابان های اصلی و با حضور چندین هزار نیروی پلیس و گاردهای ضد شورش کارگران با حضور در میدان اصلی، از طرف گروه موزیک و سرود انجمن همبستگی کارگران ترکیه مورد استقبال قرار گرفتند و در نهایت قطعنامه و سخنرانی جریانات مختلف کارگری ترکیه با هماهنگی و نظم قابل ستایشی خوانده شدند و در پایان شرکت کنندگان با رقص و موزیک و شادی و سرودهای انقلابی اول ماه مه را گرامی داشتند. شایان ذکر است که در استانبول همزمان مراسم دیگری در کادی کوی از طرف حزب عدالت و توسعه اردوغان و حزب فرمایشی کارگر و چندین سندیکای وابسته دیگر در تقابل با این مراسم فراخوان داده شده بود که با استقبال زیادی مواجه نشد. لازم به ذکر است که از شب گذشته ۴۰۰۰۰ مأمور گارد ویژه با آماده باش کامل و یورش به خود روها و تفتیش آن ها تمامی مسیرهای منتهی به بخش اروپایی و به خصوص میدان تقسیم را مسدود کرده بودند و در همین روز صدها نفر در میدان تقسیم ترکیه در زد و خود با پلیس مجروح و صدها تن دیگر بازداشت شده اند که تا این لحظه زد و خورد ها ادامه دارد.

گزارش برگزاری اول ماه مه در استانبول ترکیه



بازگشت به فهرست

صبح روز اول ماه مه ۲۰۱۴ میلادی تعدادی از اعضای «کمیتة دفاع از شاهرخ زمانی» و اعضای «شبکه همبستگی کارگری» و جمعی از فعالین کمونیست ایرانی مستقر در ترکیه با دعوت «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» ترکیه در یک اقدام مشترک همصدا با رفقای کارگر ترک خود روز اول ماه مه را گرامی داشتند. مراسم با هماهنگی رفقای «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» ترکیه و چند حزب و جریان چپ مطابق سال قبل در گبزه استانبول از ساعات اولیه صبح شروع و تا بعد از ظهر ادامه داشت.



در ابتدا و پس از هماهنگی های لازم کارگران با سرویس های ویژه ای که از قبل آماده شده بودند از اقصی نقاط شهر به محل مورد نظر انتقال پیدا کرده و سپس با خوشامد گویی رفقای مسئول برگزاری تقسیم کار و اعلام مسیر حرکت رژه کارگران از خیابان های

شرکت فعالین احیای مارکسیستی و شبکه همبستگی
کارگری در مراسم اول ماه مه لندن

بازگشت به فهرست



زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

شبکه همبستگی کارگری ایران

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

جمعی از فعالین چپ و کمونیست ایرانی مقیم ترکیه



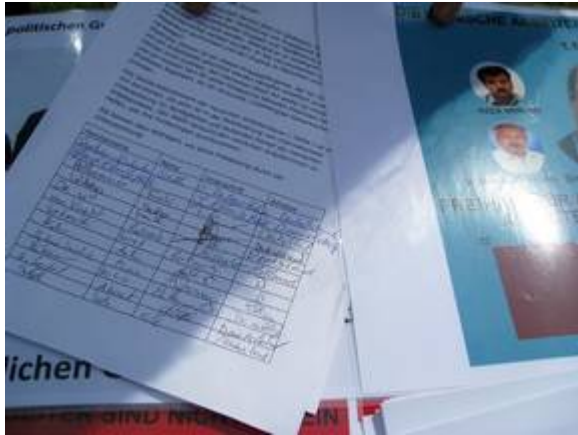




شرکت فعالین احیای مارکسیستی و شبکه همبستگی
کارگری در مراسم اول ماه مه آلمان

بازگشت به فهرست





شرکت حامیان شبکه همبستگی کارگری و احیای
مارکسیستی در مراسم اول ماه مه سوئد

بازگشت به فهرست



شرکت فعالین احیای مارکسیستی و شبکه همبستگی
کارگری در مراسم اول ماه مه نروژ

بازگشت به فهرست



۱۹۱۴، سال جنگ دولت آمریکا با معدنچیان آن کشور

بازگشت به فهرست

ماه آوریل، صدمین سالگرد کشتار معدنچیان «لودلو» در ایالت «کلرادو» است. این داستان یکی از وحشیانه ترین رویدادهای تاریخی طبقه کارگر آمریکا است که در آن ۲۰ کارگر معدن و خانواده های آن ها کشته شدند.

روز ۲۰ آوریل ۱۹۱۴، گارد ملی به چادرهای کمپ معدنچیان «لودلو» در جنوب ایالت کلرادو حمله برد. این کارگران در حال اعتصاب بودند که در اثر این حمله ۲۰ تن، از جمله همسران و فرزندانشان کشته شدند. ۱۳ نفر آنان در پناه گاه زیرزمینی که زیر یکی از این چادرها کنده بودند، پنهان شده بودند، تا از تیررس نیروی مسلح در امان باشند که گارد مسلح، چادر آنان را به آتش کشیده و باعث مرگ این ۱۳ تن شدند.

«لویس تیکاس» یونانی الاصل، رهبر اعتصاب و دو اعتصاب کننده دیگر را پیش از این، تحت عنوان «مذاکره» از جانب ستوان «لیندرفلد» که رئیس گارد ملی بود، فراخواندند تا آنان را به قتل برسانند. «لیندرفلد» با قنداق تفنگ خود چنان به سر «تیکاس» کوبید که تفنگ خورد شد و «تیکاس» نقش بر زمین گردید. سپس «لیندرفلد» دستور داد تا او را با تیر خلاص کنند.

ناظری به «نیویورک ورلد» گفت: «افراد مسلح بدن مرد بیهوشی را هدف گرفته و شلیک کردند. در عرم، این اولین قتلی بود که با چشم خودم نظارت می کردم.»

این قتل عام که به «کشتار لودلو»^۳ معروف است، خشونت آمیزترین رویداد اعتصاب ۱۴ ماهه ۱۱ هزار کارگر معدن در جنوب کلرادو بود. تاریخدان مبارزات کارگری آمریکا «هاوارد زین»^۴ درباره این اعتصاب می نویسد: «یکی از غمگین ترین و خشونت آمیزترین نمونه های مبارزه طبقاتی در تاریخ آمریکا است.» در این مبارزه ۷۵ کارگر اعتصاب کننده جان خود را از دست دادند. اعتصاب کنندگان که عضو «کارگران معدن متحد آمریکا» (UMWA) بودند در مقابل ثروتمندترین مرد دنیا یعنی «جان دی راکفلر» قرار داشتند که صاحب



³ Ludlow Massacre

⁴ Howard Zinn

سلاح های گرم می شدند. صدها نفر از نیروهای ضد شورش را از آژانس استخدام «بالدوین-فلدز» استخدام کرده و اسلحه گرم مانند مسلسل و غیره را در اختیار آنان قرار دادند. مأموران با لباس شخصی، «جرالد لیبیات» را که سازمانده UMWA بود با گلوله از پای در آوردند. در ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۳، ۱۱۰۰۰ کارگر معدن دست از کار کشیده و حق داشتن اتحادیه، ۸ ساعت کار در روز، ۱۰ درصد افزایش دستمزد و اجرای قوانین ایالتی مربوط به معدن را در رابطه با معادن کلرادو مطالبه کردند. مدیران معدن شروع به بیرون ریختن آنان از محل زندگی اشان به همراه همسر و فرزندان کردند و کارگران مجبور شدند، مجتمع هایی را از چادر به پا کنند تا برای خود و خانواده شان سرپناه داشته باشند. «لودلو» بزرگترین این مجتمع ها بود که در آن ۱۲۰۰ نفر زندگی می کردند.

علیرغم تمام کوشش های مدیران و افراد مسلح آن ها که حتی یک توپ به نام «مرگ آفرین» هم آورده بودند تا این مجتمع ها را به گلوله ببندند، کارگران از اتحاد محکم و تصمیم قاطع برخوردار بودند. اولین باری که از این دستگاه استفاده شد، به پای پسر بچه ای ۹ بار شلیک شده و یکی از اعتصاب کنندگان کشته شد. کارگران با اندک سلاحی که فراهم آورده بودند، به مقابله پرداختند.

«بوئرز» از این که گارد ملی را فراخوانده بودند، خیلی ناراحت بود و به راکفلر گفت که «تو از حمایت تمام بانک ها، اتاق بازرگانی، دفاتر فروش املاک و بسیاری از تجار و سردبیرهای روزنامه ای اصلی کشور برخوردار هستی.»

معدنچیان که فکر می کردند گارد ملی بی طرف خواهد بود، به زودی متوجه توهم خود شدند. فرمانده گارد ملی وسیله نقلیه متعلق به CFIC شهر را دور زده و برای آن محدوده نظامی تعیین نمود. صدها اعتصاب کننده و همسران آنان دستگیر شدند. «مادر جونز» را ماه ها بدون داشتن هیچ اتهامی نگه داشتند. کارفرمایان امیدوار بودند که با آمدن سربازان گارد ملی، اعتصاب شکسته خواهد شد. وقتی این اقدام به نتیجه نرسید، گروه کارگر مهاجر وارد نمودند. بالأخره، فرماندار موافقت کرد و قطارهایی مملو از کارگرانی که قرار بود انقلاب را بشکنند، از راه رسید و کارگران خارجی، تحت حمایت سربازان گارد وارد شدند. این کارگران نمی

بزرگترین شرکت، یعنی «سوخت کلرادو» و شرکت آهن (CFIC) بود.

مصائب بسیار زیادی باعث این اعتصاب شد. معادن جنوب کلرادو بدترین سابقه را در زمینه رعایت مسائل ایمنی کارگران در جهان داشت. راکفلر مصرانه ضد اتحادیه بود و تنها در سال ۱۹۱۲ بیش از ۱۰۰۰ معدنچی را به علت تردید در عضویت اتحادیه اخراج کرده بود. راکفلر عمداً کارگران خارجی را به کشور وارد می کرد تا با ادغام آنان با کارگران آمریکایی، معدنچیان آمریکایی را از هم جدا کند. سازماندهنده UMWA معروف به «مادر جونز»^۵ در کنفرانس ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۳ خطاب به تمام معدنچیان می گوید: «مدیر CFIC وقتی راجع به مسائل ایمنی محیط کار از او سؤال می شود در جواب می گوید که: ای بابا، این آشغال ها از اصلی ها ارزان ترند!»^۶ (منظور این است که مهاجران ارزان تر از کارگران معدن آمریکایی هستند. پس اگر حادثه رخ داد و مردند، مهم نیست.) ما در این کشور "آشغال" نداریم. این ها دسیسه های طبقه حاکم است تا کارگران را متفرق کنند.»

اکثر کارگران در اردوگاه های کار معدن زندگی می کرد و همه چیز متعلق به شرکت بود. شهردار، سرپرست این کارگران هم بود و هیچ کس از خارج از شرکت، حق ورود به این اردوگاه ها را نداشت. این شرکت، صاحب تمام فروشگاه ها و بازارها هم بود و مارشال را هم تعیین می کرد. برای معادن گارد حفاظتی استخدام می نمود تا کارگران را زیر نظر داشته باشد. این شرکت، انتخابات ایالتی را کنترل کرده و در رأی گیری برای رئیس پلیس دخالت مستقیم داشت. «بوئرز» مدیر CFIC در کلرادو این شرکت را به «رئیس کل سیاسی جنوب کلرادو» توصیف می کند.

فرارسیدن زمان مقابله با سلاح های گرم

پیش از آغاز اعتصاب، رؤسای UMWA در حال بستن قراردادهای دو طرفه بودند، در حالی که کارگران معدن در حال آماده کردن خود برای یک جنگ و درگیری با

⁵Mother Jones

⁶ Dagos are cheaper than props

کمک آمدند. کارگران خط آهن نیز همواره از انتقال نیروهای کمکی دولتی و اسلحه به محل خودداری کردند.

اخبار پخش شد و ۱۷۰۰ معدنچی از ایالت «وایومینگ» آمادگی میلشیاپی خود را به اطلاع اتحادیه رساندند و همزمان ۵۰۰ معدنچی دیگر، مسلح به سوی «لودلو» حرکت کردند. حتی کارگران دخانیات شهر «دنور» در کلرادو نیز تصمیم را به رأی گذاشته و ۵۰۰ نفر را به «لودلو» فرستادند.

کمک های مالی و اعتراضات دفاعی

ظرف سه هفته پس از این کشتار، کمک های مالی به حدی بالا رفت که به مرز ۸۰ هزار دلار رسید، در حالی که از زمان اعتصاب تا پیش از این رویداد، تنها مبلغی نزدیک به ۹ هزار دلار بیشتر جمع آوری نشده بود. ۵۰۰۰ نفر هم در «دنور» تظاهرات گذاشته و محاکمه فرماندار و گارد ملی را برای جنایتی که مرتکب شده بودند، مطالبه کردند. در نیویورک هم مردم تظاهرات گذاشته و به محل راکفلر حمله بردند. ۸۲ سرباز گارد ملی نیز از رفتن به «لودلو» سرپیچی کرده و گفتند که نمی توانند عده ای زن و کودک را به گلوله ببندند. معدنچیان سراسر کشور، از اتحادیه خواستند که اعلام اعتصاب عمومی بکند. اگر چنین می شد، این اعتصاب می توانست از پشتیبانی سراسری طبقه کارگر آمریکا برخوردار گشته و در نتیجه کارفرمایان معادن را به زانو درآورد. اما رهبران اتحادیه مدعی بودند که بهترین روش دفاعی، باقی ماندن بر سر کار است و زمانی که رئیس جمهور وقت «ویلسون»، ۹ روز پس از واقعه کشتار، ارتش را به «لودلو» فراخواند، رهبران اتحادیه عملاً دست از مقاومت برداشتند.

کشتار «لودلو» ماهیت جنایتکار نظام سرمایه داری را حتی برای کشور به اصطلاح «مهد آزادی» آمریکا به روشنی بارز نمود. آمریکا سه سال پس از این رویداد با نام «دموکراسی و آزادی» وارد جنگ جهانی اول شد. دولت سرمایه داری آمریکا سوابق خونینی بر چهره تاریخ خود نگاشته است که نمونه آن کشتار یک میلیون و نیم نفر از مردم عراق است و کشتار ادامه دار مردم افغانستان که امروز همچنان ادامه دارد.

دانستند که قرار است از آن ها به عنوان شکنندگان انقلاب استفاده شود، تا این که به «لودلو» رسیدند. آنان که اعتراض کردند را بلافاصله کشتند. در نتیجه بقیه را مانند زندانی به محل زندگی سابق معدنچیان بردند. آنان که موفق به فرار شدند، به چادرهای کارگران اعتصابی پیوستند.

حقوق این سربازان را مدیران معدن می پرداختند. به تدریج که بودجه این معادن تمام می شد، سربازان گارد هم می رفتند و نزدیک به پایان ماه مارس فقط گاردهای معادن و لباس شخصی ها باقی مانده بودند و فرمانده آن ها هم «لیندرفلد» کسی که خاطره خشنونتش در ماه نوامبر گذشته نسبت به «لونیس تیکاس» فراموش نشده بود. صبح روز ۲۰ آوریل حمله به چادرهای «لودلو» آغاز گردید. ۴۰۰ نفر مسلح با توپ به چادرها شلیک کردند. کارگران مبارزه نمودند، اما به علت نداشتن سلاح کافی نتوانستند حمله را دفع کنند.

در این شرایط، کارگران خطوط آهن، در پشتیبانی از کارگران «لودلو»، از انتقال نیروهای کمکی به محل خودداری کردند و فرماندار مجبور شد که از طریق دیگری نیروهای کمکی را منتقل کند. تمام اردوگاه را سوزانده و ۱۳ نفر که زیر زمین مخفی شده بودند هم جان سپردند. این حقیقتاً جنگ بود؛ جنگی با سلاح گرم! راکفلر، ثروتمندترین مرد جهان در آن دوره، برای حفظ منافع هر چه بیشتر خود، با مسلسل و توپ و تانک به جان عده ای کارگر بی سلاح یا با سلاح نابرابر و محدود افتاد! راکفلر را در هیچ دادگاهی برای این جنایت بزرگش محاکمه نکردند! حتی «نیویورک تایمز» هم نوشت: «به هیچ وجه عمل این گارد مسلح قابل دفاع نیست.» البته رسانه های وابسته به خط محافظه کار آمریکا در آن زمان، در دفاع از عمل راکفلر، سعی کرد از کارگران چهره ای خشن، وحشی و جنایتکار بسازد.

این تبلیغات، اما در کارگران دیگر کلرادو تأثیری نداشت و خبر این کشتار، خون در رگ های کارگران معدن سایر مناطق به جوش آورد و عده از کارگران، با اسلحه به معادن «لودلو» حمله کرده و گارد و نگهبانان را از محل بیرون ریختند. این حرکت معدنچیان، بلافاصله مورد حمایت ائتلاف مختلف کارگری دیگر محلی قرار گرفته و حتی مغازه داران و معلمان هم سلاح به دست به

به کارگران ایران و جهان مبارک باد!

بازگشت به فهرست

اول ماه مه را ما معمولاً به بزرگداشت مبارزات طبقه کارگر جهان و به ویژه یک قرن مبارزات طبقه کارگر آمریکا و اروپا در قرن نوزدهم، برگزار می کنیم. مبارزاتی که برای به دست آوردن حق تشکل و داشتن اتحادیه آغاز و به مبارزه برای ۸ ساعت کار منتهی شد. این مبارزات با از دست رفتن جان هزاران کارگر زن و مرد به پیروزی رسید؛ اول ماه مه به عنوان روز کارگر در سراسر جهان در دهه ۱۸۸۰ بنیان گذاشته شد. در سال ۱۸۸۴، قطعنامه ای از کنوانسیون فدراسیون اتحادیه های کارگری به تصویب رسید که بر مبنای آن، از اول ماه مه ۱۸۸۶، ۸ ساعت کار به عنوان یک روز کامل کار معین گردید. این دستاورد البته به ذائقه کارفرمایان خوشایند نبود، ولی به افزایش دو برابر عضویت در اتحادیه ها انجامید.

در شهر شیکاگو در آمریکا، ۲۵ هزار کارگر اقدام به راهپیمایی کردند و کارفرمایان که از عقبیت این دستاوردها می هراسیدند، باید این جنبش را در حد ممکن سرکوب می کردند. ابتدا پلیس، به ۶ کارگر در حال راهپیمایی تیراندازی کرده و آنان را کشت. بعد از آن، بمبی از جانب یکی از اوباش حکومت، به سوی پلیس پرتاب شد که در نتیجه آن، ۷ نفر از افراد پلیس جان دادند و بهانه ای به دست پلیس داد تا به راهپیمایی کارگران حمله برد. با تیراندازی پلیس به سوی کارگران، صدها نفر زخمی و راهی بیمارستان گشتند و در هفته های بعد هم افراد مسلح پلیس، به طور سیستماتیک به کارگرانی که در اعتصاب بودند و یا به کارگران اتحادیه ای یورش برده و جلسات آنان را منحل می کردند. رهبران اتحادیه ها را با پرونده سازی، دادگاهی و سپس به اعدام محکوم کردند که البته حکم اعدام بسیاری از آنان به زندان ابد تقلیل یافت.

کشتار ماه مه سال ۱۸۸۶ در «میدان علوفه» شیکاگو، دلیلی شد که اول ماه مه را «روز بین المللی کارگر» نامیده و در قطعنامه کنگره سال ۱۸۸۹ «بین الملل دوم» آمد که «روز کارگر»، روزی است که کارگران دست از

آن دسته از مردم عراق، ایران، افغانستان و پاکستان که امروز در شرایط بسیار وخیمی زندگی را سپری ساخته و در آرزوی داشتن امکان زندگی در کشوری مثل آمریکا هستند، قابل ملاحظه است که به خاطر بسپارند که منظور از «مهد آزادی» و «دموکراسی» نه برای همه که برای طبقه سرمایه دار است. این «مهد آزادی» را طبقه سرمایه دار کشورهای غربی بر دوش رنجور شما کارگران کشورهای جهان سوم و کارگران کشورهای خود می سازد. آزادی، وفور نعمت و امکان بهره برداری از تولیدات جهانی تنها برای طبقه سرمایه دار منظور می شود و قوانین این کشورها هم برای حفظ این منافع به دست مسئولان دولت سرمایه داری پیاده می گردد. در هیچ کشوری، به خصوص امروز، منافع طبقه کارگر محفوظ نیست و دائماً به دست دولت ها در حال قلع و قمع شدن است. برای کسب حقوق دموکراتیک و آزادی واقعی و از بین بردن ستم طبقاتی و ملی تنها یک راه باقی مانده است و آن آماده شدن برای انقلاب سوسیالیستی است. زیرا هیچ دولت سکولار، «ملی» و میانه رویی، بدون حمایت کشورهای امپریالیستی (و در نتیجه آن، سرکوب طبقه کارگر) قادر به ادامه حیات نیست. این دولت ها یا باید به مطالبات ملت تحت ستم خود پاسخ دهند یا به مطالبات کشورهای امپریالیستی. هر دوی این مطالبات را با هم نمی شود برآورده کرد، زیرا یکی در تضاد دیگری است.

بیرون ریخته و به تظاهرات و حتی قیام ها و انقلابات (ناموفق) دست زده اند. در سراسر آمریکا و اروپا مانند سایر کشورهای جهان، به طور مرتب کارگران و کارمندان صنایع و شرکت های مختلف شغل خود را از دست داده و به جمع بیکاران می پیوندند. سردمداران حکومت های این کشورها، صرف نظر از این که چه کسی بر مسند حکومت جلوس کرده باشد، مرتب در پی ایجاد جنگ در کشورهای دیگر بوده و بی رحمانه میلیون ها انسان را کشته و صدها میلیون را آواره و از نظر جسمانی معلول و کل جمعیت یک کشور را برای نسل ها دچار بیماری های روانی و عواقب پخش مواد شیمیایی جنگی می کنند. در این مقطع از تاریخ نظام سرمایه داری، انسان ها یا بر اثر جنگ و گرسنگی و بیماری ناشی از آن در کشورهای پیرامونی از بین می روند و یا بر اثر بیکاری و نداشتن توانایی مالی برای تغذیه سالم و دسترسی به دارو و درمان در کشورهای دیگر (که شامل خود کشورهای امپریالیستی هم می شود) در شرایطی اسفبار زندگی را سپری کرده و آینده ای تاریک را پیش روی خود می بینند.

چنین وضعیتی به روشنی گویای دو نکته است: اول این که نظام سرمایه داری جهانی، در مرحله ای است که برای ادامه حیات خود، یعنی موفقیت در افزودن سود سرمایه هر چه بیشتر، راهی به جز ایجاد جنگ در کشورهای مختلف جهان به منظور به کار بردن و به مصرف رساندن اضافه تولیدی که به روی دست سرمایه داران مانده است، ندارد. دوم این که مردم اقشار مختلف کارگر و زحمتکش در سطح جهانی خسته از این همه ستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تجاوز به حقوق اولیه و انسانی اشان، آماده مبارزه و انقلاب هستند.

با وجود چنین شرایط آماده عینی، طبقه کارگر هنوز هم فاقد داشتن رهبری سوسیالیستی انقلابی است؛ رهبری ای که به طور طبیعی در میان طبقه کارگر فعالیت داشته و از میان طبقه کارگر به عنوان نیرویی که قابلیت رهبری را دارد برگزیده می گردد. این رهبری که به انقلاب سوسیالیستی اعتقاد دارد، سپس می تواند طبقه کارگر و کل اقشار زحمتکش جامعه را نه تنها در جهت پایان دادن به حیات دولت سرمایه داری حاکم رهبری کند، که بعد از انقلاب، نیز همچنان روند انقلابی را تداوم داده و مرحله به مرحله به خشکاندن ریشه های اصلی و اساسی نظام

کار کشیده و اعتصاب می نمایند و در خیابان ها با تظاهرات خود، مطالبات خود را به گوش کارفرمایان می رسانند تا زمانی که در همه جا ۸ ساعت کار در روز مقرر گشته و قانونی گردد.

اروپا نیز از این مبارزات بی بهره نماند. در اول مه سال ۱۸۹۰، سراسر اروپا چهره ای متفاوت با روزهای دیگر یافت. صدای غرش کارگران در تظاهراتشان در این کشورها، اروپا را لرزاند. در اسپانیا، ۱۰۰ هزار نفر؛ در سوئد، ۱۲۰ هزار نفر؛ در لهستان ۸ هزار نفر به راهپیمایی پرداخت. اعتصابات، به فرانسه و ایتالیا هم کشیده شد. عده ای کارگر در فرانسه بر اثر اصابت گلوله از جانب پلیس کشته شدند. در حالی که در برخی کشورهای دیگر، مانند اتریش و مجارستان، کارگران آن روز را تعطیل کردند، اما به دلیل ممنوع شدن راهپیمایی، همه در خانه نشستند. در آلمان و انگلستان که اجازه تظاهرات به کارگران در روز اول مه داده نشده بود، در روز یکشنبه پس از آن تظاهرات عظیمی گذاشته شد که در تاریخ آن مبارزات کارگری سابقه نداشت.

مبارزات بی امان کارگران اروپا و آمریکا در قرن نوزدهم با روحیه ای قوی و محکم، در آخر به پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه انجامید که کارگران نه تنها از مطالبات ابتدایی فراتر رفتند، بلکه با استفاده از تجربیاتی که در نتیجه شکست انقلاب ۱۹۰۵ به دست آوردند، موفق شدند که انقلابی را که در ابتدا تنها یک انقلاب بورژوا دموکراتیک بود، به انقلاب بزرگ پرولتاریا تبدیل کرده و از آن هم فراتر رفته و پس از انقلاب، موفق به برچیدن ریشه های اصلی و تعیین کننده نظام سرمایه داری شدند.

با توجه به ابعاد بحران های اقتصادی دولت های امپریالیستی آمریکا و اتحادیه اروپا امروز که به ریاضت های اقتصادی تحمیلی بر طبقه کارگر و تمامی اقشار زحمتکش در تمام کشورهای جهان کشیده و در پی آن بیکاری، دستمزدهای ناچیز (با وجود کار در شفیت اضافه/داشتن دو یا سه کار مختلف)، کاهش یافتن یا از بین رفتن مزایای شغلی، بیماری، بازنشستگی و تورم که منجر به بالا رفتن قیمت ها می شود (و خود عاملی برای به فقر کشیده شدن کارگران و زحمتکشان است) انجامیده است، در طول سال های اخیر، در سطح جهانی کارگران، جوانان، دانشجویان، زنان و بازنشستگاند

مبارزات طبقه کارگر امریکا

به مناسبت روز اول ماه مه

سارا قاضی و آرام نوبخت

بازگشت به [فهرست](#)

مقدمه

مراسم «اول ماه مه» (۱۱ اردیبهشت ماه) را کارگران سنتاً در سراسر جهان به بزرگداشت یادبود کشتار حاضران در تظاهرات چهارم ماه مه سال ۱۸۸۶ در شهر شیکاگوی ایالات متحده آمریکا، برگزار می کنند. در آن روز، در میدان «هی مارکت» (به معنای بازار علوفه) تظاهراتی عمومی برای هشت ساعت کار در روز و حق بیان و تجمع آزاد، برگزار می شد و پلیس در حال پراکنده کردن جمعیت بود که بمبی منفجر گردید. نیروی پلیس در واکنش به این رویداد، بر روی کارگران تظاهرکننده و مردمی که در حمایت از این تظاهرات آماده بودند، آتش گشود و ده ها کشته بر جای گذاشت. گفته های شاهدان عینی آن رویداد و روزنامه ها جملگی حاکی از تیراندازی از سوی پلیس بود.

در سال ۱۸۸۹، کنگره اول «بین الملل دوم» در پاریس ضمن بزرگداشت کمون پاریس، خواهان برگزاری تظاهرات بین المللی در روز اول ماه مه سال ۱۸۹۰ به مناسبت یادبود تظاهرات شهر شیکاگو شد.

در سال ۱۹۰۴، در کنفرانس بین المللی سوسیالیستی در آمستردام (هلند)، از تمام احزاب سوسیال دموکرات و اتحادیه های کارگری در سطح بین المللی خواسته شد تا در روز اول ماه مه، با تمام توان جهت برقراری ۸ ساعت کار و سایر مطالبات طبقه کارگر، به راهپیمایی برخیزند.

مبارزات طبقه کارگر امریکا اما، ریشه ای قدیمی تر از سال ۱۸۸۶ دارد. «آکساندر ترچتن برگ»^۷ (۱۸۸۴-

^۷ برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

سرمایه داری می پردازد و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و نظام شوراهای را تضمین می کند.

اول ماه مه، روز مبارزه سازماندهی شده طبقه کارگر برای رسیدن به اهداف و مطالباتش بوده است؛ روزی که در هر شرایطی کارگران دست از کار می کشیدند و اعتصابات و تظاهرات و راهپیمایی های خود را سازماندهی می کردند. طبقه کارگر و عناصر مترقی و سوسیالیست انقلابی در سطح جهانی امروز نیز نیاز به زنده کردن این سنت دیرینه داشته و باید اقدامات اولیه خود را برای سازماندهی طبقه کارگر درون یک حزب انقلابی، انجام دهند. مقدم بر تمام اقدامات امروز در هر کشوری از جهان، ایجاد حزب پیشتاز کارگری است که تنها وسیله ارتباط گیری با طبقه کارگر و حضور مستقیم در مبارزات روزمره آن ها در شرایط اختناق و سرکوب است به منظور بردن آگاهی های سیاسی و طبقاتی به میان کارگران و سازماندهی آن ها برای مبارزات در پیش تا رسیدن به انقلاب سوسیالیستی.

صنعتی قاطعانه خواهان ۱۰ ساعت کار روزانه شدند. سازمانی که بعداً اولین اتحادیه کارگری در جهان شناخته شد، یعنی «اتحادیه کارگران مکانیک فیلادلفیا»، در سال ۱۸۲۷ برای مبارزه به منظور ۱۰ ساعت کار روزانه ایجاد شد. مکانیک های انگلستان دو سال بعد، اولین اتحادیه آن کشور را بنیان نهادند. مطالبات کارگری برای کسب حق ۱۰ ساعت کار، به گونه ای همه گیر شده بود که با وجود بحران سال ۱۸۳۷ و پیامدهای متعاقب آن، دولت فدرال رئیس جمهور وقت امریکا، فان بورن^۸، را واداشت تا قانون ۱۰ ساعت کار را برای تمام کارکنان دولتی ابلاغ کند. اما برای بقیه کارگران مبارزه همچنان تا سده بعد ادامه یافت. این مطالبه هنوز در میان کارخانه ها متداول نشده بود که کارگران با شعار ۸ ساعت کار روزانه سر رسیدند.

جنبش ۸ ساعت کار روزانه در امریکا

این جنبش که مستقیماً به روز اول ماه مه انجامید، ریشه در جنبش های سال ۱۸۸۴ در امریکا دارد. در سال های پیش از جنگ داخلی (۱۸۶۱-۱۸۶۲) و بعد از این جنگ، برخی از کارگران صنعتی در پی ایجاد اتحادیه های خود برآمدند. سال های نخست جنگ داخلی، ۱۸۶۱-۶۲، شاهد ناپدید شدن همان محدود اتحادیه های کارگری بود که درست تا پیش از آغاز جنگ شکل گرفته بودند، به ویژه «اتحادیه ریخته گران» و «اتحادیه ماشین کاران و نعلبندان». اما سال های بعدی شاهد اتحاد شماری از سازمان های کارگری منطقه ای در مقیاس ملی بود، و اشتیاق و انگیزه برای یک فدراسیون ملی از تمامی این اتحادیه ها رخ نشان داد.

در ۲۰ اوت ۱۸۶۶، نمایندگان از سه بخش از اتحادیه های کارگری در بالتیمور گرد هم آمدند و «اتحادیه کارگری سراسری» را بنیان گذاشتند. این جنبش سازمان یابی ملی (سراسری) تحت رهبری «ویلیام. اچ. سیلویس»^۹ قرار داشت. او سپس در تماس با رهبران «بین الملل اول» در لندن قرار گرفت و از این طریق،

از فعالین کارگری با سابقه و از اعضای اصلی حزب کمونیست در جزوه ای که سال ۱۹۳۲ تحت عنوان «تاریخچه اول ماه مه» نوشت، به طور دقیق به این گذشته پرداخته است. در این جا ابتدا ترجمه و تلخیص بخشی از این جزوه به منظور نشان دادن تاریخچه اول ماه مه و حقایق مرتبط با آن، در اختیار خواننده قرار می گیرد. سپس از یک سو به دلیل ضعف های خود نویسنده و «حزب کمونیست امریکا» که امروز می توانیم و باید به داوری بگذاریم، و از سوی دیگر برای مطرح کردن وضعیت خاص کنونی طبقه کارگر امریکا در پیوند با تاریخچه مختصر ۱ ماه مه، در انتها مطالبی به این جزوه اضافه کرده ام.

تاریخچه اول ماه مه

مبارزه برای ساعات کار روزانه کوتاه تر

مبدأ اول ماه مه، از مبارزات کارگران برای ساعات کار کوتاه تر، جدانشدنی است. مطالبه ای با اهمیت سیاسی قابل ملاحظه برای طبقه کارگر. این نوع مبارزه تقریباً از همان آغاز سیستم کارخانه ای در ایالات متحده به راحتی به چشم می خورد.

اگر چه به نظر می رسد که مطالبه افزایش دستمزدها عمده ترین عامل اعتصابات اولیه در این کشور باشد، اما کارگران مسأله ساعات کار کوتاه تر و حق سازماندهی را همیشه در ردیف اول مطالبات خود در برابر صاحبکاران و دولت قرار می دادند.

در آغاز قرن نوزدهم، کارگران امریکا مشقت و دشواری های کار خود از «طلوع صبح تا غروب شب» را به گوش همگان رسانده بودند. چهارده، شانزده، حتی هجده ساعت کار در روز بسیار معمول بود. در طی دادگاهی که سال ۱۸۰۶ رهبران اعتصاب صنف کفاشی را محاکمه کرد، عنوان شد که کارفرمایان، کارگران را برای نوزده تا بیست ساعت کار در روز استخدام می کنند.

دهه های بیست و سی (قرن نوزدهم) مملو از اعتصابات برای کاهش ساعات روزانه کار بود و کارگران مراکز

⁸ Van Buren

⁹ William H. Sylvester

ساعت کار بود که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام، از نیویانگلند تا کالیفرنیا را با سرعت برق‌آسای لکوموتیو درنوردید.

مارکس همچنین توجه را به این نکته جلب می‌کند که چه گونه به طور تقریباً همزمان، در حقیقت با دو هفته اختلاف، کنوانسیون کارگری در بالتیمور (ایالت مری لند) برای ۸ ساعت کار رأی داد و کنگره بین‌المللی در ژنو (سوئیس) هم دقیقاً همین تصمیم را اتخاذ کرد. « بدینسان جنبش طبقه کارگر در هر دو سوی اقیانوس اطلس که به طور غریزی از بطن خود مناسبات تولید روئیده و رشد کرده بود»، بر محدود کردن ساعات کار به ۸ ساعت در روز صحه گذاشت.

تولد اول ماه مه در ایالات متحده

بین الملل اول در سال ۱۸۷۲ دیگر به عنوان یک سازمان بین‌المللی وجود نداشت، در این زمان مرکز اصلی آن از لندن به نیویورک منتقل شد، هرچند تا سال ۱۸۷۶ رسماً منحل نشد. بین الملل دوم در سال ۱۸۸۹ در پاریس، روز اول ماه مه را روزی مقرر کرد که کارگران جهان با سازمان یافتن در احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری خود، برای حق ۸ ساعت کار در روز به عنوان یک مطالبه مهم سیاسی، فعالیت نمایند. تصمیم پاریس، تحت تأثیر تصمیمی قرار داشت که پنج سال پیش از آن در شیکاگو به وسیله نمایندگان یک سازمان کارگری جوان به نام «فدراسیون اتحادیه‌های صنعتی و کارگری ایالات متحده و کانادا» گرفته شده بود؛ این فدراسیون در ۷ اکتبر ۱۸۸۴، قطعنامه زیر را تصویب کرد:

بر اساس قطعنامه فدراسیون اتحادیه‌های صنعتی و کارگری ایالات متحده و کانادا، ۸ ساعت کار، یک روز کار قانونی به شمار خواهد آمد و از روز اول ماه مه ۱۸۸۶، به اجرا گذاشته خواهد شد. ما پیشنهاد می‌کنیم که سازمان‌های کارگری در تمام محدوده قدرت خود از این قطعنامه پشتیبانی کرده و در تاریخ مشخص شده به اجرا گذارند.

«اتحادیه کارگری سراسری» در ارتباط با «شورای عمومی» بین الملل درآمد.

در کنوانسیون این اتحادیه در سال ۱۸۶۶، قطعنامه زیر در رابطه با ۸ ساعت کار تصویب شد:

در حال حاضر اولین و ضروری‌ترین امر، جهت رهایی طبقه کارگر این کشور از یوغ برداری نظام سرمایه‌داری، تصویب قانون ۸ ساعت کار در تمام ایالات است. ما تا رسیدن به این هدف از پای نخواهیم نشست.

در نتیجه فعالیت اتحادیه، چندین ایالت قانون ۸ ساعت کار را اختیار نمودند، اما در سال ۱۸۶۸ کنگره آمریکا قانونی شبیه به مطالبات اتحادیه را تصویب کرد.

بین الملل اول، ۸ ساعت کار روزانه را اتخاذ می‌کند

در سپتامبر ۱۸۶۸، کنگره ژنو بین الملل اول این مطالبه را رسماً اعلام کرد:

محدودیت قانونی ساعات کار روزانه، اولین شرط لازمی است که بدون آن هر گونه کوشش در راه بهبودی وضع کارگران و رهایی طبقه کارگر عقیم می‌ماند [...] کنگره، ۸ ساعت کار را به عنوان حدّ قانونی روزانه کار پیشنهاد می‌کند.

مارکس درباره اول ماه مه

مارکس در جلد اول «کاپیتال» در سال ۱۸۶۷ ضمن جلب توجه به آغاز جنبش ۸ ساعت کار از سوی «اتحادیه سراسری کارگری» نوشت:

در ایالات متحده آمریکا مادام که برده‌داری و صله ناهم‌رنگی بر دامان این جمهوری بود، هر گونه جنبش مستقل کارگری فلج می‌ماند. کار در قالب پوست سفید نمی‌تواند در جایی که کار در قالب پوست سیاه داغ می‌خورد، به رهایی دست یابد. اما از پی مرگ برده‌داری بلافاصله حیات تازه‌ای سر برآورد. نخستین ثمره جنگ داخلی آمریکا، جنبش هشت

های موجود افزود. فدراسیون که اعضای ۲۰۰،۰۰۰ نفری آن از کارگران مبارز شکل گرفته بود، به سرعت تعداد اعضایش را به ۷۰۰،۰۰۰ نفر رساند. این فدراسیون که جنبش را آغاز کرده و قاطعانه تاریخ اعتصاب برای ۸ ساعت کار روزانه را مشخص نموده بود، نه تنها از نظر تعداد رشد کرد، بلکه در میان توده های کارگر هم اعتبار کسب نمود. در این مقطع، مبارزه برای ۸ ساعت کار به حدی شدت پیدا کرده بود که نه فقط روحیه رزمندگی را در درون جنبش کارگری بالا برد، بلکه حتی توده کارگران غیرمتشکل را هم جذب خود کرد.

اعتصابات گسترش می یابد

بهترین راه درک روحیه کارگران، مطالعه ابعاد و درجه جدیت مبارزات آنان است. تعداد اعتصابات در طول یک دوره مشخص، نشانه خوبی از روحیه مبارزاتی کارگران است. تعداد اعتصابات در طول ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ در مقایسه با سال های پیشین نشانه میزان روحیه مبارزه جویی جنبش کارگری است. نه فقط کارگران برای اول ماه مه سال ۱۸۸۶ خود را آماده می کردند، بلکه شمار اعتصابات در سال ۱۸۸۵ نیز افزایش قابل توجهی را از خود نشان داده بود. در طول سال های ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۴ تعداد اعتصابات و تعطیل کردن کارخانجات تنها به ۵۰۰ مورد می رسید و به طور متوسط حدود ۱۵۰۰۰۰ کارگر را سالانه در بر می گرفت. در حالی که در سال ۱۸۸۵، تعداد اعتصابات و تعطیل کردن کارخانجات به ۷۰۰ مورد رسید و تعداد کارگران درگیر به ۲۵۰۰۰۰ نفر جهش یافت. در سال ۱۸۸۶ تعداد اعتصابات بیش از دو برابر سال ۱۸۸۵ بود و تعداد کارگران شرکت کننده به ۶۰۰۰۰۰ تن افزایش یافته بود. گسترش اعتصابات تا چه حد بود؟ برای درک باز هم بهتر، به این امر توجه کنید که در سال ۱۸۸۵، ۲۴۶۷ محل کار تحت تأثیر اعتصاب قرار گرفته بودند، در سال ۱۸۸۶، این تعداد به ۱۱۵۶۲ مورد افزایش یافت. تخمین زده شد که حدود ۵۰۰۰۰۰ کارگر مستقیماً در اعتصابات برای روز کار هشت ساعته نقش داشتند.

مرکز اعتصاب در شهر شیکاگو بود. اعتصاب در شهر، بیش هر جای دیگری گسترش یافته بود. البته خیلی

اگر چه در قطعنامه حرفی از چگونگی پیاده کردن این قطعنامه به میان نیامده بود، ولی روشن بود که سازمانی با ۵۰۰۰۰ عضو قادر نیست تا عملاً این قطعنامه را پیاده کند، مگر با مبارزه در بیگارخانه ها، کارگاه های آسیاب و معادن. وقتی که فدراسیون، اتحادیه های وابسته را دعوت به «پشتیبانی» کرد تا قطعنامه را «در تاریخ مشخص شده به اجرا گذارند»، این تصور می رفت که فدراسیون برای روزهای اعتصاب از آن ها حمایت مالی خواهد کرد.

تدارکات برای اعتصاب اول ماه مه

اگرچه دهه ۱۸۸۰-۱۸۹۰ به طور کلی یکی از فعال ترین دهه ها در زمینه رشد صنایع امریکایی و توسعه بازار مسکن بود، اما دو سال بین ۱۸۸۳-۱۸۸۵ رکودی اقتصادی را از سر گذراند که در واقع رکودی ادواری در پی بحران ۱۸۷۳ بود. در این دوران، جنبش ساعات کار روزانه کمتر، از سوی کارگران بیکار که تحت تنگناهای مالی شدیدی قرار داشتند نیز نیرو گرفت، همین طور که در حال حاضر مطالبه ۷ ساعت کار به علت میزان بیکاری بسیار بالا به مطالبه ای عمومی در میان کارگران تبدیل شده است.

اعتصابات بزرگ ۱۸۷۷ که طی آن ده ها هزار کارگر راه آهن و فولاد، متهورانه علیه شرکت های بزرگ و حکومتی که ارتش خود را برای سرکوب اعتصابات فرستاد، مبارزه کردند، مهر خود را بر پیشانی کل جنبش کارگری برجای گذاشتند. این اولین آکسیون توده ای طبقه کارگر امریکا در ابعاد سراسری بود، حتی با وجود این که به علت سرکوب شدید پلیس ایالتی و ارتش این جنبش شکست خورد، کارگران امریکا از دل این مبارزات با درک روشن تری از موقعیت طبقاتی خود در جامعه، با قابلیت و روحیه رزمندگی بسیار بالایی بیرون آمدند!

در کنوانسیون سال ۱۸۸۵ فدراسیون، قطعنامه ای برای دست کشیدن از کار در روز اول ماه مه صادر شد که چندین اتحادیه کارگری سراسری آن را به عمل گذاشتند، به خصوص کارگران نجار و کارگران دخانیات (ساخت سیگار برگ). آژیناسیون و تبلیغ برای آکسیون ۸ ساعت کار در اول ماه مه، فوراً بر تعداد اعضای اتحادیه

روز اول ماه مه شیکاگو شاهد بیرون ریختن هزاران کارگر بود؛ کارگرانی که با فراخوان جنبش کارگری سازمان یافته، ابزار خود را به زمین نهادند و به خیابان ها ریختند. نمایشی موثر از بزرگترین همبستگی طبقاتی بود که تا آن زمان تجربه شده بود. اهمیت مطالبه ۸ ساعت کار روزانه در آن زمان و ابعاد و خصوصیات اعتصاب، بار و وزن سیاسی بالایی به جنبش بخشید. این وزن با حوادث چند روز بعد از آن، سنگین تر هم شد. جنبش ۸ ساعت کار که در روز اول ماه مه ۱۸۸۶ به اوج خود رسید، به تنهایی فصل افتخار آفرینی در تاریخ طبقه کارگر امریکا محسوب می شود.

اما انقلابات، ضد انقلابات خود را هم دارند تا زمانی که طبقه انقلابی عاقبت کنترل کامل را به دست گیرد. راهپیمایی افتخار آفرین کارگران شیکاگو با ممانعت نیروهای کارفرمایان و حکومت سرمایه داری روبه رو شد که قصد نابودی رهبران پیشرو کارگری را داشتند و امیدوار بودند تا ضربه ای مهلک بر کل پیکر جنبش کارگری شیکاگو وارد آورند. حوادث سوم و چهارم ماه مه- که به آن چه به حادثه معروف به «هی مارکت» منتهی شد- نتیجه و پیامد مستقیم اعتصاب عظیم اول ماه مه است. تظاهراتی که در میدان «هی مارکت» در روز ۴ ماه مه برگزار شد، فراخوانی اعتراضی بود علیه حمله وحشیانه پلیس به جلسه کارگران اعتصاب کننده در محل «مک کورمک ریپر»^{۱۱} در روز قبل. بر اثر این حمله شش کارگر کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. جلسه مسالمت آمیز کارگران در حال خاتمه بود که پلیس حمله دیگری را پیاده کرد. بمبی به میان کارگران پرتاب و یک مأمور پلیس کشته شد. در پی این اتفاق، درگیری شدت گرفت و در نتیجه، هفت تن از نیروهای پلیس و چهار تن از میان کارگران کشته شدند. این خونریزی ها، و دستگیر و زندانی کردن رهبران مبارز کارگران در شیکاگو، پاسخ ضد انقلابی کارفرمایان شیکاگو و علامتی بود به بقیه کارفرمایان در سراسر کشور. نیمه دوم سال ۱۸۸۶، مملو از حملات کارفرمایان برای بازپس گیری مزایایی بود که بر اثر جنبش کارگری ۱۸۸۵-۱۸۸۶ از دست داده بودند.

شهرهای دیگر هم در مبارزات اول ماه مه شرکت داشتند؛ نیویورک، بالتیمور، واشنگتن، میلوای، سینسینتی، سن لوئیس، دیترویت و خیلی شهرهای دیگر. خصوصیت بارز این جنبش این بود که کارگران غیرماهر و سازمان نیافته را نیز جذب خود کرد و اعتصابات سمپاتیک بسیار شایع بود. روحیه سرکش و طغیانگر، کشور را در بر گرفته بود، تاریخ نویسان بورژوازی از «جنگ اجتماعی» و «تنفر از سرمایه» صحبت می کنند که در این اعتصابات خود را آشکار کرد، و از شور و شوق کارگران ساده که به درون جنبش راه یافته بود. تخمین زده شد که حدود نیمی از کارگرانی که در اعتصابات اول ماه مه شرکت داشتند، عملاً در دست یافتن به مطالبه ۸ ساعت کار موفق شدند و سایر کارگران از ساعت کار خود کاستند.

اعتصاب شیکاگو و «هی مارکت»^{۱۰}

خشونت آمیزترین اعتصاب اول ماه مه در شیکاگو بود. شیکاگو مرکز مبارزان چپی جنبش کارگری بود. اگرچه این جنبش به اندازه کافی درک سیاسی روشنی نسبت به بعضی از مسائل و مشکلات جنبش کارگری نداشتند، اما با این وجود حرکتی مبارزه جویانه بود که همیشه آمادگی داشت تا کارگران را به آکسیون فراخوان بدهد، روحیه مبارزاتی آن ها را بالا ببرد، و نه فقط بهبود شرایط زندگی و کار آن ها، بلکه الغای نظام سرمایه داری را هم در سرلوحه اهداف آن ها قرار بدهد.

با یاری گروه های کارگری انقلابی، اعتصاب شیکاگو بزرگترین ابعاد را به خود گرفت. «انجمن ۸ ساعت کار» مدت ها پیش از روز اول ماه مه شکل گرفت تا همه چیز را آماده سازد. «اتحادیه کارگری مرکزی» متشکل از اتحادیه های چپی، پشتیبانی و حمایت کامل خود را از این انجمن دریغ نکرد. این انجمن در حقیقت، جبهه متحدی بود شامل اتحادیه های وابسته به «فدراسیون»، اتحادیه «شوالیه های کار» و «حزب سوسیالیست کارگری». در روز یکشنبه قبل از اول ماه مه، «اتحادیه کارگری مرکزی» تظاهراتی را با شرکت ۲۵۰۰۰ کارگر سازمان داد.

¹¹ McCormick Reaper

¹⁰ Haymarket

سازمان یافته پرولتاری از کشورهای زیادی گرد آمده بودند، تا باری دیگر یک سازمان بین المللی کارگری را تشکیل دهند، همان طوری که ۲۵ سال پیش از آن، آموزگار بزرگ آنان کارل مارکس اولین نمونه آن را ساخته بود. آنانی که در جلسه بنیان گذاری بین الملل دوم گرد آمده بودند، از جانب نمایندگان کارگران امریکا راجع به مبارزات امریکا برای ۸ ساعت کار روزانه در طول سال های ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ و حیات مجدد جنبش شنیدند. کنگره پاریس ضمن الهام گیری از مبارزات کارگران امریکا، قطعنامه زیر را تصویب کرد:

کنگره تصمیم گرفته است که تظاهرات بین المللی بزرگی را سازمان دهد، تا در تمام کشورها و در تمام شهرها در یک روز مشخص همه توده های ستمدیده، کاهش ساعات کار را به ۸ ساعت در روز از مقامات حکومتی مطالبه کنند. این تصمیم به سایر تصمیمات کنگره پاریس اضافه شده است. از آن جایی که روز اول ماه مه به وسیله فدراسیون کارگری امریکا در کنوانسیون سن لوئیس در دسامبر ۱۸۸۸ تعیین گردیده است، این تاریخ برای تظاهرات بین المللی پذیرفته شده. کارگران کشورهای مختلف باید این تظاهرات را مطابق شرایط حاکم در هر کشور، سازماندهی کنند.

اول ماه مه ۱۸۹۰ در چندین کشور اروپایی جشن گرفته شد و در امریکا «اتحادیه نجاران» و سایر صنعت گران مشابه دست به اعتصاب عمومی برای ۸ ساعت کار در روز زدند. با وجود «قوانین ضد سوسیالیستی»، کارگران در چندین شهر صنعتی آلمان اول ماه مه را جشن گرفتند، اگر چه مجبور شدند که با پلیس برخوردهای هولناک داشته باشند. به همین ترتیب، در پایتخت سایر کشورهای اروپایی نیز تظاهراتی برقرار شد که با اخطارهای پلیس به منظور فرونشاندن آن روبه رو گردید. در ایالات متحده، تظاهرات شیکاگو و نیویورک بالأخص چشم گیر بود. چندین هزار نفر برای ۸ ساعت کار روزانه در خیابان ها راهپیمایی کردند و راهپیمایی ها با جلسات توده ای در مراکز اصلی در فضای آزاد، خاتمه یافت.

یک سال بعد از به دار آویخته شدن رهبران کارگری شیکاگو، فدراسیون که اکنون نام «فدراسیون کارگری امریکا» (ای اف ال) را به خود گرفته بود، در کنوانسیون خود در سن لوئیس در سال ۱۸۸۸ به احیای دوباره جنبش ۸ ساعت کار رأی دادند. اول ماه مه پیشتر به یک سنت تبدیل شده بود، بار دیگر به عنوان تاریخ آغاز مجدد مبارزات ۸ ساعت کار انتخاب گردید. اول ماه مه ۱۸۹۰ شاهد اعتصابات کارگری سراسری برای کاهش ساعات کار روزانه بود. در کنوانسیون سال ۱۸۸۹، رهبران «ای اف ال» به سرپرستی ساموئل گومپرز^{۱۲}، موفق به محدود کردن جنبش کارگری گشتند. گشتند. گفته شد که چون «اتحادیه نجاران» بیشتر و بهتر از بقیه آماده اعتصاب هستند، آن ها اعتصاب را شروع کنند و اگر موفقیت آمیز بود، بقیه به آن ها بپیوندند.

گومپرز در زندگی نامه خود از سهم «ای اف ال» در تبدیل کردن اول ماه مه به روز جهانی کارگر سخن می گوید:

در حالی که جنبش ۸ ساعت کار روزانه پیشرفت می کرد، ما دائماً به این نتیجه می رسیدیم که می توانیم این هدف را گسترده سازیم. وقتی زمان "جلسه کنکره بین المللی مردان کارگر" در پاریس شروع می شد، به فکر رسیدیم که اگر ما بتوانیم پشتیبانی این کنگره را جلب کنیم، یک سمپاتی جهانی می تواند به جنبش ما خیلی کمک کند.

گومپرز که تا آن زمان خصلت رفرمیستی و فرصت طلبانه خود را در تمام موارد به نمایش گذاشته و با سیاست های همکاری و سازش طبقاتی اش شکوفا کرده بود، حال انتظار داشت تا از حمایت جنبش کارگری بر خوردار گردد، یعنی همان جنبشی که او قویاً علیه نفوذ آن جنگیده بود.

اول ماه مه بین المللی می شود

روز ۱۴ ژوئیه ۱۸۸۹ که صدمین سالروز سقوط زندان باستیل بود، در پاریس رهبران جنبش های انقلابی

¹² Samuel Gompers

اهمیت برگزاری همزمان تظاهرات های بین المللی پرولتاری، بیش از پیش برای کارگران سراسر جهان به امری ملموس تبدیل می شد و به این ترتیب هر سالی که می گذشت، شاهد شرکت توده های وسیع تری در تظاهرات می بود.

پاسخ کارگران نیز خود را در ضمیمه زیر به قطعنامه اول ماه مه، مصوب کنگره بین الملل در زوریخ به سال ۱۸۹۳، نشان داد:

تظاهرات اول ماه مه برای ۸ ساعت کار می باید همزمان به عنوان نمایش اراده مصممانه طبقه کارگر به منظور برچیدن تمایزات طبقاتی از طریق تغییر اجتماعی و سپس گام نهادن در مسیر خود، یعنی تنها مسیری که به سوی صلح برای همه مردم، صلح بین المللی می انجامد، باشد.

اگر چه در نسخه اصلی این قطعنامه، برچیدن تمایزات طبقاتی از طریق «انقلاب اجتماعی» و نه «تغییر اجتماعی» قید شده بود، ولی با این حال قطعنامه بی تردید سطح مبارزات اول ماه مه را به سطح سیاسی بالاتری ارتقا داد. این مبارزات، به نمایش قدرت و اراده پرولتاریا مبدل شد تا نظم موجود را ضمن مطالبه ۸ ساعت کار روزانه، به چالش بکشد.

فلج ساختن اول ماه مه به دست رفرمیست ها

رهبران رفرمیست احزاب مختلف کوشیدند تا با تبدیل مراسم اول ماه مه به روز تعطیل و روز استراحت، ماهیت تظاهرات اول ماه مه را از درون تهی کنند. به این دلیل است که آن ها همیشه خواهان موکول کردن تظاهرات به اولین یکشنبه بعد از اول ماه مه بودند. در روز تعطیل یکشنبه، کارگران مجبور به اعتصاب برای دست کشیدن از کار نبودند، زیرا به هر حال در این روز کار نمی کردند. برای رفرمیست ها، روز اول ماه مه تنها یک روز عید کارگری بود؛ روز جشنواره و سرگرمی در پارک ها و محل های مشخص. این که در قطعنامه کنگره زوریخ آمده بود «نمایش اراده مصممانه طبقه کارگر به منظور برچیدن تمایزات طبقاتی از طریق تغییر اجتماعی»، یعنی تظاهرات مصممانه به منظور

بین الملل در کنگره بعدی (بروکسل، ۱۸۹۱) هدف اصلی از برگزاری روز اول ماه را تصریح کرد و خواهان ۸ ساعت کار روزانه شد و اضافه نمود که این هدف می بایستی تظاهراتی در جهت بهبود بخشیدن به شرایط کار و تضمین صلح در میان ملت ها باشد. قطعنامه اصلاح شده، بر اهمیت «خصلت طبقاتی تظاهرات اول ماه مه» برای ۸ ساعت کار روزانه و سایر مطالباتی که به «تعمیق مبارزه طبقاتی» کمک می کرد، تکیه نمود. قطعنامه همچنین خواهان دست کشیدن از کار «در هر جایی که ممکن باشد»، شد. اگر چه اشاره به «اعتصابات» روز اول ماه مه تنها به شکل مشروط بود، ولی بین الملل اهداف تظاهرات را گسترش داد و به شکل کنکرت مطرح نمود. اما رهبران جریانات کارگری بریتانیا بار دیگر خصلت فرصت طلبانه خود را با ردّ حتی پیشنهادهای «مشروط» برای اعتصاب اول ماه مه، نمایش دادند. آن ها همراه سوسیال دموکرات های آلمان به موکول ساختن تظاهرات اول ماه مه به روز یکشنبه بعد از آن، رأی دادند.

انگلس درباره روز بین المللی اول ماه مه

انگلس در مقدمه خود بر چاپ چهارم آلمانی مانیفست کمونیست که در اول ماه مه ۱۸۹۰ نگاشت، با اشاره بر تاریخ سازمان های پرولتاری بین المللی، خواهان توجه به اهمیت اولین ماه مه بین المللی شد:

در حالی که من این مطلب را می نویسم، پرولتاریای اروپا و امریکا مروری بر نیروهای خود دارد؛ برای اولین بار به عنوان یک لشکر واحد، زیر یک پرچم و برای یک هدف واحد مبارزه می کند: هشت ساعت کار روزانه، که با بتصویب قانونی آن، نهادینه شده [....] منظره ای که ما شاهد آن هستیم، سرمایه داران و زمین داران بزرگ همه سرزمین ها را به این درک می رساند که امروز پرولتاریای تمامی سرزمین ها حقیقتاً متحدند. ای کاش مارکس اکنون با من بود و با چشم خود می دید!

مارکسیستی در روسیه بود، به نگارش درآورد. این جزوه به طور قاچاقی از زندانی بیرون آورده شد و در ۲۰۰۰ نسخه به چاپ رسید و در میان کارگران ۴۰ کارخانه توزیع گردید. این جزوه بسیار کوتاه و مطابق با سبک نگارش لنین، ساده و مستقیم بود، به طوری که ساده ترین (ناآگاه ترین) کارگران هم می توانستند آن را بفهمند. یکی از کسانی که در چاپ این جزوه کمک کرده بود، نوشت «یک ماه بعد از بروز اعتصابات معروف کارخانجات نساجی در سال ۱۸۹۶، کارگران به ما گفتند که نخستین انگیزه را همین جزوه ساده به مناسبت اول ماه مه به آن ها داده بود».

لنین بعد از این که راجع به استثمار کارگران به نفع صاحبان کارخانه ها، و آزار و اذیت مبارزین راه بهبود وضعیت طبقه کارگر از سوی دولت می گوید شروع به نوشتن درباره اهمیت اول ماه مه می کند:

در فرانسه، انگلستان، آلمان و سایر کشورهایی که کارگران در اتحادیه های قدرتمند متحد شده و حقوق بسیاری را برای خود به چنگ آورده اند، اکنون روز ۱۹ آوریل (اول مه) [تقویم روسی در آن زمان ۱۳ روز عقب تر از تقویم اروپای غربی بود] را به عنوان تعطیلی عمومی کار، تدارک می بینند. کارگران، کارخانه های زجرآور را ترک کرده و با پرچم های افراشته و با ریتم موسیقی، در خیابان های اصلی شهرها به راهپیمایی پرداخته و قدرت همواره فزاینده خود را در مقابل کارفرمایان به معرض نمایش می گذارند. آن ها در تظاهرات توده ای بزرگ خود گردهم می آیند و در سخنرانی هایی که ارائه می دهند، پیروزی های خود بر کارفرمایان در طول سالیان گذشته را برشمرده و برنامه مبارزات آتی خود را پیاده می کنند. به علت تهدید به اعتصاب کارگران، کارفرمایان جرأت ندارند که آنان را به خاطر نرفتن بر سر کار در این روز جریمه کنند. در این روز، کارگران، مطالبه اصلی اشان را به کارفرمایان یادآوری می کنند: ۸ ساعت کار، ۸ ساعت استراحت و ۸ ساعت تفریح.

مبارزه در راه نابودی استثمار و بردگی مزدی نظام سرمایه داری، مشکلی برای رفرمیست ها ایجاد نکرد، زیرا که آن ها خود را مقید به تصمیمات کنگره های بین المللی نمی دیدند. «کنگره های بین المللی سوسیالیستی» برای آن ها چیزی جز جلساتی با هدف دوستی بین المللی و خیریه نبودند، مانند کنگره های دیگری که هر از گاهی برای به دور هم جمع شدن کشورهای اروپایی سرمایه داری قبل از جنگ برپا می شدند. آن ها هر کاری که ممکن بود برای منصرف و خنثی کردن آکسیون بین المللی مشترک پرولتاریا و تصمیمات کنگره های بین المللی که با عقاید آن ها همخوانی نداشت، انجام دادند و قطعنامه ها صرفاً روی کاغذ باقی ماندند. بیست سال بعد، «سوسیالیزم» و «انترناسیونالیزم» این رهبران رفرمیست، خلع سلاح شده و ماهیتشان بر همگان روشن شده بود. در سال ۱۹۱۴، بین الملل از هم پاشید، زیرا که از اولین روز تولدش، نطفه های نابودی خود را در درونش می پروراند؛ یعنی: گمراه کنندگان رفرمیست طبقه کارگر.

در کنگره «بین الملل» در پاریس به سال ۱۹۰۰، قطعنامه روز اول ماه مه کنگره های سال های پیشین مجدداً اتخاذ شد و با بیان این که دست کشیدن از کار در روز اول ماه مه تظاهرات را مؤثرتر می سازد، تقویت شد. اول ماه مه بیشتر و بیشتر به نمایش قدرت تبدیل شد و در راه روی برخوردهای خیابانی با پلیس و ارتش که در تمام مراکز مهم صنعتی حضور داشتند، باز کرد. تعداد کارگرانی که برای شرکت در این تظاهرات دست از کار می کشیدند، رو به افزایش بود. روز اول ماه مه کم کم عامل تهدیدی برای طبقه حاکم به شمار می آمد، و عاقبت به «روز سرخ» تبدیل شد که مقامات در تمام کشورها به آن به عنوان روزی شوم می نگرستند.

لنین درباره روز اول ماه مه

لنین در اوایل فعالیت سیاسی خود در درون جنبش انقلابی روسیه، کوشید تا روز اول ماه مه را به روز تظاهرات و مبارزه برای کارگران روسیه تبدیل کند. او در سال ۱۸۹۶ زمانی که در زندان به سر می برد، جزوه اول ماه مه را برای «اتحادیه مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» در سن پترزبورگ که یکی از اولین گروه های سیاسی

پیوسته بودند، ملامت می‌کند، زیرا او نمی‌خواهد که خصلت سیاسی اول ماه مه به هیچ وجه تیره گردد. او در این مقدمه می‌نویسد:

اولین مطالبه از میان این مطالبات [۸ ساعت کار روزانه] مطالبه ای عمومی است که از سوی پرولتاریای تمام کشورها مطرح شده است. این حقیقت که این مطالبه مطرح شده بود، نشانگر آن است که کارگران مترقی خارکوف، همبستگی خود را با جنبش کارگری سوسیالیستی بین المللی درک می‌کنند. اما دقیقاً به همین علت، این مطالبه نباید با سایر مطالبات کوچک مانند رفتار بهتر سرکارگران یا ده درصد افزایش دستمزد، در یک کفه قرار داده می‌شود. مطالبه ۸ ساعت کار در روز اما مطالبه کل پرولتاریا است که عرضه گردیده، آن هم نه صرفاً به تک تک کارفرمایان، که به حکومت، به عنوان نماینده کل نظام سیاسی و اجتماعی امروز، به طبقه سرمایه دار به طور کلی، به صاحبان تمامی ابزار تولید.

شعارهای سیاسی اول ماه مه

روز اول ماه مه برای پرولتاریای انقلابی بین المللی، تبدیل به موضوعی محوری شد. شعارهای بااهمیت دیگری نیز به مطالبه ۸ ساعت کار در روز اضافه شد که در تظاهرات اول ماه مه از کارگران خواسته می‌شد تا بر روی آن شعارها متمرکز شوند. این شعارهای عبارت بودند از: همبستگی بین المللی طبقه کارگر؛ حق رأی عمومی؛ جنگ علیه جنگ، علیه ستم مستعمراتی؛ حق تظاهرات در خیابان‌ها؛ آزادی زندانیان سیاسی؛ حق تشکیل سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر.

آخرین باری که بین الملل قدیم از مسئله اول ماه مه سخن گفت، در کنگره آمستردام در سال ۱۹۰۴ بود. پس از بازنگری تمام شعارهای سیاسی گوناگونی که در تظاهرات به کار گرفته شده بودند و با توجه به این حقیقت که هنوز در برخی کشورها مراسم اول ماه مه در

این است آن چه که کارگران سایر کشورها دارند مطالبه می‌کنند.

جنبش انقلابی روسی به بهترین شکل از روز اول مه استفاده کرد. لنین در مقدمه جزوه «اول ماه مه در خارکوف» که در نوامبر ۱۹۰۰ انتشار یافت، نوشت:

شش ماه دیگر، کارگران روسیه نخستین اول ماه مه از نخستین سال سده جدید را جشن خواهند گرفت، و اکنون زمان آن فرا رسیده که دست به کار سازماندهی جشن‌ها در مناطق هرچه وسیع‌تر و در مقیاسی هرچه عظیم‌تر شویم. آن‌ها باید با عظمت باشند، نه تنها از نظر تعداد کسانی که در جشن شرکت می‌کنند، بلکه همچنین از نظر سازمان‌یابی و آگاهی طبقاتی شرکت‌کنندگان و اراده شان در انجام نبردی خلل‌ناپذیر برای رهایی سیاسی مردم روس و برای ایجاد فرصتی تازه به منظور پیشرفت طبقاتی پرولتاریا و مبارزه آشکارش برای سوسیالیسم.»

اهمیتی را که لنین برای تظاهرات اول ماه مه قائل بود، می‌توان به سادگی ملاحظه کرد، به خصوص که او در این رابطه شش ماه جلوتر توجه کارگران را به این روز جلب نمود. برای او، اول ماه مه یک صف آرایی بود به منظور «مبارزه سرکوب ناشدنی برای رهایی سیاسی مردم روسیه»، جهت «پیشرفت طبقاتی پرولتاریا و مبارزه آشکارش برای سوسیالیسم».

لنین با صحبت از این که چطور مراسم اول ماه مه «می‌تواند به تظاهرات سیاسی بزرگ تبدیل شود»، این پرسش را مطرح کرد که چرا مراسم اول ماه مه خارکوف در سال ۱۹۰۰ «رویدادی با اهمیت برجسته» است و جواب داد: به علت «شرکت توده ای کارگران در اعتصاب، جلسات بزرگ توده ای در خیابان‌ها، برافراشتن پرچم سرخ، ارائه مطالبات مندرج در جزوه‌ها و خصلت انقلابی این مطالبات- ۸ ساعت کار در روز و آزادی سیاسی»

لنین رهبران حزب خارکوف را که به مطالبات ۸ ساعت کار در روز و سایر مطالبات کوچک و صرفاً اقتصادی

سیاسی میلیون ها کارگر است [...] هدف عالی لوین^{۱۳}، آن مرد فرانسوی در کنگره بین المللی پاریس، همراه با جلوه بین المللی توده ای آن، یعنی به زمین نهادن ابزار، یک تاکتیک تظاهرات و مبارزه برای ۸ ساعت کار در روز، صلح جهانی و سوسیالیزم است.

رزا لوکزامبورگ که همیشه از رقابت میان امپریالیست ها همچون یک شاگرد می آموخت، فرارسیدن جنگ را می دید و برایش بسیار اهمیت داشت که این مسأله را کاملاً روشن کند که روز اول ماه مه به طور اخص روزی است برای اشاعه عقاید همبستگی بین المللی در میان کارگران، روزی برای آکسیون بین المللی علیه جنگ امپریالیستی. او یک سال پیش از شروع جنگ توجه را به این حقیقت جلب کرد که:

هرچه ایده اول ماه مه، یعنی ایده آکسیون توده ای قاطعانه به عنوان نمایش همبستگی بین المللی و به عنوان تاکتیک مبارزه برای صلح و سوسیالیزم، حتی در قدرتمندترین بخش بین الملل، یعنی طبقه کارگر آلمان، بیشتر ریشه بدواند، به همان اندازه ما تضمین بیشتری خواهیم داشت که وقتی جنگ جهانی ناگزیر دیر یا زود رخ دهد، نتیجه آن نهایتاً تسویه حسابی پیروزمندانه میان جهان کار و جهان سرمایه خواهد بود.

روز اول ماه مه در زمان جنگ

احزاب سوسیال دموکرات اروپا به دلیل سازش طبقاتی با دولت های امپریالیستی در اوت ۱۹۱۴ تلاش کردند تا جلوی آکسیون های اول ماه مه را بگیرند. سوسیال دموکرات های آلمان از کارگران خواستند تا در آن روز به کار ادامه دهند؛ سوسیالیست های فرانسه در اعلامیه مجزایی به مقامات خود اطمینان خاطر دادند که نیازی به ترس از اول ماه مه ندارند و کارگران آن کشور در دفاع از کشور «خود» مصرانه عمل خواهند کرد. همین سیاست در سایر کشورهای امپریالیستی که خود را آماده

روز یکشنبه بعد از اول ماه برگزار می شد، قطعنامه به این نحو جمع بندی شد:

کنگره سوسیالیستی بین المللی در آمستردام، از تمام سازمان های حزب سوسیال دموکرات و اتحادیه های کارگری تمامی کشورها می خواهد که با تمام توان در روز اول ماه مه به تظاهرات جهت برقراری ۸ ساعت کار روزانه، مطالبات طبقاتی پرولتاریا و صلح جهانی بپردازند. مؤثرترین روش تظاهرات در اول ماه مه، دست کشیدن از کار است. بنابراین، کنگره تعطیل کردن کار در روز اول ماه مه را بر تمام سازمان های پرولتری کلیه کشورهایی که در آن ها این کار عملی است و به صدمه جانی کارگران نمی انجامد، واجب اعلام می کند.

پس از کشتار اعتصاب کنندگان معادن طلای «لنا» در سبیری در آوریل ۱۹۱۲، مسأله آکسیون توده ای انقلابی پرولتری بار دیگر در دستور روز روسیه قرار گرفت. در اول ماه مه آن سال بود که صدها هزار کارگر روسیه دست از کار کشیدند و برای به چالش کشیدن ارتجاع سیاه به خیابان ها ریختند. از شکست انقلاب ۱۹۰۵ تا آن زمان، این اولین باری بود که کارگران روسیه چنین عرض اندام می کردند. لنین در این باره نوشت:

اعتصاب عظیم کارگران روسیه در سراسر کشور در ماه مه و تظاهرات خیابانی مرتبط به آن، بیانیه های انقلابی، سخنرانی های انقلابی خطاب به توده های کارگر، به روشنی نشان می دهد که روسیه بار دیگر به مرحله اعتلای انقلابی وارد شده است.

رزا لوکزامبورگ درباره اول ماه مه

رزا لوکزامبورگ که خود یک انقلابی ثابت قدم بود، در مقاله ای برای اول ماه مه ۱۹۱۲ بر خصلت انقلابی این روز تأکید کرد و نوشت:

ایده اصلی درخشان مراسم اول ماه مه، عمل مستقل توده های پرولتر است، عمل توده ای

¹³ Lavigne

شرکت ۲۰۰۰۰ کارگر آغاز گشت که سپس هزاران نفر از مردم هم به آن‌ها پیوستند. پلیس به طور وحشیانه به گردهمایی آن‌ها حمله برد و در نتیجه یک کارگر کشته و یکی دیگر زخمی شد.

اول ماه مه ۱۹۱۷ و تاریخچه مبارزات آن بود که جو انقلابی روسیه را برای انقلاب اکتبر آماده کرد. بعد از انقلاب ساعات کار کارگران اتحاد جماهیر شوروی به ۷ ساعت در روز تقلیل یافت.

کمیت‌ترین و سنت اول ماه مه

بین الملل کمونیست، به عنوان میراث دار بهترین سنن جنبش انقلابی پرولتاریا از زمان انتشار مانیفست کمونیست به دست مارکس و انگل در سال ۱۸۴۸، سنت های اول ماه مه را حفظ می کند و احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری از کارگران می خواهند که برای روز اول ماه مه دست از کار بکشند، به خیابان‌ها بریزند، قدرت روز افزون همبستگی خود را به نمایش گذارند، ساعات کار کمتر را مطالبه کنند (این بار ۷ ساعت در روز) بدون کاهش دستمزد، بیمه های اجتماعی مطالبه کنند، علیه خطر جنگ مبارزه و از اتحاد جماهیر شوروی حمایت نمایند، با امپریالیزم و ستم استعماری به مبارزه برخیزند، علیه تبعیض نژادی و به دار آویختن سیاهان به پا خیزند، سوسیال-فاشیست‌ها را به عنوان ماشین سرمایه داری محکوم کنند، قاطعانه اتحادیه های انقلابی خود را بسازند، عزم و اراده آهنین خود را برای سازمان یابی در جهت سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار یک جمهوری شورایی جهانی قاطعانه اعلام نمایند.

فدراسیون کارگری امریکا، فاشیست می شود

۴۰ سال پیش در «میدان یونیون» در نیویورک رهبران تظاهرات اول ماه مه نه فقط از ۸ ساعت کار روزانه حرف می زدند، بلکه خواهان برچیده شدن نظام سرمایه داری بودند: «در حالی که برای ۸ ساعت کار در روز مبارزه می کنیم، از هدف نهایی چشم پوشی نخواهیم کرد- برچیده شدن نظام مزدی». این بخشی از قطعنامه ای بود که در میدان مذکور و در اول ماه مه ۱۸۹۰ خطاب به توده های اعتصابی قرائت شد. حالا «ای اف

جنگ می کردند، دیده شد. تنها بلشویک های روسیه و اقلیت های سایر کشورها، به سوسیالیزم و انترناسیونالیزم وفادار ماندند. صدای لنین، لوکزامبورگ و لیبکنشت علیه این حرکت سوسیال-شوونیستی، تنها صدایی بود که بلند شد. اعتصابات کوچک و پراکنده در خیابان‌ها تنها چیزی بود که در اول ماه مه ۱۹۱۶ به چشم خورد، ولی نشان داد که تمام کارگران کشورهای جنگ طلب می خواستند خود را از تأثیرات مسموم کننده رهبران خیانتکارشان جدا کنند. از نظر لنین، درست مانند سایر انقلابیون، «فروپاشی اپورتونیزم [یعنی فروپاشی بین الملل دوم] برای جنبش کارگر مفید بود» و فراخوان لنین به سوی بنای یک بین الملل نوین که عاری از تمام خیانتکاران باشد، مطالبه آن مقطع زمانی مشخص بود.

کنفرانس های زیمروالد^{۱۴} در ۱۹۱۵ و کینتال^{۱۵} در ۱۹۱۶ به شکل گرفتن احزاب و اقلیت های انقلابی انترناسیونالیست تحت شعار تبدیل جنگ های امپریالیستی به جنگ های داخلی از سوی لنین، منتهی گردید. تظاهرات عظیم برلین در اول ماه مه ۱۹۱۶، با سازماندهی کارل لیبکنشت و پیروانش در جنبش سوسیالیستی، گواهی بود بر حضور نیروهای زنده طبقه کارگر که با وجود حضور و ممانعت پلیس و رهبران رسمی، به راهپیمایی خود ادامه دادند.

در ایالات متحده، مراسم اول ماه مه هنگام اعلام جنگ در سال ۱۹۱۷، رها و کنار گذاشته نشد. عناصر انقلابی درون حزب سوسیالیست، قطعنامه ضد جنگی را که حزب به طور اضطراری در کنوانسیون سن لوئیس در ماه آوریل تهیه کرده بود، در اول ماه مه به اجرا گذاشتند و علیه جنگ اعتراض کردند. تظاهراتی در شهر کلیولند^{۱۶} (ایالت اوهایو) و به سازماندهی چارلز ای. روتنبرگ^{۱۷} در یک میدان شهر برگزار شد. روتنبرگ منشی حزب سوسیالیست بود که بعدها بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست امریکا شد. این مراسم اول ماه مه با

¹⁴ Zimmerwald

¹⁵ Kienthal

¹⁶ Cleveland

¹⁷ Charles E. Ruthenberg

برای آن‌ها تضمین کنند. کنفرانس مارسل سال ۱۹۲۵ بین الملل دوم اعلام کرد که ۸ ساعت کار می‌بایست «تنها در تئوری به رسمیت شناخته شود». آن‌ها البته هنوز هم در مراسم اول ماه مه شرکت می‌کنند، اما در آن طرف خط می‌ایستند، همان‌طور که رئیس پلیس «سوسیالیست» برلین، زوئرگیبل^{۱۹}، علیه تظاهرات اول ماه مه ۱۹۲۹ در منطقه کارگرنشین شهر انجام داد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۳۲، سوسیال دموکرات‌ها از حکومت فاشیستی برونینگ^{۲۰} با انتخاب مجدد هیندنبرگ^{۲۱} حمایت کردند.

حزب سوسیالیست ایالات متحده نیز از وضعی بهتر برخوردار نبود. این حزب به هر جریانی ارتجاعی که بتواند به اتحاد جماهیر شوروی صدمه بزند، می‌پیوندد. با «ای اف ال» و اتحادیه‌های «مترقی» برای تعقیب کارگران مبارز، حمایت از کارفرمایان در مقابل کارگران و تشویق نیروهای پلیس به محاکمه و آزار و اذیت دائمی کارگران درون جنبش انقلابی این کشور، همکاری می‌کند.

تا به این‌جا تاریخچه مختصر اول ماه مه، با اتکا به مقاله «الکساندر تراچ تنبرگ» از رهبران «حزب کمونیست امریکا» توضیح داد شد.

حزب کمونیست امریکا البته خود تمایلات مائوئیستی داشت و در نهایت از درون متلاشی شد. امروز احزاب چپ در امریکا جز نامی از گذشته چیزی ندارند و در حقیقت برای طبقه کارگر نبودنشان بهتر از وجودشان است.

کارگران امریکا چه آنان که تعلقات اتحادیه‌ای دارند و چه آنان که وابستگی تشکیلاتی ندارند و کلیه افشار تحت ستم این کشور، در انتخابات دو دوره اخیر ریاست جمهوری، برای مبارزه با تعرضات مستقیم حزب

«ال» (AFL) و حزب سوسیالیست نه تنها در پی نابودی این نظام نیستند، که در راه حفظ آن مبارزه می‌کنند.

«ای اف ال» و سایر سازمان‌های ارتجاعی به منظور به زانو درآوردن اول ماه مه و کشیدن سازمان‌های کارگری تحت نفوذ خویش به سوی این حرکت ارتجاعی، تصمیم گرفتند که روز کارگر را از اول ماه مه به اولین دوشنبه در ماه سپتامبر تغییر دهند.

کمپین دیگری علیه اول ماه مه، از سوی دولت فدرال و با همدستی رهبران «ای اف ال» به راه انداخته شد و آن هم این بود که روز اول ماه مه را «روز بهداشت کودک» نام نهادند. عجب ریاکارانی!

سوسیال‌فاشیزم حزب سوسیالیست

خیانت احزاب سوسیالیست بعد از جنگ شروع شد. آنها برای حفظ خود از خشم کارگران به حکومت‌های بورژوایی پناه بردند؛ آن‌ها ضدانقلاب را سازماند دادند تا مبارزات کارگری با هدف کسب قدرت را عقیم کنند؛ آنان همچون سلاخانی به جان بخش‌های مبارز طبقه کارگر افتادند؛ بخش‌هایی که درست همانند کارگران روسیه تحت رهبری بلشویک‌ها، برای براندازی حکومت سرمایه‌مبارزه می‌کردند. «سوسیال-وطن پرست‌ها» ی راستگرا و «سوسیال-پاسیفیست‌ها» ی میانه رو در دوره جنگ، اکنون به هم پیوسته و «سوسیال-فاشیزم» را شکل داده‌اند. سوسیال-فاشیست‌ها به بخشی از ماشین حکومتی نظام سرمایه‌داری تبدیل شده، و آن‌را در مقابل خطر آکسیون‌های انقلابی کارگری و دهقانی در کشورهای امپریالیستی و مستعمره حفظ می‌کنند. آن‌ها خواهان جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی هستند. آن‌ها از جنگ امپریالیست‌های ژاپنی علیه مردم چین دفاع می‌کنند و از پایگاه «منجوری»‌ها برای حمله به اتحاد جماهیر شوروی می‌خواهند استفاده کنند.

آنان مدت‌ها است که از مطالبه ۸ ساعت کار در روز دست کشیده و امیدوارند تا «اتحادیه ملل»^{۱۸} روزهای کار را از طریق کنوانسیون‌های حکومت‌های کاپیتالیست

¹⁹ Zoergibel

²⁰ Bruening

²¹ Hindenburg

¹⁸ League of Nations

ای بود؛ فعالین در به در می رفتند و با افراد بحث می کرد و مردم را از برنامه های شوم حزب جمهوریخواه مطلع می ساختند.

طبقه کارگر امریکا این بار نه تنها زیر حمله اقتصادی مستقیم این حزب قرار داشت (به خصوص با کاندید کردن فردی مثل رامنی که از طریق چاپیدن مستقیم کارگران کارخانه های ورشکسته شده، به ثروت بی انتهایی رسیده بود) و مسأله بیکاری از مسایل اول و پر اهمیت آن بود، بلکه مسایلی که در گذشته حل شده و از حمایت قانون اساسی نیز برخوردار بود هم مورد حمله این حزب قرار گرفت. برای مثال استفاده از وسایل ضد حاملگی و سقط جنین. در برخی از ایالات جنوبی مثل می سی سی پی، مجلس هر ایالت که از اکثریت جمهوریخواهان شکل گرفته بود با کمک فرماندار هم حزیشان، قانونی تصویب کردند که طبق آن تمام مراکز پزشکی سقط جنین، بسته و این کار غیرقانونی شد و سقط جنین تنها در شرایط بسیار بسیار معدودی ممکن گشت (حتی در خطر بودن جان مادر هم مهم نبود). با انتخاب رامنی تنها رئیس جمهور عوض نمی شد، بلکه برخی قوانین مهم این کشور هم می توانست عوض شود. کلیسا به دنبال پس گرفتن قدرت بود. اما با انتخاب مجدد اوپاما و افتادن مجلس سنا به دست دموکرات های اکثریت، این حمله به تعویق افتاده است.

بازگردیم به مسأله انتخابات، جمهوریخواهان ایالت اوهایو و چند ایالت دیگر در پی شکست اخیر به فکر طرح تازه ای افتادند. این طرح از این قرار است که مثل انتخابات ریاست جمهوری که برخی از ایالات دارای امتیازی بالاتر از ایالات دیگر هستند، در درون ایالات، کاونتی ها نیز دارای امتیاز گردند و نتیجه انتخابات آن ها تنها برحسب جمعیت نباشد، بلکه در نهایت به امتیاز هر کاونتی بستگی داشته باشد. در این صورت چنین می شود که اگر کاونتی های کارگری و شهرهای بزرگ از امتیاز کمتری نسبت به کاونتی های بالای شهری و مرفه برخوردار باشند، دیگر مهم نیست که تعداد افرادشان بیشتر است و حومه قشر مرفه در نهایت همیشه برنده انتخابات خواهد شد و در نتیجه مبارزه ای که کارگران و زحمتکشان این کشور در انتخابات گذشته کردند، بار بعدی در آینده بی فایده خواهد ماند، به خصوص اگر این

جمهوریخواه در کمال ناچاری پشت سر حزب دموکرات و اوپاما صف کشیدند. این صف آرای و مبارزات شدیدی که کارگران و سایر اقشار تحت ستم، خصوصاً زنان، مهاجران، جوانان و سایر اقلیت ها به طور روزمره و مداوم برای عقب نشاندن حزب جمهوریخواه انجام دادند، از جمله مبارزات درخشان این مردم به شدت درمانده است.

حزب جمهوریخواه علاوه بر تقلب در انتخابات سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ که در نتیجه آن، جورج بوش هر دو بار به ریاست جمهوری رسید، در انتخابات سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ به علت نگرانی از نداشتن توان کافی برای تقلب، دست به طرح جدیدی زدند که در چند ایالت به طرز ناکاملی پیاده گردید و جوابگو نشد؛ ولی این حزب در نظر دارد برای انتخابات بعدی شرایط را از طریق قوانین ایالتی آماده سازد و آن، به این ترتیب است که: در امریکا هر ایالتی به چند کاونتی^{۲۲} تقسیم می شود. این کاونتی ها معمولاً بر حسب جمعیتشان رأی جمع می کنند؛ مثلاً در کاونتی هایی که شهرهای بزرگ یا شهرهای صنعتی دارند، معمولاً تعداد رأی بیشتر است از کاونتی هایی که اقشار مرفه در آن زندگی می کنند، طبیعتاً به این علت که جمعیت اقشار مرفه کمتر است. مردم هر ایالتی نه فقط برای ریاست جمهوری، که برای کنگره امریکا و مجلس ایالتی نیز رأی می دهند. اما در انتخابات ریاست جمهوری، نه تنها تعداد رأی افراد هر ایالت مهم است، بلکه به علت این که هر ایالتی دارای امتیاز خاصی است، اهمیت ایالتی که امتیاز بالا دارند، در انتخابات مهم می شود، زیرا برحسب این که اکثریت افراد ساکن این ایالات به چه کسی رأی بدهند، شانس آن شخص در انتخاب شدن بسیار بالا می رود و یا قطعی می شود. یکی از این ایالات تعیین کننده، اوهایو است. اوهایو در انتخابات اخیر دارای فرماندار و مجلس ایالتی با اکثریت جمهوریخواه بود. کوشش جناح حاکم این ایالت برای شکست اوپاما در انتخابات همه جانبه و با انواع دروغ های تبلیغاتی و تقلبات افراد و دستگاه های کامپیوتری همراه بود. اما مبارزه کارگران صنعتی اوهایو و زنان و جوانان در مناطق کارگری (البته با استفاده از امکانات حزب دموکرات) بسیار وسیع و توده

²² County

اول ماه مه

لنین (آوریل ۱۹۰۴)



ترجمه: کیوان نوفرستی

بازگشت به فهرست

رفقای کارگر! اول ماه مه در راه است، روزی که کارگران تمامی سرزمین ها، باز شدن چشمانشان را به سوی یک زندگی آگاهانه، همبستگی‌شان را در مبارزه علیه تمامی اشکال اجبار و اضطراب و ستم انسان به دست انسان، یعنی مبارزه برای رها ساختن میلیون ها زحمتکش از گرسنگی، فقر و حقارت را جشن می گیرند. در این پیکار سترگ، دو جهان چهره به چهره یک دیگر می ایستند: جهان سرمایه و جهان کار؛ جهان استثمار و بردگی، و جهان برادری و برابری.

در یک سو، مثنی ثروتمند خون آشام قرار دارند. آن ها هستند که کارخانجات و مراکز تولیدی، ابزارها و ماشین آلات را تصرف و میلیون ها جریب زمین و کوه هایی از پول را تحت مالکیت خصوصی خود درآورده اند. آن ها حکومت و ارتش را به خدمتگزاران، سگ های پاسبان باوفای ثروت انباشته خود مبدل کرده اند.

در سوی دیگر، میلیون ها نفر از محرومان جای دارند. کسانی که مجبورند به مثنی نوکیسه پولدار التماس کنند تا به آن ها اجازه کار کردن بدهند. با کار آن هاست که این افراد تمام ثروت ها را خلق می کنند؛ با این حال خودشان باید در تمام طول زندگی برای خرده ای نان مبارزه کنند؛ برای کار التماس کنند، توگویی صدقه می خواهند؛ نیرو و سلامت خود را با زحمات کمرشکن تحلیل ببرند، و در آلونک های محقر روستایی یا اتاق های زیرشیروانی و

طرح در تمام ایالاتی که دارای امتیاز بالا هستند پیاده شود، ریاست جمهوری همیشه از آن حزب جمهوریخواهان خواهد شد.

این اگر در رابطه با مجلس عام کنگره انجام شود، این مجلس به راحتی از آن حزب جمهوریخواه می گردد. نمایندگان مجلس عام برحسب جمعیت انتخاب می شوند، حال اگر کاونتی ها امتیازی شود، تعداد نمایندگان کاونتی های کارگری همیشه کمتر از کاونتی های مرفه می شود و در نتیجه حتی اگر این نمایندگان کاونتی های کارگری به مجلس راه یابند، باز هم نمی توانند در رأی های مجلس تأثیری بگذارند، زیرا اکثریت را نخواهد داشت.

کلام آخر این که سرمایه داران امریکا دارند حلقه را حتی بر گرده قوانین اساسی این کشور هم تنگ می کنند، یعنی قوانین اساسی ای که در چارچوب آن مردم این کشور احساس امنیت می کردند، خود در خطر قرار دارد. طبقه کارگر امریکا باید بیدار و متوجه شود که دیگر نمی تواند پشت حزب دموکرات و قانون اساسی پنهان شود و امیدوار باشد که لقمه نانی دربیورد و حقوق اجتماعی و انسانی اش محفوظ بماند. طبقه کارگر، زحمتکشان تهیدست، مهاجرین، زنان و دانشجویان امریکا باید به این نتیجه برسند که باید حزب خود را حول برنامه ای که مدافع منافع آن ها است، پایه گذارند.

تنها برنامه ای که حول آن می توان همه این افشار و طبقه کارگر را گرد هم آورد، برنامه حزب طبقه کارگر بر اساس اصول و دیدگاه مارکسیزم است. پیشگامان طبقه کارگر و روشنفکران کارگری این کشور باید به خود آیند و از تاریخ گذشته خود لافل درس عبرت بگیرند و بیش از این فرصت را از دست ندهند.

حمله را با حمله پاسخ دهند؛ به آن‌ها نشان داده اند که کارگر سازمان یافته تا چه حد می تواند برای سرمایه هراس انگیز باشد. کارگران دریافته اند که از قیل کار آن هاست که سرمایه داران و حکومت، زنده اند و فربه می شوند. کارگران با روح مبارزه متحدانه، با آرزوی آزادی و سوسیالیسم برانگیخته شده اند. کارگران دریافته اند که حکومت مطلقه تزار چه نیروی اهریمنی و سیاهی است. کارگران برای مبارزه خود نیازمند آزادی هستند، ولی حکومت تزار دست و پای آنان را می بندد. کارگران به آزادی اجتماع، آزادی تشکل، آزادی مطبوعات و کتاب نیاز دارند، اما حکومت تزاری هرگونه کوشش برای آزادی را با تازیانه، زندان و سرنیزه، درهم می شکند. فریاد «مرگ بر حکومت مطلقه!» طول و عرض روسیه را درنور دیده، بیش از پیش در عموماً خیابان‌ها، گردهمایی‌های وسیع توده‌ای کارگران، به گوش رسیده است. تابستان سال پیش، ده‌ها هزار نفر از کارگران در سرتاسر جنوب روسیه برای یک زندگی بهتر، برای آزادی از سلطه پلیسی، به مبارزه برخاستند. بورژوازی و حکومت با مشاهده ارتش مهیب کارگران که با یک ضربه، کل حیات اقتصادی شهرهای بزرگ را به وقفه درآورده بود، به خود لرزید. بسیاری از مبارزین راه آرمان طبقه کارگر، در مقابل گلوله سربازانی که تزاریزم علیه دشمن داخلی گسیل داشته بود، به خاک افتادند.

اما نیرویی نیست که قادر به درهم شکستن این دشمن داخلی باشد، چرا که طبقات حاکم و حکومت، تنها با نیروی کار آن زنده هستند. نیرویی بر روی زمین نیست که بتواند میلیون‌ها کارگری را که بیش از پیش به آگاهی طبقاتی دست می یابند، متحد می شوند و سازمان می یابند، درهم بشکند. هر شکستی که کارگران متحمل می شوند، مبارزین جدیدی را برای صفوف مبارزه به ارمغان می آورد، چشم توده‌های وسیع تری را به یک زندگی جدید بازمی کند و آن‌ها را برای مبارزات تازه آماده می سازد.

سیر رویدادهایی که روسیه دارد طی می کند، به گونه ای است که این بیداری توده‌های کارگر، به طور قطع سریع تر و گسترده تر خواهد بود، و ما باید برای متحد ساختن صفوف پرولتاریا و آماده کردن آن برای مبارزه به مراتب قاطعانه تری، نهایت تلاش خود را به کار بندیم.

انبارهای زیرزمین در شهرهای بزرگ، از گرسنگی جان دهند.

اما اکنون این زحمتکشان محروم به نوکیسگان پولدار و استثمارگران، اعلام جنگ نموده اند. کارگران تمامی کشورها درحال مبارزه برای آزاد ساختن کار از بردگی مزدی، از فقر و احتیاج هستند. آن‌ها مشغول مبارزه برای نظامی از جامعه هستند که در آن ثروت حاصل از کار مشترک، نه مشتی ثروتمند، که هر آن کس را که کار می کند، منتفع می سازد. آن‌ها می خواهند که زمین و کارخانجات، مراکز تولیدی و ماشین آلات را تحت مالکیت مشترک تمامی زحمتکشان درآورند. خواهان آنند که به شکاف میان فقیر و غنی پایان دهند، ثمرات کار را به خود کارگران برسانند؛ تمامی دستاوردهای فکری بشر و تمامی بهبودهای روش‌های کار را درخدمت بهبود سرنوشت کسی قرار دهند که کار می می کند، و نه این که آن را به ابزار ستم بر وی تبدیل کنند.

پیکار عظیم کار علیه سرمایه، به بهای فداکاری‌های عظیم کارگران صورت گرفته است. آن‌ها بهای حق برخورداری از یک زندگی بهتر و آزادی واقعی را با جوی‌هایی از خون خود پرداخته اند. آنانی که در راه آرمان طبقه کارگر مبارزه می کنند، مورد اذیت و آزارهای بی‌شمار حکومت‌ها قرار می گیرند. اما با وجود تمامی آزار و اذیت‌ها، همبستگی کارگران جهان، رو به رشد و قوام گرفتن است. کارگران هر چه پیش‌تر در احزاب سوسیالیست متحد می شوند؛ هواداران این احزاب که در حال رسیدن به میلیون‌ها نفر هستند، به طور پیوسته و گام به گام به سوی پیروزی کامل بر طبقه استثمارگران سرمایه دار پیش می روند.

پرولتاریای روسیه نیز چشم به زندگی نوینی گشوده است. او نیز به این پیکار عظیم پیوسته. آن روزهایی که کارگر ما مطیعانه بردگی می کرد، آن روزهایی که نه مفری برای گریز از وضعیت اسارت بارش می دید و نه کورسوی امیدی در زندگی تلخ خود داشت، سپری شده است. سوسیالیسم راه برون رفت را به او نشان داده، و هزاران هزار مبارز به زیر پرچم سرخ، این ستاره راهنمای مسیر، گرد آمده اند. اعتصاب‌ها، قدرت اتحاد را به کارگران نشان داده اند؛ به آن‌ها آموخته اند که

پرولتاریای سازمان یافته و برخوردار از آگاهی طبقاتی است که می تواند هرگونه تلاش را برای فریفتن مردم، محدود کردن حقوق آن ها و تبدیل آن ها به ابزاری صرف در دستان بورژوازی، در نطفه خفه کند.

رفقای کارگر! پس بگذارید که ما با انرژی مضاعف برای نبرد تعیین کننده ای که در شرف وقوع است، آماده شویم! بگذارید که صفوف پرولترهای سوسیال دمکرات هر چه منسجم تر به هم نزدیک شوند! بگذارید پیامشان هرچه وسیع تر گسترش یابد! بگذارید فعالیت برای مطالبات کارگران هر چه متهورانه تر انجام شود! بگذارید که جشن اول ماه مه هزاران مبارز جدید را به سوی آرمان ما جلب کند و نیروهای ما را در نبرد عظیم برای آزادی تمام مردم، برای رهایی تمام زحمتکشان از یوغ سرمایه، افزون نماید!

زنده باد هشت ساعت کار در روز!

زنده باد سوسیال دمکراسی انقلابی بین المللی!

سرنگون باد حکومت مطلقه جنایتکار و غارتگر تزار!

منبع:

<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1904/apr/30a.htm>

* توضیح مترجم: مقصود جنگ روسیه-ژاپن است که در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۰۴ آغاز و نهایتاً با امضای پیمان صلح به دعوت تئودور روزولت در اوهایو به تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۰۵، به پایان رسید. جاه طلبی های روسیه تزاری در آسیا با لشکرکشی امپریالیزم جوان و نیرومند ژاپن به سمت غرب، که نهایتاً به اشغال منچوری و فشار به مرزهای روسیه در شرق دور و سبیری انجامید، رو به رو شد. این جنگ با تحمیل شکست های مفتضحانه به روسیه که نقطه اوج آن در سقوط بندر «پورت آرتور» بود، گنبدگی درونی رژیم تزاری را به خوبی به نمایش گذاشت. موج ناراضی عمومی در جامعه به دنبال سلطنت مطلقه تزار و همین طور ویرانی های حاصل از جنگ، این بار حتی عقب مانده ترین اقشار طبقه کارگر را هم تحت تأثیر قرار داده بود. به همین دلیل وقوع این جنگ در واقع یکی از عوامل مهم تسریع کننده انقلابی بود که در سال ۱۹۰۵ به وقوع پیوست.

جنگ حتی عقب مانده ترین بخش های پرولتاریا را هم وادار کرده است تا به مسائل و امور سیاسی علاقه نشان دهند. جنگ با وضوح و روشنی بیشتری درحال به نمایش گذاشتن گنبدگی تمام و کمال نظم حکومت مطلقه، جنایتکاری تام و تمام پلیس و باند دستگاه قضایی حاکم بر روسیه است. مردم ما از احتیاج و گرسنگی در داخل رو به مرگ هستند. درحالی که خود به جنگی ویرانگر و بی معنا برای قلمروهایی بیگانه کشانده شده اند که فرسنگ ها از این جا دورند و اقوام خارجی در آن سکنا گزیده اند*. مردم ما در بردگی سیاسی، مغلوب هستند. درحالی که خود به جنگ برای به بردگی کشاندن سایر مردم کشیده شده اند. مردم ما خواهان تغییر نظم سیاسی در داخل هستند. اما تلاش می شود که با غرّش تفنگ ها در آن سوی دنیا، توجه آن ها منحرف گردد. ولی حکومت تزار در این قمار خود، در بر باد دادن جنایتکارانه ثروت ملت و مردان جوانی که به سواحل اقیانوس آرام فرستاد تا بمیرند، بیش از حد پیش رفته است. هر جنگی به مردم فشار می آورد، و جنگ دشوار علیه ژاپن با فرهنگ و آزاد، فشاری دهشتناک بر کرده روسیه است. این فشار در زمانی وارد می آید که ساختار استبداد پلیسی، تاکنون زیر ضربات پرولتاریای بیدار و هوشیار، تلوتلو خوردن های خود را آغاز کرده است. جنگ درحال عریان کردن تمامی نقاط ضعف حکومت است، جنگ درحال دریدن تمامی لباس های مبدل دروغین است، جنگ در حال افشای کل گنبدگی داخلی است؛ جنگ در حال افشای مضحکه حکومت مطلقه تزار در پیش روی همگان است؛ جنگ آخرین جان کنندن های روسیه کهن را به همه نشان می دهد، روسیه ای که مردم آن نادان، سر به زیر و فاقد حق رأی هستند؛ روسیه ای که هنوز هم در آن سیرف در اسارت حکومت پلیسی قرار دارد.

روسیه کهن در حال احتضار است. روسیه ای آزاد در راه است که جای آن را بگیرد. نیروهای سیاهی که از حکومت مطلقه تزار پاسبانی می کردند، در حال غرق شدن هستند. اما تنها پرولتاریای سازمان یافته و برخوردار از آگاهی طبقاتی قادر است که ضربه مرگ بار را به آنان وارد سازد. تنها پرولتاریای سازمان یافته و برخوردار از آگاهی طبقاتی می تواند آزادی حقیقی و نه ساختگی را برای مردم به ارمغان بیاورد. تنها

کنگره پاریس که تصمیم فوق را اتخاذ کرده بود، در مسیر اتحادیه بین المللی کمونیست و بین الملل اول گام می نهاد. برای بین الملل دوم، اتخاذ الگوی این دو سازمان از آغاز ناممکن بود. طی ۱۴ سالی که از روزهای بین الملل اول سپری شده بود، سازمان های طبقاتی پرولتاریا در هر یک کشورها رشد یافته بودند، [سازمان هایی] که تماماً مستقل در چارچوب قلمروی خود فعالیت می کردند و با وحدت بین المللی بر پایه اصول سانترا لیزم دموکراتیک، سازگاری نداشتند.

مراسم جشن روز اول ماه مه، می بایست آنان را برای چنین وحدتی مهیا می کرد و از همین رو مطالبه هشت ساعت کار روزانه را به عنوان شعار خود برگزید؛ شعاری که مشروط به توسعه نیروهای مولد، و محبوب در میان توده های وسیع کارگران تمامی کشورها بود.

رسالتی که عملاً بر دوش تعطیلات اول ماه مه قرار گرفت، شامل تسهیل فرایند تبدیل طبقه کارگر از یک مقوله اقتصادی به مفهوم جامعه شناسی آن بود؛ [یعنی] تبدیل آن به طبقه ای آگاه از کلیت منافع خود که در راه برقراری دیکتاتوری و انقلاب سوسیالیستی اش می کوشد. از این نظرگاه، تظاهرات ها در پشتیبانی از انقلاب سوسیالیستی بیش از همه در خور اول ماه مه بودند و عناصر انقلابی در کنگره این نکته را درک کردند. اما در مرحله ای از پیشرفت که طبقه کارگر طی این مقطع می پیمود، اکثریت به این نتیجه رسیدند که مطالبه هشت ساعت کار روزانه، پاسخ بهتری برای انجام این رسالت پیش روی آن هاست. این شعار از هر نظر شعاری بود که می توانست کارگران تمامی کشورها را متحد سازد.

شعار صلح جهانی نیز که متعاقباً مطرح گشت، درست چنین نقشی را ایفا نمود.

کنگره [این شعار را] مطرح کرد و شرایط عینی پیشرفت جنبش کارگری [نیز برای آن] مهیا گشت.

تعطیلی اول ماه مه به تدریج از ابزار نبرد پرولتاریای جهانی، به ابزار مبارزه کارگران هر کشور برای منافع محلی خود تبدیل شد. طرح سومین مطالبه، یعنی حق رأی همگانی، این امر را به مراتب ممکن تر ساخت.

اول ماه مه و بین الملل

لئون تروتسکی

بازگشت به فهرست



برگردان: آرام نوبخت

هویت کل جنبش کارگری در طول دوره بین الملل دوم، در تاریخچه و سرنوشت روز اول ماه مه بازتاب می یابد.

در سال ۱۸۸۹، اول ماه مه از سوی کنگره بین المللی سوسیالیست پاریس به عنوان روز تعطیل ثبت شد. هدف از تعیین این روز آن بود که به واسطه تظاهرات همزمان کارگران تمامی کشورها در همین روز، زمینه ای فراهم شود جهت گرد آوردن آنان در قالب یک سازمان پرولتری واحد بین المللی برای جنبش انقلابی، همراه با یک مرکزیت جهانی و یک جهت گیری سیاسی جهانی.

نوع نظام دیگری، دو نوع گرایش وجود دارد: محافظه کار و انقلابی.

بخش پیشتار طبقه کارگر، یعنی احزاب سوسیالیست، همراه با طبقه کارگری که خود عنصری فعال در فرایند تاریخ است، باید از این فرایند فراتر رود، گرایش انقلابی خود را در هر محله از جنبش کارگری به روند محافظه کاری تحمیل کند، منافع کلی تمام پرولتاریا را، در کلیت آن و مستقل از ملیت، مطرح سازد و از آن دفاع کند. این دقیقاً همان وظیفه ای است که احزاب سوسیالیست دوره بین الملل دوم از انجمنش بازماندند و همین بود که تأثیری مستقیم بر سرنوشت روز اول ماه مه داشت.

تحت نفوذ روسای حزب، مرکب از روشنفکران و بوروکراسی کارگری، احزاب سوسیالیست در دوران ب که توصیف شد، توجه خود را به فعالیت بسیار سودمند پارلمانی معطوف کردند که ماهیتاً ملی بود و نه بین المللی یا دارای خصلت طبقاتی. سازمان های کارگری فعالیت خود را نه ابزاری برای نبرد طبقاتی، بلکه هدفی فی نفسه در نظر گرفتند. کفایت یادآوری کنیم که چگونه رهبران سوسیال دموکراسی آلمان بر سر انتقال روز کارگر به یکشنبه روز بعد به مجادله برخاستند، آنها گفتند که نمی توانند یک سازمان حزبی نمونه، فعالیت پارلمانی و اتحادیه های ثروتمند بیشتر را صرفاً به خاطر یک تظاهرات به خطر اندازند.

برهه کنونی به لحاظ ماهیت دقیقاً عکس برهه گذشته است، این برهه که با جنگ و بالأخص با انقلاب اکتبر روسیه آغاز گشته، خود را به مثابه دوره مبارزه مستقیم پرولتاریا برای به دست گیری قدرت در مقیاس جهانی، آشکار می سازد. ماهیت [برهه کنونی] برای انجام و تکمیل همان نقشی که عناصر انقلابی کنگره پاریس در سال ۱۸۸۹ تلاش داشتند به روز اول ماه مه واگذار کنند، مساعد است؛ [این برهه] با وظیفه تسهیل شکل گیری یک بین الملل سوم انقلابی، و خدمت به هدف بسیج کردن نیروهای پرولتار در راستای انقلاب سوسیالیستی جهانی، معرفی می شود.

اما برای یاری رساندن به انجام این نقش عظیم، درس های گذشته و مطالبات حال حاضر، نیرومندان [این

در اکثر کشورها، مراسم اول ماه مه یا به هنگام غروب پس از اتمام کار جشن گرفته می شد یا در روز یکشنبه ای که از پی آن فرامی رسید.

در جاهایی همچون بلژیک و اتریش که کارگران این روز را با متوقف کردن کار جشن می گرفتند، این روز به عنوان انگیزه ای برای تحقق اهداف محلی به کار گرفته می شد و نه محرکی برای نزدیک ساختن صفوف کارگران کشورهای مختلف برای نیل به یک طبقه کارگر جهانی. روز اول مه، شانه با شانه پیامدهای مترقی اش (به سبب گرد آوردن کارگران یک کشور خاص)، یک جنبه محافظه کارانه منفی نیز داشت؛ و آن این که کارگران را با سرنوشت یک دولت خاص، قویاً پیوند می داد و از این رهگذر زمینه را برای رشد مهین پرستی سوسیالیستی^{۲۳} آماده می کرد.

وظیفه ای که کنگره پاریس در دستور روز قرار داده بود، تحقق نیافته است. تشکیل یک بین الملل به عنوان سازمان جنبش انقلابی جهانی پرولتاریا و برخوردار از یک مرکزیت و یک گرایش سیاسی واحد، صورت نپذیرفته بود. بین الملل دوم صرفاً اتحادیه ای ضعیف از احزابی کارگری بود که در فعالیت هایشان از یک دیگر مستقل بودند.

اول ماه مه به ضد خود تغییر یافت و موجودیت آن همراه با جنگ به سر رسید.

این بود پیامدهای منطق انعطاف ناپذیر فرایند دیالکتیکی تکامل جنبش کارگری.

علت این پدیده در کجا نهفته است؟ چه تضمینی وجود دارد که دوباره تکرار نشود؟ از این امر چه درس هایی برای آینده می توان آموخت؟ یقیناً علت اساسی شکست روز کارگر، در خصلت دوره معینی از توسعه سرمایه داری، فرایند تعمیق آن در هر کشور مجزا، مبارزه متأثر از این فرایند برای دموکراتیزه کردن نظام دولت و مآلاً وفق دادن آن بسته به نیازهای توسعه سرمایه داری، نهفته بود. اما حتی در توسعه نظام سرمایه داری یا هر

²³ Social Patriotism

حمایت ها از شاهرخ زمانی

به شاهرخ زمانی



بازگشت به فهرست

از طرف: مکسول دلامینی*، سرپرست شورای نمایندگای دانشجویان در دانشگاه سوازیلند.

مردم سوازیلند در مبارزه شما که نمی تواند جدای از مبارزه جهانی برای عدالت، احترام به حقوق بشر و کرامت مردم باشد، دوشادوش شما هستند. ما باید در تمامی لحظات همبستگی خود را با مردمی که تحت ستم و رنج جوامع نابرابر قرار دارند، ابراز نماییم. همین نوع همبستگی بود که موجب آزادی من از زندان شد. ما همبستگی خود را با شما و مردم ایران اعلام می نمایم.

*مکسول دلامینی، سرپرست «شورای نمایندگای دانشجویان» در دانشگاه سوازیلند و سرپرست سابق «جبهه ملی دانشجویان سوازیلند» می باشد که در سال ۲۰۱۳ به دلیل شرکت در جنبش دمکراتیک بازداشت گردید.

شبکه همبستگی کارگری (IWSN)

موارد را] به سوسیالیست های تمامی کشورها اعلام می کنند:

۱. یک دگرگونی رادیکال در خط مشی سیاسی آن ها،

۲. ارائه شعارهای مناسب اول ماه مه.

در وهله نخست، گام های زیر ضروری می نمایند:

۱. متمرکز کردن تلاش ها بر تشکیل «بین الملل انقلابی سوم»؛

۲. تبدیل کردن منافع هر کشور به تابعی از منافع عمومی جنبش پرولتری بین المللی، و فعالیت پارلمانی به تابعی از منافع مبارزه توده های پرولتر.

شعارهای اصلی روز اول ماه مه در برهه کنونی می بایست این چنین باشد:

۱. بین الملل سوم.

۲. دیکتاتوری پرولتاریا.

۳. جمهوری جهانی شورایی.

۴. انقلاب سوسیالیستی.

نون تروتسکی؛ پنج سال نخست کمینترن (جلد اول)

ایزوستیا شماره ۸۷ (۳۵۱)، اول ماه مه، ۱۹۱۸

<http://www.marxists.org/archive/trotsky/1924/ffyci-1/app01.htm>



شاهرخ زمانی را آزاد کنید

تام فلاین، معاون آموزشی اتحادیه دانشگاه بریستول و عضو «شورای اجرایی ملی» در «اتحادیه دانشجویی ملی»

جیمز پاتر، معاون آموزشی اتحادیه دانشجویی دانشگاه اسکس

گریس اسکلتن، دبیر کل اتحادیه دانشجویی منچستر

جیمی گرین، معاون ارتباطات و کمپین های اتحادیه دانشجویی رویال هالووی

کلی راجرز، منتخب هیئت متولیان «اتحادیه دانشجویی ملی»

اد باور، عضو هیئت متولیان «اتحادیه دانشجویی ملی»

بث ردموند، کمپین ملی علیه شهریه و کاهش هزینه های عمومی

تام راتلند، سرپرست اتحادیه دانشجویی دانشگاه آکسفورد

رُشنی جاشی، اتحادیه دانشجویی «راسکین کالج»

رابرت ایگلتن، اتحادیه دانشجویی «کاردینال نیومن کالج»

همیش یودال، عضو مشاور اتحادیه دانشجویی «نورث تامبریا»

الیوت فولان، اتحادیه دانشجویان «دانشگاه انگلیای شرقی»

مایکل چسام، رئیس اتحادیه دانشگاه لندن

دنیل کوپر، معاون اتحادیه دانشگاه لندن

هاتی کریگ، معاون آموزشی دانشگاه برمینگام

بکا اندرسن، سرپرست اتحادیه دانشجویی کالج گیت هد

کرستی های، معاون خدماتی انجمن دانشجویان دانشگاه ادین برگ

جو وینسون، معاون «اتحادیه دانشجویی ملی» (پیش دانشگاهی)

جنبش دانشجویی در بریتانیا، سنتی پرافتخار در ایجاد همبستگی با مبارزات عدالت خواهانه در گوشه و کنار جهان دارد. از پشتیبانی از جنبش علیه آپارتاید در آفریقای جنوبی گرفته تا حمایت از جنبش دانشجویی در سوازیلند در برابر سلطنت مطلقه. ما همواره در جبهه حق ایستادیم. اگرچه همبستگی ما فی نفسه تغییری اساسی در واقعیت موجود نمی دهد، اما قطعاً این تهور و دلگرمی را به مبارزان آزادی می دهد که آن ها تنها نیستند. در این جا ما با داستان واقعی زندگی یک مبارز راه آزادی در ایران رو به رو هستیم که در همین لحظه زیر دستان رژیم استبدادی این کشور رنج را تجربه می کند. شاهرخ زمانی یک فعال سندیکایی است که از ماه ژوئن ۲۰۱۱ تنها به دلیل سازماندهی همقطاران خود به سوی برپایی یک اتحادیه کارگری مستقل در ایران زندانی گردیده است. رژیم این اقدام او را به مثابه گسترش «تبلیغات» و «تهدید امنیت ملی» دیده است. طبق گفته های چندین سازمان حقوق بشری، شاهرخ به لحاظ جسمی و روانی مورد سوء رفتار قرار گرفته و حتی مشمول ممنوعیت ملاقات و عدم برخورداری از رسیدگی پزشکی نیز شده است. شاهرخ در برابر این تاکتیک های وحشیانه رژیم وارد اعتصاب غذا گردیده است. روحیه مبارزه جویانه وی قطع نگرديده، ولی ما نگران وضع جسمانی او هستیم. تاکنون بیش از ۲۹ روز است که او در اعتصاب غذا به سر می برد. ما امضاکنندگان خواهان آزادی شاهرخ زمانی، فعال کارگری در بند و برخورداری وی از درمان به دلیل وضع وخیم سلامتی او هستیم. ما به زودی این نامه را به روزنامه ها نیز ارسال می کنیم. لطفاً این نامه را امضا فرمایید. با سپاس

عمر رای، سرپرست امور خارجی و کمپین های اتحادیه «دانشگاه کالج لندن»

راشل او براین، صنف دانشجویی دانشگاه برمینگام

ربورا هرمان، صنف دانشجویی دانشگاه برمینگام

شانتل دو کارپانتیه، سرپرست اتحادیه دانشجویی دانشگاه اسکس، و عضو «شورای اجرایی ملی» در «اتحادیه دانشجویی ملی» (NUS NEC)

- هانا پترسن، مسئول دانشجویان معلول «اتحادیه دانشجویی ملی»
- جسیکا گلدستون، شورای اجرایی ملی «اتحادیه دانشجویی ملی»
- اسکای یارلت، مسئول کمپین «دگرباشان» اتحادیه دانشجویی ملی (جایگاه آزاد)
- کریس کلمنتر، شورای اجرایی ملی «اتحادیه دانشجویی ملی»
- امی اسمیث، منخب شورای اجرایی ملی «اتحادیه دانشجویی ملی»
- فن مک گلدریک، مسئول کمپین «دگرباشان» اتحادیه دانشجویی ملی (جایگاه زنان)
- گوردن ملونی، رئیس بخش اسکاتلند «اتحادیه دانشجویی ملی»
- رابرت فاستر، نماینده اسکاتلند در شورای اجرایی ملی «اتحادیه دانشجویی ملی»
- استف لوید، رئیس بخش ویلز «اتحادیه دانشجویی ملی»
- افرین سولات، اتحادیه دانشجویی دانشگاه بث
- مگن دان، معاون آموزش عالی «اتحادیه دانشجویی ملی»
- کریس پگت، اتحادیه دانشجویی دانشگاه بث
- کلی تمپل، مسئول زنان «اتحادیه دانشجویی ملی»
- فریا مارتین، اتحادیه دانشجویی «شفیلد هلم»
- شریا پودل، مسئول دانشجویان «اتحادیه دانشجویی ملی»
- اما بوث، سرپرست دانشجویان کارگر دانشگاه کنت
- اما بارنز، نماینده دانشجویان پاره وقت «اتحادیه دانشجویی ملی»
- میگونل کوستا ماتوس، اتحادیه دانشجویی «وارویک»
- دانشجویی ملی»
- رزا سیله، معاون انجمن دانشجویی استراث کلاید
- جاش رولندز، نماینده دانشجویان بالغ «اتحادیه دانشجویی ملی»
- مکسول دلمینی، شورای نمایندگی دانشجویان دانشگاه سوازیلند
- جوآنا اپیپیان، عضو بخش «دانشجویان معلول» از «شورای اجرایی ملی» در «اتحادیه دانشجویی ملی»
- النا انزلی، انجمن دانشجویی دانشگاه ابیردین
- روسی هازرد، شورای اجرایی ملی «اتحادیه دانشجویی ملی»
- شبکه همبستگی کارگری (IWSN)
- جیمز مک اش، شورای اجرایی ملی «اتحادیه دانشجویی ملی»
- چارلز بری، شورای اجرایی ملی «اتحادیه دانشجویی ملی»
- پیتر اسمال وود، شورای اجرایی ملی «اتحادیه دانشجویی ملی»
- ریانون دورانز، شورای اجرایی ملی «اتحادیه دانشجویی ملی»

Shreya Paudel, National Union of Students
International Students Officer-elect

Joe Vinson, NUS Vice President (Further
Education)

Hannah Paterson, NUS Disabled Students
Officer

Sky Yarlett, NUS LGBT Officer (Open
Place)

Finn McGoldrick, NUS LGBT Officer
(Women's Place)

Gordon Maloney, NUS Scotland President

Steph Lloyd, NUS Wales President

Megan Dunn, NUS Vice President (Higher
Education)-elect

Kelley Temple, NUS Women's Officer

Omar Raii, University College London
Union External Affairs and Campaigns
Officer-elect

Rachel O'Brien, University of Birmingham
Guild of Students

Deborah Hermanns, University of
Birmingham Guild of Students

Chantel Le Carpentier, University of
Essex SU President-elect and NUS NEC

Tom Flynn, University of Bristol Union VP
Education and NUS NEC

James Potter, Essex University SU VP
Education

Grace Skelton, Manchester SU General
Secretary

Jamie Green, Royal Holloway SU VP
Communication and Campaigns

Kelly Rogers, NUS Trustee Board-elect

Edd Bauer, NUS Trustee Board

Beth Redmond, National Campaign
Against Fees and Cuts

Tom Rutland, Oxford University SU
President

Roshni Joshi, Ruskin College SU

Robert Eagleton, Cardinal Newman

فعالین دانشجویی سرتاسر انگلستان، خواهان آزادی
شاهرخ زمانی شدند

«کمپین ملی علیه شهریه ها و کاهش هزینه های
عمومی» (NCAFC) در بریتانیا، درحال حمایت از
کمپینی در جهت آزادی فعال کارگری در بند، شاهرخ
زمانی، می باشد. ما همبستگی خود را از تمامی مبارزان
راه برقراری اتحادیه های کارگری و تشکل های
دانشجویی مستقل در ایران که هر دو با سرکوب سنگین
از سوی دولت ایران رو به رو گردیده اند، ابراز می
داریم.

بیانیه زیر که به ابتکار حامیان NCAFC آغاز گردید،
به امضای فعالین و مسئولین دانشجویی از اقصی نقاط
کشور انگلستان رسیده است. به زودی این متن را به
عنوان نامه به مطبوعات ارسال خواهیم کرد. چنان چه
تمایل دارید تا نام شما در آن بیاید، با آدرس ایمیل زیر
تماس بگیرید:

shreya.paudel2010@gmail.com

جهت اطلاع بیشتر پیرامون این کمپین به نشانی زیر
رجوع کنید:

freeshahrokh.wordpress.com

جهت دسترسی به طومار اعتراضی آنلاینی که به
امضای صدها نفر از دانشجویان سراسر کشور رسیده
است، به نشانی زیر رجوع فرمایید:

<http://www.change.org/en-GB/petitions/the-iranian-government-free-shahrokh-zamani>

ما مقامات اتحادیه های دانشجویی و فعالین دانشجویی به
عنوان امضاکنندگان این طومار، خواهان آزادی فعال
کارگری زندانی، شاهرخ زمانی می باشیم که چندی پیش
پس از حدود چهل روز به اعتصاب غذای خود پایان داد
و اکنون وضعیت سلامتی او وخیم گزارش می شود. او
از سال ۲۰۱۱ به جرم تلاش برای برپایی تشکلات
مستقل کارگری در ایران در زندان به سر می برد.

فهرست اسامی امضا کنندگان:

Alannah Ainslie, Aberdeen University Students Association
James Elliott, NUS NEC Disabled Students Member-elect.
Xavier Cohen, Environment & Ethics Officer, Oxford University Student Union
Christopher Rawlinson, Harris Manchester College JCR President, University of Oxford
Vonnie Sandlan, NUS SEC and NUS NEC-elect
Hannah Webb, UCLU External Affairs and Campaigns Officer, NCAFC NC
Helena Mika, JCR Secretary, Harris Manchester College, University of Oxford
Abdi-aziz Suleiman, NUS NEC-elect
Dario Celaschi, President of Stanmore College Students' Union and NEC (elect)
Clifford Fleming, Manchester SU Campaigns and Citizenship Officer, NUC NEC (elect) and co-chair of Young Greens

منبع خبر:

<http://anticuts.com/2014/04/25/student-activists-from-across-the-uk-demand-release-of-shahrokh-zamani/>

ترجمه: شبکه همبستگی کارگری (IWSN)

College SU
Hamish Yewdall, Northumbria SU Councillor
Elliot Folan, Union of UEA Students
Michael Chessum, University of London Union President
Daniel Cooper, University of London Union Vice President
Hattie Craig, Birmingham University VP Education
Becca Anderson, Gateshead College SU President
Kirsty Haigh, Edinburgh University Students' Association VP Services
Emma Barnes, NUS Part-Time Students Representative
Josh Rowlands, NUS Mature Students Representative
Jawanza Ipyana, NUS NEC Disabled Students Member
Rosie Huzzard, NUS National Executive Council
James McAsh, NUS NEC
Charles Barry, NUS NEC
Peter Smallwood, NUS NEC
Rhiannon Durrans, NUS NEC
Jessica Goldstone, NUS NEC
Chris Clements, NUS NEC
Amy Smith, NUS NEC-elect
Robert Foster, NUS NEC Scotland Representative
Afreen Saulat, Bath University SU
Chris Pagett, Bath University SU
Freya Martin, Sheffield Hallam SU
Emma Booth, Kent University Labour Students Chair
Miguel Costa Matos, Warwick SU
Roza Salih, Vice President Diversity & Advocacy at Strathclyde Students' Association and NUS Trustee Board-elect

بیانیة انتشارات «لارنس و ویشارت»^{۲۴} (L&W) در مورد «مجموعه آثار مارکس و انگلس» (MECW) که در روز ۲۵ آوریل ۲۰۱۴ بر روی وب سایت آن ها منتشر گردید، ما را بر آن داشت تا این پاسخ را بدهیم. انتشارات «لارنس و ویشارت» از «آرشیو اینترنتی مارکسیست ها» (MIA)^{۲۵} درخواست نمود تا مطالب مشمول کپی رایت آن از روی این سایت برداشته شود. بازتاب این اقدام، در سطح «جامعه مارکسیستی» به طور کلی منفی بوده، هر چند این اقدام کاملاً قانونی است. ترجیح ما بر آن بود که اجازه می دادند این مطالب به صورت آنلاین باقی بماند. از آن جایی که ده جلد نخست مجموعه آثار طی سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۸ انتشار یافته، بی شک انتشارات «لارنس و ویشارت» ظرف این سال ها نه تنها هزینه های آن را جبران نموده که حتی مبلغی هم اضافه بر آن از محل نسخه های جدیدتر می باید عایدشان شده باشد.

تمام کاربران «آرشیو اینترنتی مارکسیست ها» و خوانندگان مطالب «لارنس و ویشارت» می باید متوجه باشند که «آرشیو اینترنتی مارکسیست ها» هرگز در کمپنی که هزاران نفر از چپ ها و مارکسیست ها از پایین علیه خواسته «لارنس و ویشارت» به راه انداختند، دخالت نکرد. زیرا ما هرگز ادعا نکردیم که سایر مطالب مارکس و انگلس هم که در دامنه اینترنتی عمومی قرار دارد، از سوی «لارنس و ویشارت» مورد تهدید قرار گرفته است. ما به خوانندگان اطمینان خاطر داده ایم که بخش گسترده ای از این نوشته ها هم چنان در دامنه اینترنتی عمومی وجود دارد و در صفحه اینترنتی «آرشیو اینترنتی مارکسیست ها» (باقی خواهد ماند. کسانی که خارج از تیم داوطلبان این آرشیو قرار می

²⁴http://www.lwbooks.co.uk/collected_works_statement.html

گیرند، ممکن است «ایجاد دلهره و نگرانی» کرده باشند (اگر چه اغلب مردم، حالا دیگر کاملاً متوجه موضوع شده اند)، ولی ما چنین نکردیم. تیم مذکور در آرشیو ما کاملاً از خواسته «لارنس و ویشارت» آگاه می باشد. اما ما یک اختلاف سیاسی بر سر این مجموعه آثار با این انتشارات داریم؛ موضوع، امتیازات ویژه یک نهاد از دید ماست که می باید به شکل عمومی به بحث گذاشته شود و برای همگان علنی کرد.

در ابتدا ما از «لارنس و ویشارت»، انتشارات بین المللی و «انتشارات پروگرس» به خاطر ریسکی که در زمینه این پروژه در دهه ۱۹۷۰ متحمل شد و ثمره آن تدوین «مجموعه آثار مارکس و انگلس» بود، ستایش می کنیم. این اقدام، سهم فوق العاده ای را در حق تاریخ جنبش کارگری به طور عموم و مارکسیزم به طور خاص، ادا کرده و هنوز هم می کند.

با این وجود، مسئولان «لارنس و ویشارت» می نویسند که:

«در حال حاضر ما با یک مرکز پخش که می تواند نسخه دیجیتالی "مجموعه آثار" را به "کتابخانه های دانشگاه ها" در سطح جهان ارائه کند، مشغول مذاکره بر سر یک قرارداد هستیم. این کار، همان نقش در دسترس عموم قرار گرفتن را در حوضه عمومی "کتابخانه آکادمیک" که با کمک های مالی دولتی تأمین می گردد، ایفا خواهد نمود. این مدل عمومی، می تواند حق الزحمه انتشارات، نویسندگان و مترجمان را برای کارشان در زمینه تهیه کتاب یا کتاب های در دست انتشار، پرداخت نماید.»

ما با این عقیده مخالفیم. برداشتن این مجموعه از اینترنت که در پیش در دسترس عموم قرار داشته و بردن آن به «یک طبقه بالاتر»، یعنی بخش آکادمی، دقیقاً نقطه مقابل «حفظ دسترسی عموم به این آثار» می باشد. به این صورت که تنها آنان که موقعیتی آکادمیک در دانشگاهی را دارند و می توانند آن را به اشتراک بگذارند، به این آثار دسترسی خواهند داشت. این اقدام، قابلیت برجسته ای را که «آرشیو اینترنتی مارکسیست ها» عملاً با قرار دادن متون «مجموعه آثار مارکس و انگلس» در کنار سایر کارهای نویسندگان مارکسیست به این آثار بخشید نیز از بین می برد.

باز هم روشن نیست که که «لارنس و ویشارت» چه نوع درآمدی از محل فروش جلد‌های مجموعه آثار مارکس و انگلس به دست می‌آورد و چه مقدار از فروش نویسندگان متأخر کسب می‌کند؟

انتشارات «آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها»، درآمد «لارنس و ویشارت» از محل استفاده تجاری از مطالب در انتشارات تجاری را به مخاطره نمی‌اندازد. در حقیقت، شکی وجود ندارد که توده‌های متشکل از شاگردان مارکسیزم بابت زحماتی که «لارنس و ویشارت» در امر انتشارات کشیده، به آن بسیار مدیون می‌باشند. اما امروز «لارنس و ویشارت» عملاً از مردم جهان می‌خواهد که برای دسترسی به این ۱۰ جلد از آثار مارکس و انگلس، به اینترنت رجوع نکرده، بلکه برای آموختن مارکسیزم و هر از گاهی نگاهی به این آثار انداختن، به دانشگاه بروند. برای تهیه این آثار ترجمه آن‌ها و فراهم آمدنشان بر روی اینترنت، به خرج انتشارات بین‌المللی^{۲۶} و انتشارات پروگرس^{۲۷} (که از کمک‌های مالی دولتی برخوردار است) ممکن گردیده و از زاویه سیاسی و اخلاقی- و نه قانونی- متعلق به جهانیان است و نه یک سازمان. البته «لارنس و ویشارت» خود نیز به این امر آگاه است. «آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها» اولین گروهی خواهد بود که برای تأمین بودجه مخارج انتشارات مجموعه آثار مارکس و انگلس، اعلام پشتیبانی می‌کند. اما امکان این که مخارج این آثار طی ۴۰ سال گذشته، نقداً نه تنها در آمده باشد که به کنار، بلکه سودی هم از آن عاید شده باشد، بسیار زیاد است. حائز توجه است که ما درخواست همه ۵۰ جلد را نداریم، بلکه تنها همان ۱۰ جلد اول مورد نظر است که در اینترنت برای همه قابل دسترس باشد. بله به نظر ما این بسیار مهم‌تر از امتیازات ویژه سازمانی یک خانه انتشار کتاب است.

این درست است که «لارنس و ویشارت» پیرو سنت سایر انتشارات چپ و کمونیستی است و این سنت، به طور کلی، توانست نوشته‌های مارکس، انگلس و لنین را در شکل خلاصه شده، به صورت کتاب‌های جیبی بیرون دهد. این سنت البته مدت‌ها پیش کنار گذاشته شد و ما از «لارنس و ویشارت» به خاطر انتشارات اینترنتی

«آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها» از ابتدا، منبع کسب اطلاعات سریع و رایگان بوده، زیرا ما خواهان گشودن درهای کتابخانه‌های دانشگاه‌ها بودیم تا نوشته‌های جمع‌آوری شده مارکس و انگلس که در آن‌ها، از دسترس افراد خاص خارج شده و برای استفاده در دسترس همگان قرار گیرد و حتی آنانی که در دهه ۱۹۹۰ از مودم‌های dial-up استفاده می‌کردند هم توانستند به این مطالب دسترسی داشته باشند. همان طوری که «لارنس و ویشارت» هم در بحث خود مدعی است، اینترنت برخلاف ادعای «لارنس و ویشارت»، «فرهنگ مصرفی که می‌خواهد محتوای فرهنگی را به طور رایگان به مصرف‌کنندگان منتقل کند»، نیست؛ بلکه یک رسانه جدید برای اطلاعات است. به ویژه تاریخ جنبش کارگری می‌باید در حقیقت «رایگان» باشد.

با رایگان نمودن این آثار، ما توانسته‌ایم دسترسی به این مطالب مهم را در هر نقطه از جهان، به شکل بسیار گسترده ممکن سازیم. لذا شکل محدود و ممنوع‌کننده انتشار این آثار، جلوی استفاده آنانی را که می‌توانند بیشترین بهره را از این آثار ببرند، به صورت کلی می‌گیرد. در حالی که گذاشتن این آثار در اینترنت مدار بسته دانشگاه‌ها در واقع این آثار را زیر دست عده‌ای نخبه دانشگاهی قرار می‌دهد و نه «عموم».

«لارنس و ویشارت» در این بیانیه آورده است که اگر به آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها اجازه بدهد تا جلد‌های ۱ تا ۱۰ از ۵۰ جلد را در سایت خود قرار دهد، ضربه جبران‌ناپذیری به موقعیت مالی خود خواهد زد. روشن نیست که آیا نه سال پیش هم که آن‌ها اجازه انتشار آنلاین این آثار را به ما دادند، چنین مشکلی وجود داشت و یا این، وحی تازه‌ای است. «لارنس و ویشارت» می‌نویسد: «هیچ سودی نمی‌برد، به غیر از دستمزد ناچیزی که به تعداد قلیلی از کارمندانی که بسیار پر کار زحمت می‌کشند، پرداخت می‌شود و بخش بزرگی از مابقی این سود در پروژه‌های رادیکال انتشارات سرمایه‌گذاری می‌شود، مانند برنامه گسترده و پرخرج کتاب‌های الکترونیکی رایگان. بدون «لارنس و ویشارت» و کارمندان که سال‌های زیادی را در جمع‌آوری آثار مارکس و انگلس سرمایه‌گذاری کردند، این مجموعه آثار اکنون وجود نمی‌داشت و بدون درآمد از کپی‌رایت این آثار هم «لارنس و ویشارت» اکنون وجود نمی‌داشت.»

²⁶ International Publishers

²⁷ Progress Publishers

روابط سرمایه داری و از خودبیگانگی انسان ها

نوشته: جودی کاکس

تلخیص: سارا قاضی

بازگشت به [فهرست](#)

در دنیایی که پیشرفت علم و تکنولوژی به مرحله ای رسیده که حتی تصورش برای خود ما در چند دهه پیش مشکل می بود و بیشتر در فیلم های تخیلی علمی می دیدیم که برای مثال، تلفن های موبایل وجود داشت و می شد طرف مقابل را در آن تلفن ها دید. امروز داشتن موبایل یا اینترنت، یک امر عادی شده و از طریق آن می شود هنگام صحبت همدیگر را هم دید. و یا در امر پزشکی، آیا کسی می توانست تصور کند که با استفاده از گلوبول های سفید فردی (با گلوبول های همساز) می توان یک نوع از سرطان خون را از بین برد و با گرفتن گلوبول های سفید یکی و تزریق آن به شخصی که سرطان دارد، به جنگ این بیماری رفت؟ از این هم عمومی تر، تولید مواد غذایی در سطح جهانی و انتقال روزانه آن ها در سطح جهانی. امروز در سطح جهانی، تولید مواد غذایی به حدی رسیده که در صورت نبودن جنگ، کشتار و بی خانمانی، حتی رساندن غذا به مناطق که از خشکسالی آسیب می بیند، به راحتی ممکن خواهد شد. منظور این است که یک امکانات همه جانبه، عمدتاً غذا، بهداشت، دارو و درمان، پوشاک مناسب، ماشین آلات خانگی (ماشین لباسشویی و خشک کن، اجاق های گازی و برقی و...) ماشین آلات تولیدی و وسایل نقلیه حمل و نقل و مسافرتی، وجود دارد که در صورت وجود سیاست های متناسب و سازنده قابل جهانی شدن است و امروز هیچ کس در هیچ نقطه ای از جهان محکوم به مرگ در نتیجه قحطی، بیماری های قابل درمان و یا شدت سرما یا گرما نباید باشد. در عوض اما، ما شاهد فجایع اتمی و شیمیایی، قحطی و خشکسالی های خطرناک ناشی از افزایش گرما، فجایع و نابودی های ناشی از جنگ و نظیر این ها هستیم.

آن چه به این گونه معضلات، در این مقطع از تاریخ بشر دامن زده است، خصلت حریص نظام سرمایه داری جهانی است که هدف از تولید وسایل و مایحتاج انسان را انباشت سود سرمایه قرار داده است و نه نیاز انسان ها

رایگانش تقدیر می کنیم، اما مقصود از این رایگان بودن این بود که این مطالب در دسترس کارگران و جوانان قرار گیرد، نه این که با گرفتن این امکان از آن ها، خریدن هر چه گران تر این آثار را به آن ها تحمیل کرد. نکته بر سر این است که هر انتشارات کمونیستی می باید در پی گسترش هر چه بیشتر این آثار باشد و نه، باز هم تکرار می کنیم، محدود کردن آن و ما در «آرشیو اینترنتی مارکسیست ها» هم خود را به این اصل پای بند می دانیم. در غیر این صورت، این عمل در تضاد با انتشارات کمونیستی قرار می گیرد. البته مخارج انتشار باید تأمین گردد. ما با این امر هیچ مشکلی نداریم. ما حتی از آن دفاع کرده و حمایت می کنیم. اما در این جا مسأله این نیست.

در ضمن ما باور نداریم که اجازه دسترسی اینترنتی به این ۱۰ جلد اول، مانع فروش این ۱۰ جلد شده و یا در انتشار دیجیتال برای دانشگاه ها که مصرف کنندگان مورد نظر «لارنس و ویشارت» هستند، اختلالی ایجاد خواهد کرد. ما در حقیقت به این معتقدیم که اجازه دسترسی رایگان بخشی از این آثار، عملاً به افزایش فروش آن ها کمک خواهد کرد. البته این موضوعی است که از بحث های بین انتشارات مختلف نتیجه گیری شده است. «آرشیو اینترنتی مارکسیست ها» خود در این رابطه نقش فعال داشته و در تبلیغات و حمایت از این طریق فروش در رابطه با این کتاب ها فعال بوده است و هم اکنون هم آماده هر گونه بحثی در زمینه چگونگی ادامه کار می باشد. قابل ملاحظه است که سری کامل این کتاب ها را از کتابفروشی های دست دوم اما با ظاهر نو می توان خرید. آیا این امر به فروش این کتاب ها توسط «لارنس و ویشارت» لطمه زده است؟ لذا این تولید دیجیتال که قرار است به مصرف دانشگاه ها برسد، تولیدی است لوکس و هیچ کمکی به فروش کتاب های این آثار نخواهد کرد. شکل دیجیتال در واقع محصول دیگری است که تنها با انبار جلد های کامل کنونی این آثار مجبور به رقابت خواهد شد.

به امید ادامه این بحث

دیوید والترز از طرف «آرشیو اینترنتی مارکسیست ها»

مارکس مخالف این بود که طبیعت انسان چیزی از پیش تعیین شده و مستقل از جامعه است. او نشان داد آن چه که ما به عنوان ذات ثابت انسان به طور معمول یکنواخت و تغییر ناپذیر می‌پنداریم، در حقیقت در جوامع مختلف کاملاً متفاوت است. تنها وجه ثابت و یکسان میان همه انسان‌ها که در حقیقت انسان را از حیوان مجزا می‌کند، نیاز انسان به کار برای برآوردن احتیاجاتش است. انسان نیز مانند حیوانات برای حفظ بقای خود مجبور به کار در طبیعت بود. آن چه که انسان را از حیوان جدا کرد، رشد آگاهی در انسان بود.

در ابتدای کتاب «سرمایه» خود، کارل مارکس تفاوت کار انسان و حیوان را این طور مثال می‌زند که یک عنکبوت بهترین بافنده است و یک زنبور عسل بهترین آرشیتکت. آنچه که تفاوت بین کار یک انسان بافنده و یک انسان آرشیتکت با آنان است، در قدرت تصور او است. یک انسان بافنده قبل از انجام کار می‌داند که چه می‌خواهد ببافد و یک انسان آرشیتکت، قبل از ساختن می‌داند که چه می‌خواهد بسازد. لذا به قول «ارنست فیشر»^{۲۸} از آنجایی که ما از روی آگاهی عمل می‌کنیم، می‌توانیم به روش‌های تازه برای تأمین نیازهایمان دست یابیم. ساختن تاریخ هم دقیقاً به همین معنی است.

مارکس بارها تأکید می‌کند که انسان با کار خود، نه تنها طبیعت را تغییر می‌دهد، بلکه طبیعت خود را هم تغییر می‌دهد. بنابراین کار خصلت دینامیک دارد. کارگر با انجام کار، دنیای خود را قالب ریخته و شکل می‌دهد و همزمان باعث رشد خود در زمینه ساختن و اختراع کردن هم می‌گردد. مارکس می‌گوید که ما علی‌رغم خواسته‌های شخصی‌مان، موجودات اجتماعی هستیم، زیرا برای برآورده کردن نیازهای خود به کمک همدیگر نیازمندیم. او در «گروندریسه» تأکید می‌کند که «جامعه مجموعه‌ای از افراد نیست، بلکه مجموعه‌ای است از تماس‌ها و ارتباطات بین آن‌ها». از آنجایی که کار منبع ایجاد ارتباط بین انسان‌ها است، لذا انسانیت هم از طریق کار مفهوم عینی پیدا می‌کند. در نتیجه هر آن چه بر ماهیت کار تأثیر بگذارد، بر ماهیت کل جامعه اثر می‌گذارد.

در سطح جهانی! در عوض ما مشاهده می‌کنیم این نوع از روابط تولید، فرهنگ خود را نیز به همراه می‌آورد. فرهنگ «اندیودوالیسم» یا فردگرایی، فرهنگی که جامعه بشری را می‌تواند به سوی نابودی ببرد. بی‌اعتنایی در وجود ستم و بی‌عدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی، از یک سو سبب تنهایی و انزوا و از سوی دیگر سبب انواع انگیزه‌های خشونت در جامعه می‌شود. زندان‌های کشورهای صنعتی پیشرفته، مملو از جوانان اقلیت‌های ملی و نژادی بوده و به این جمعیت به طور روزانه افزوده می‌شود. در حالی که عده بسیار قلیلی از جمعیت جهان از بهترین امکانات همه‌جانبه بهره‌مند می‌گردند، اکثریت بسیار عظیمی از این جمعیت روز به روز فقیرتر شده و یا در فقر مفرط به سر می‌برد. از یک طرف تکنولوژی و مواد لازم برای تولید روز به روز افزایش می‌یابد و از طرف دیگر، کل هستی (انسان‌ها، حیوان‌ها، گیاهان) روز به روز آسیب بیشتری می‌بیند.

در ابتدای راه چنین تضادی بود که کارل مارکس به تئوری «از خود بیگانگی» رسید. او در این تئوری نشان داد که در پس این نیروهای بیگانه‌ساز که بر جامعه سلطه یافته، در واقع فعالیت انسان نهفته است. مارکس توانست نشان دهد که آن چه که ما به عنوان جوانب طبیعی و خارج از کنترل خود در جامعه مشاهده می‌کنیم، در واقع حاصل اعمال گذشته خود انسان‌ها است. لذا اگر آن چه در حال حاضر در برابر ما است، دستاورد عملکردهای گذشته است، پس آن چه ما امروز انجام می‌دهیم، دقیقاً عواملی است که تأثیر مستقیم بر آینده خواهد داشت. انسان محصول جامعه‌اش است، اما همین انسان توانایی تغییر دادن جامعه خود را هم دارد. علیرغم نظر فلاسفه آن دوره مانند «هگل» و «فوترباخ» که ذهن و مذهب را ریشه این از خودبیگانگی می‌دیدند، مارکس معتقد بود که این خودبیگانگی ریشه در جهان مادی دارد. از دید مارکس، از خودبیگانگی به معنای از دست دادن کنترل، به ویژه از دست دادن کنترل در کار است. برای درک این که چرا مارکس این گونه فکر می‌کرد، اول می‌باید طبیعت انسان را از دید مارکس بشناسیم.

طبیعت انسان

²⁸ Ernst Fischer

کارگران در برابر کار خود پول نمی گرفتند و این در مورد سرف های روسی، بردگان آمریکایی، کارگران کشاورز ایرلندی و کارگران شهری در لندن صدق می کرد. اما با فرارسیدن قرن نوزدهم، دیگر همه دستمزد خود را با دریافت پول می گرفتند و اشکال دیگر پرداخت تدریجاً از بین رفته بود. به این ترتیب، کار تبدیل به کالایی شده بود که در بازار می شد خرید. کارگران و سرمایه داران به ظاهر هیچ گونه ارتباطی به جز تبادل یک کالا با یکدیگر نداشتند، اما در اصل به طور جدایی ناپذیری به هم ارتباط داشتند. تولید به جای خانه، در کارخانه صورت می گرفت و با ماشینی شدن ابزار تولید، تولیدات برجسته ای که ناشی از خلاقیت و ابتکار انسان بود، به منبع ستم علیه کارگر تبدیل شد. مارکس این پدیده را در «سرمایه» این طور شرح داد:

«زمانی صنعتگر از ابزار تولید خود کار می کشید، اما در کارخانه، ماشین از کارگر کار می کشد. در آن زمان صنعتگر، ابزار کار خود را به حرکت در می آورد، حالا کارگر باید به دنبال حرکت ماشین بود. در زمان تولیدات دستی، صنعتگر بخشی از مکانیزم زنده بود، در حالی که در کارخانه، مکانیزم بی جانی وجود دارد که مستقل از صنعتگر عمل می کند و کارگر خود، تبدیل به یک غده زنده می شود.»

یکی از وجوه مهم و ویرانگر در تولید کارخانه ای، تقسیم کار بود. پیش از نظام سرمایه داری، تقسیم کار اجتماعی وجود داشت و افراد مختلف در بخش های مختلف تولید، کار می کردند (توضیح: خیاط تمام کار دوختن یک لباس را خودش انجام می داد، کفاش تمام کار دوختن یک جفت کفش را خودش به عهده داشت و ...). با آغاز نظام سرمایه داری، هر بخش از شغلی خود به اجزایی متعدد تقسیم شد، به نحوی که کارگر فقط روی یک یا دو جزء مشخصی از تولید تخصص می یافت؛ تخصصی که به قیمت بی بهره ماندن از آموزش سایر قسمت ها تمام می شد. «هری بریورمن»^{۲۹} در مورد عواقب آن چنین می گوید که: «در حالی که تقسیم اجتماعی کار، جامعه را طبقه بندی می کرد، تقسیم کار به اجزاء، انسان را طبقه بندی کرد و در حالی که طبقه بندی جامعه ممکن بود سبب افزایش رشد فرد یا گونه (نوع انسان) شود، طبقه بندی فردی، بدون توجه به توانایی ها و نیازهای او،

توانایی استفاده از تجربه و بهبود کار در دوران کمون اولیه، سبب انباشت تولید اولیه گشت که در پی خود مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی را به وجود آورد. اشکال مختلف از مالکیت خصوصی که در طول تاریخ به دوران های برده داری، فئودالیزم و سرمایه داری مشهور است، در رشد و جهت دادن به نیروهای مولد لازم و حتی ضروری بود. اما همزمان باعث از دست رفتن کنترل کار از دست اکثریت جامعه کارگر و تولیدکننده گشت و در مقابل کنترل به دست عده ای اندک در جامعه افتاد که خود از قبیل کار دیگران بهره می بردند. طبقات به این نحو ایجاد گردید. نداشتن کنترل بر روی کار خود، برای طبقه کارگر یا تولیدکننده در عین حال باعث ایجاد فاصله بین افراد این طبقه با جامعه خود شد. به این ترتیب، منافع این افراد از منافع کل اجتماع جدا شد و به «از خودبیگانگی» افراد در جامعه دامن زد.

ابعاد از خودبیگانگی در نظام سرمایه داری

نظام سرمایه داری از دینامیزی برخوردار بوده است که در نظام های پیشین مالکیت خصوصی وجود نداشت. در نظام سرمایه داری هر چیزی که تولید می شود، به منظور فروش تولید می شود. همه چیز را با پول می توان خرید. مارکس می گوید که «عمل فروختن نوعی از خودبیگانگی است. ظهور این جامعه بر روی خرابه های اشتراک زمین پایه گذاشته شد. در کنار طبقه بورژوا که سرمایه دار بود، طبقه کارگر، از افراد بی زمینی شکل گرفت که برای امرار معاش خود باید کار خود را به فروش می گذاشتند و در مقابل مبلغی دریافت می کردند. از اینرو، دیگر جوانب روابط اجتماعی نیز به طور کلی دگرگون گشت. برای اولین بار، اکثریت جامعه از دسترسی به ابزار تولید و امرار معاش، به طور کلی محروم گردید و به این ترتیب، روش تازه ای از استثمار آغاز شد.»

تا آن زمان، تولیدکنندگان صنایع دستی، خود نیز مالک و فروشنده آن ها بودند. اما تدریجاً برقراری نظام سرمایه داری به این معنی بود که آن ها حق بهره برداری از تولید اجتماعی را در برابر کار خود نداشتند. در حقیقت، یک دوره سرکوب و خفقان شدید در قرن هجدهم، کارگران را متقاعد کرد که آن چه آنان تولید می کنند، به خودشان تعلق نداشته، بلکه اختصاص به سرمایه داری دارد که مالک کارخانه است. در قرن هجدهم، اکثر

²⁹Harry Braverman

روی میل. بنابراین، کفاف برآورده کردن رضایت خاطر او را نمی‌کند و تنها نیازهای بیرونی (روزمره) او را تأمین می‌نماید. خصلت از خودبیگانگی کار زمانی به وضوح نشان داده می‌شود که به محض نبودن اجبار، چه از نوع فیزیکی آن و چه هر نوع دیگری، انسان از کارش فرار می‌کند».

جنبه دیگری هم وجود دارد و آن، قسمت شدن کار در کارخانه بود. تنها ایجاد کارهای جزئی در کارگاه برای کارگر، به این معنی بود که این طبقه به طور کلکتیو ارزش تولید می‌کرد، زیرا هیچ کارگری به تنهایی یک کالا را تولید نمی‌کرد. این خصلت کلکتیو دائماً در مبارزه با اشکال تولید در نظام سرمایه داری بود و موجب کوشش‌های متعدد کارگران در به دست گرفتن کنترل دستگاه‌های تولیدی می‌شد، به جای کنترل شدن آنها به وسیله ابزار تولید. از اینرو، در شورش معروف قرن نوزدهم به نام «لودایت ریلیون»^{۳۱}، وقتی مبارزه کارگران به سطح شورشی گسترده در آمد، تعداد لشکرهایی که برای مبارزه با این شورش فرستاده شد، از تعداد لشکرهایی که برای جنگ «واترلو» فرستاده شده بود، بیشتر بود.

چهار جنبه از خودبیگانگی

مارکس در نوشتجات اقتصادی و فلسفی خود چهار نوع از خود بیگانگی را در جامعه سرمایه داری مشخص می‌نماید.

یکم، تولید ناشی از کار: کارگر نسبت به آنچه تولید کرده بیگانه است، زیرا که تولیدش متعلق به سرمایه دار است و او است که از آن محصول بهره می‌برد. علیرغم نیاز مبرم کارگر برای ادامه حیات، او حق دست زدن به همان چیزهایی که خود تولید کرده ندارد، چه برای رفع نیازش و چه برای تشویق و درگیر کردن هر چه بیشترش به منظور بهتر کردن فعالیت در زمینه تولید. چرا؟ به صرف این که هر چه که او ساخته متعلق به کس دیگری است. از اینرو است که آنها مواد غذایی تولیدی خودشان را تغذیه نمی‌کنند و در نتیجه مبتلا به بیماری‌های ناشی از سوء تغذیه می‌شوند؛ هرگز در خانه‌هایی که خود می‌

ارتکاب به جرم علیه آن فرد و انسانیت محسوب می‌گردد.» همین‌طور «جان راسکین»^{۳۰} منتقد مبحث «صنعتی شدن» در قرن نوزدهم، این نکته را برجسته کرد که لفظ «تقسیم کار» به طور کلی غلط است، زیرا این در واقع انسان‌ها هستند که تقسیم می‌شوند.

در این نظام، کارگران می‌بایست هر چه بیشتر متکی به سرمایه داران باشند که صاحب ابزار تولید بودند. کارگر در این شرایط از یک طرف، از نظر فکری و جسمی در حد یک ماشین کم بها داده می‌شد و از سطح انسان به فعالیت ذهنی با یک شکم تبدیل می‌گشت، از سوی دیگر، هرچه بیشتر متکی به نوسان قیمت بازار بر سرمایه‌گذاری‌ها و میل و هوس ثروتمندان می‌گردید. برای کارگران زندگی کردن مستقل از نظام سرمایه داری غیرممکن گشته و کار آنان به حد ارزش کار یک دستگاه پایین می‌آمد و کار نکردن برابر بود با مرگ. مارکس در بحث خود می‌افزاید که اگر روزی سرمایه وجود نداشته باشد، کارگر بدون کار، بهتر است دست و پای خود را رو به قبله دراز کند: «وجود سرمایه برابر است با حیات او، زندگی او، زیرا ابعاد زندگی او را به شکلی که برای کارگر بی تفاوت است، تعیین می‌کند.» حق انتخابی وجود ندارد؛ کار برابر است با ادامه حیات! در نتیجه، «کار کردن» تبدیل شد به «کار اجباری»؛ انسان حق انتخاب ندارد: نمی‌تواند تصمیم بگیرد که نمی‌خواهد کار کند یا انتخاب کند که چه می‌خواهد بسازد و این که آن را چگونه می‌خواهد بسازد.

مارکس با جمله زیر موقعیت یک کارگر را به خوبی ترسیم می‌کند:

«از آن جایی که کار موضوعی است بیرون وجود کارگر و به اساس هستی او تعلق ندارد، بنابراین او خود را نه تنها در کارش نمی‌بیند که خود را انکار می‌کند، موجب احساس بدبختی و غمگینی او می‌شود؛ انرژی طبیعی فکری و جسمی‌اش رشد نکرده و آزاد نمی‌شود، بلکه باعث فرسودگی بدن و از بین رفتن روح و ذهنش می‌شود. لذا کارگر تنها زمانی که کار نمی‌کند، وجود انسانی خود را احساس می‌کند، ولی زمانی که کار می‌کند، احساس غربت از خود، به او دست می‌دهد. پس کار برای او امری اجباری است و نه داوطلبانه و از

³¹Luddite Rebellion

³⁰John Ruskin

انحلالی نظام مندی واقع شده است. شرایط محیط کار از ساعات کار گرفته تا فضایی که کارگران در آن کار می کنند، جملگی از پیش تعیین گشته: کل عملیات، تا کوچکترین مراحل آن توسط مدیریت و هیئت مهندسان کارخانه طراحی، اندازه گیری و محاسبه شده تا مناسب استفاده و متناسب با استاندارد باشد. مواردی که همه از قبل تعیین گردیده است. از کارگران مانند ماشین آلات کارخانه استفاده شده و هدف، تبدیل عناصر ذهنی کار به روندی عینی، قابل اندازه گیری و قابل کنترل است.

سوم، انسان های اطراف ما: انسان ها نسبت به همدیگر بیگانه می شوند. بخشی از این بیگانگی، ریشه در خصلت تخصص زایی جامعه طبقاتی دارد. ما نسبت به کسانی که کار ما را استثمار می کنند و کنترل آنچه که ما تولید می کنیم را به دست می گیرند، بیگانه می شویم. مارکس می گوید:

اگر کار یک فرد، برایش زجرآور است، پس باید برای شخص دیگری لذت بخش باشد... بنابراین اگر او حاصل کار خود را شئی ای بیگانه، متخاصم و قدرتمند می بیند که مستقل از او است، پس مالک این شئی می باید فردی دیگر که بیگانه، متخاصم، قدرتمند و مستقل از این کارگر است، باشد.

از سوی دیگر، ما از طریق خرید و فروش کالاهایی که تولید می کنیم، به همدیگر ارتباط داریم. زندگی ما روزانه با در ارتباط با هزاران انسان دیگری است که با کار خود، پوشاک، خوراک و سرپناه و... ما را ساخته اند. اما ما آنها را تنها از راه کالاهایی که می خریم و مصرف می کنیم، می شناسیم. به عقیده «ارنست فیشر» دقیقاً به همین دلیل ما انسان های دیگر را به عنوان هموعان خود، با حقوقی مساوی نمی بینیم، بلکه آنها را یا زیردست خود و یا برتر از خود قرار می دهیم. به قول «برتل اولمان»^{۳۲} ما یکدیگر را به عنوان یک فرد نمی شناسیم، بلکه بخشی از نظام سرمایه داری می دانیم: «در جامعه بورژوا سرمایه استقلال و فردیت دارد، در حالی که یک انسان زنده، مستقل نبوده و فردیت خود را از دست می دهد.» کالایی که تولید می شود، هرگز معلوم نیست، چه کسی و در کجا و در چه شرایطی آن را تولید کرده است. تولید کالا، دقیقاً به این معنا است که هر کس

سازند، زندگی نمی کنند؛ یا بودجه پوشیده کفش هایی را که خود تولید کرده اند، را ندارند و نظیر اینها.

به عقیده مارکس این حالت روابط امور، خاص نظام سرمایه داری است، زیرا در جوامع ماقبل سرمایه داری، هر که بیشتر و سخت تر کار می کرد، سهم بیشتری برای خود می برد. در نظام سرمایه داری، هر چه کارگر بیشتر تولید بکند، بیشتر شرایط را به ضرر خود تبدیل می کند؛ کارگر خود، و دنیای باطن اش فقیر تر می شود. او هر چه بیشتر تولید را بالا ببرد، خود به کالایی ارزان و ارزان تر تبدیل می شود. کاهش ارزش دنیای انسان رابطه مستقیم با بالا رفتن میزان اشیاء در سطح جهانی دارد.

دوم، روند کار: مارکس، دومین عنصر از خودبیگانگی را در نداشتن کنترل بر روند تولید می دید. کارگران هیچ حق نظر و دخالت در رابطه با شرایط محل کار شان، سازماندهی کار و این که چه تأثیری بر روح و جسم آنها داشت، نداشتند. این نداشتن کنترل بر روی روند کار، قابلیت ابتکار عمل انسان را به ضد خود تبدیل می کرد و در نتیجه، کارگر فعالیت را به شکل رخوت، قدرت را به شکل ضعف، زایش را با از مردی افتادن و حتی انرژی فکری و جسمی اش را که زندگی شخصی او است- زیرا زندگی بدون فعالیت هیچ معنایی ندارد- علیه خود تجربه کرده و کار را مستقل از خود و هر آنچه او انجام می داد و یا به او تعلق داشت، می دید. روند کار نه تنها خارج از کنترل کارگر بود که به دست نیروهای کنترل می شد که با کارگران دشمنی داشتند، زیرا سرمایه داران و کارفرمایان بر کارگران فشار می آوردند که هر چه بیشتر و سریع تر و ساعات طولانی تر کار کنند.

روش های تولید امروزی، در مقایسه با زمان مارکس، روند کار را به بخش هایی باز هم کوچکتر تقسیم کرده است. سازماندهی تولید امروزی هنوز به سبک خط مونتاژ انجام می گیرد. از تحقیقات علمی برای تبدیل روند تولید به بخش های کوچکتر استفاده می شود. این امر موجب اولاً مهارت کسب نکردن بخش مدیریت گشته و به کارفرمایان کنترل مطلق بر روند تولید را می دهد. اتحاد بین تفکر و عمل، برداشت و اجرا، دست و فکر که از آغاز روی کار آمدن نظام سرمایه داری مورد تهدید قرار گرفته، اکنون با استفاده از تمامی منابع علمی و انواع دیسیپلین های مهندسی منتج از آنها، مورد حمله

³²Bertell Ollman

به همین ترتیب، وقتی سرمایه داری تولید در کارخانه اش را بهتر می سازد، ناخواسته به کم شدن سرعت سودآوری در میان طبقه خودش، به وسیله پایین آوردن نرخ سود، کمک می کند. یک کارخانه دار شاید، چیزی را که در جامعه نیازش بسیار احساس می شود را تولید کند، اما وقتی به بازار می رسد، متوجه می شود که رقبای او، جلوتر از او در بازار جا گرفته اند. این بدان معنی است ما بیش از نیاز تولید می کنیم، ولی آنچه که تولید می کنیم، مورد نیاز نیست و مصرف نمی شود. جوامع ماقبل سرمایه داری همیشه مشکل کمبود داشتند، به قحطی برخورد می کردند و تولیدات کشاورزی را از دست می دادند. در نظام سرمایه داری، رکود اقتصادی به این معنی است که کارگران کمتر مصرف می کنند، زیرا بیش از حد تولید کرده اند. آنها کمتر مصرف می کنند، اما نه به علت این که کار آنها به اندازه کافی تولید نمی کند، بلکه به این علت که بیش از حد تولید کرده اند. بحران های اقتصادی که ما با آنها روبرو می شویم، هیچ عامل طبیعی ندارد: این سازمان اجتماعی ما است که اجازه نمی دهد از پتانسیل توان تولیدمان بهره ببریم.

با تولیدات دیگری آشنا شده و با آنچه خود تولید می کند، بیگانه باقی می ماند. تولیدات توده ای کالا همواره به دنبال برآوردن نیازهای تازه است، اما نه برای این که توانایی های انسانی ما را رشد و پیشرفت بخشد، بلکه به منظور استثمار این توانایی ها برای کسب هر چه بیشتر سود. ما دیگران را از توی عینک سود و زیان می بینیم. توانایی ها و نیازهای ما به ابزار پول در آوردن تبدیل شده و ما سایر انسان ها را رقبای خود می پنداریم که یا زیردست ما هستند و یا بالادست.

چهارم، طبیعت انسانی ما: بیگانگی ما از گونه (نوع انسان) خود است. آنچه که ما را انسان می سازد، توانایی ما در شکل دادن آگاهانه محیط اطرافمان است. اما در نظام سرمایه داری، کار ما تبدیل به کاری اجباری شده است. کاری که می کنیم هیچ رابطه ای با علاقه و تمایلات ما و منافع کلکتیو ما ندارد. در نظام سرمایه داری، تقسیم کار توده ای، توان تولید ما را بالا می برد، اما آنان که این ثروت را تولید می کنند، خود از بهره برداری از آن محرومند. مارکس در این باره می گوید:

این درست است که سرمایه برای ثروتمندان امکانات ایجاد می کند، اما برای کارگر محرومیت به بار می آورد. قصرها می سازد، اما کارگر در کلبه بسر می برد. زیبایی فراهم می آورد، اما برای کارگر موجب نقص عضو می شود. کار بدنی را به ماشین آلات می سپارد، اما کارگران را به اشکال بربریت به استثمار در می آورد و بعضی ها را هم به ماشین آلات کارخانه تبدیل می کند. شعور را بالا می برد، اما حماقت تولید کرده و از کارگر انتقاد می کند.

ما توانایی این را داریم که آگاهانه طرح تولید بریزیم، تولیدات خود را با نیازهای موجود جامعه انطباق دهیم. اما در نظام سرمایه داری این توانایی، با تمایلات آنارشستی برای کسب سود بیشتر معکوس شده است. لذا به جای این که آگاهانه به طبیعت شکل دهیم، ما قدرت کنترل آن را نداریم و نه حتی می توانیم عواقب اعمال خود را پیش بینی کنیم. برای مثال، تکنیک های تازه و ارزان تر تولید، در سطح صنایع، ممکن است وقتی به طور دائم مورد استفاده قرار گیرد، باران اسیدی یا گازهایی ایجاد کند که لایه های اوزون را در هوا از بین ببرد.